تحریر اوستایی تاریخ ایران باستان

ایران

آیین و فرهنگ

نوشتهٔ : دکتر محمودرضا افتخارزاده



بخش: بخش 1

از صفحه 201 تا صفحه 300 (معادل 100 صفحه)

دچار تحول و تکامل شد و در قلمرو عقاید دوران تاریخی این قوم حضوری نیرومند و با شکوه‌تر از پیش یافت. «کهن‌ترین» یا «نخستین تجلی» از این‌رو که آریایی از همان آغاز پیدایش از تاریکی نگران و هراسان و سخت می‌ترسید چرا که دیوان و ددان همه از تاریکی و در تاریکی سر برمی‌آوردند و در اندیشهٔ گرفتن جان و خان‌ومان آریایی بودند. بیمی که هنوز در این ژن نهفته است و در اشکال گونه‌گون خود را می‌نمایاند و در ادبیاتِ عامیانه و باورهای ساده و سبک، جادو و جنبل و ... می‌طلبد! اما در آغاز و در آن شبهای تاریک و بلند پر بیم و هراس، آریایی همواره چشم به افق داشت تا نخستین فروغ سر برآورد و سپیده بدمد و تاریکی برمد و دیوان و ددان، هراسان از فروغ روشنایی ناپدید شوند. این روشنایی و تاریکی در هر طلوع و غروب، واقعیتی قانونمند بود که سراسر زمان و زندگی این قوم را فراگرفته بود و گریز از آن محال بود. پیداست که مهر، خورشید نیست و نباید هم باشد[۱]؛ آریایی بی‌صبرانه در انتظار فروغ روشنایی بود. در باور ساده و مبتنی بر واقعیت آریایی، در آن زمستانهای بلند شش ماهه و نه ماههٔ پیش و پس از دوران کوچ، آریایی ماهها خورشید را نمی‌دید، اما فروغ روشنایی همواره در هر بامداد حضور می‌یافت و این واقعیت، امید قطعی و باور حتمی آریایی شده بود، تنها یار و یاور و مونس و مایهٔ دلگرمی آریایی در آن برهوت تاریکی و تنهایی و بیمِ دیو و دد.

در مهریشت که دربردارندهٔ میراثِ کهنِ عقیدتی جاهلیتِ آریایی است، آشکارا و ساده و صادقانه به این واقعیت اشاره شده است: «مهر؛ آن فروغ روشنایی که پیش از خورشید از بالای کوه سر برآورد و منزلگاههای آریایی را بنگرد ...»[۲] در دوران دینی، این باور پایدار و ریشه‌دار، به این صورت جاودانه شد که نگهبانی هاونگاه یکی از اوقات چندگانه نیایش که از سپیده دم تا نیمروز باشد به مهر سپرده شده است. به‌نظر می‌رسد که در باور ساده اولیه آریایی، خورشید مولود مهر بوده است یعنی که خورشید فروغ متمرکز

←

است. + یشتها ۳۹۴/۱ - ۳۹۳. تأکید می‌شود که به‌هیچ وجه معنای اصطلاحی و ایزدی مهر و یا مفهوم جاهلی - آریایی آن مراد و منظور نیست، بلکه صرفاً این واژه به‌معنای لغوی به‌کار رفته است. در اوستا: میثرَ، در سانسکریت: میثرَ، در پهلوی: میثْر، در فارسی: مهر، دارای معانی گوناگون: عهد و پیمان، مهر و محبت، خورشید. نام اشخاص، اماکن، ایام، اشیاء: مهرداد، آتشکدهٔ مهر، ماه هفتم هر سال: مهرماه، روز شانزدهم هر ماه: مهرروز، جشن مهرگان در روز شانزدهم مهرماه هر سالِ ایرانی. ن.ک: یشتها ۳۹۳/۱، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۵، ۴۰۶.

۱- همان ۴۰۴/۱/۱۰/۱، ۱۳، ۱۵: خورشید روز و مهر روز در ماه ایرانی، روز یازده هر ماه خورشید روز است و روز شانزده هر ماه مهر روز.

۲- همان ۴۲۷/۱/۱۳، ۱۴.



و نیرومند مهر است، چراکه مهر شهریار آسمان و زمین آریایی است.

در ادبیات ودایی آریاییان برهمایی هند نیز مهر پروردگارِ فروغ روشنایی و پاسبان عهد و پیمان و راستی است که علیه دروغ و نادرستی می‌جنگد. به این صورت که مهر یکی از خدایان هفتگانه است که این هفت خدا، پسرانِ ادی‌تی خدای برهمایی هستند. با این فرق که در ادبیات اوستایی مهر از امشاسپندان نیست و گفته شد که هفت امشاسپند اوستایی در برابر این هفت خدای پسر ودایی قرار دارند. اما مهر اوستایی و میتر ودایی در سیرت و صورت و صفات یکسان و بسیار شبیه یکدیگرند و این نشانی از روزگار وحدتِ عقیدتی قوم آریایی است[1]

مهریشت با ۱۴۶ بند محصول متفاوت دوران بلند تاریخی است و پیداست که به مناسبتها و ضرورتهایی دچار تحول کیفی و کمی شده است و شاید که بخشهایی از آن یادگار دوران نخست ادغام میراث عقیدتی کهن آریایی در آیین جدید باشد. در این یشت که نشانی از خلق و خوی آریایی است، میراث عقیدتی کهن این قوم پس از تطهیر و تهذیب و اندکی تعدیل با مفاهیم جدید درهم آمیخته است[2]

آنچه در مهریشت برجسته است؛ هیبت، ابهت، قدرت، سیادت و خُلق و خُوی اشرافی ـ سیاسی آریایی و مبانی استبداد ریشه‌دار ایرانی است. واقعیتی که در سیرت و صورت همهٔ ایزدان و فرشتگان و امشاسپندان نهفته است. این واقعیت در مهریشت بسیار برجسته و چشم‌گیر است. به‌همین دلیل مهر در دوران بلند تاریخی در کنار اهورامزدا و ناهید ستوده می‌شده و الهام‌بخش شاهان و اشرافیت سیاسی ایران بوده است تا آنجا که به درستی می‌توان گفت مهر مظهر سیادت و قدرت و پشتوانهٔ استبداد و استیلای شاهان و مبنای شاهنشاهی گسترده و جهانگیر ایرانِ دوران تاریخی بوده است. به این صورت که: نخست اهورامزدا خود به ستایش مهر پرداخته و به زرتشت گفته است که من مهر را در

۱- ن.ک: یشتها ۳۹۴/۱، ۳۹۵. شادروان پورداود گوید که زرتشتیان ایران آتشکده را مهر گویند و برای مهر قربانی کنند.

۲- قطعات ۱ تا ۶ ساخته و افزودهٔ دوره‌های متأخر است که در آخرین تدوین و تألیف افزوده شده است و به‌گفته استاد پورداود ارتباطی به این یشت ندارد. بندهای ۱۱۸ تا ۱۳۱ میراث دوران دینی است. بندهای ۱۴۰ تا ۱۴۴ توصیف سیرت و صورت مهر و مدح و ثنای او است که با نگاه دوران دینی نوشته یا سروده شده است، بندهای ۹ تا ۱۸ و ۱۸ تا ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۸ تا ۳۴، ۳۷ تا ۴۳، ۴۸، ۸۳ تا ۹۴، ۹۸ تا ۱۰۱، ۱۰۷ تا ۱۱۱ میراث آیین جدید است و بقیه بندها یادگار دوران جاهلیت آریایی است که پس از تهذیب و تعدیل آمده است. مهریشت دارای ۱۴۶ بند است. ن.ک: یشتها ۴۰۳/۱ به نقل از تیل شرق‌شناس هلندی.

ستایش مانند خود قرار دادم[۱]. سپس به او تفویض قدرت کرده است. درست است که قدرتِ اهورامزدا به همهٔ فرشتگان و ایزدان و امشاسپندان تفویض شده اما مهر از قدرتی شگرف برخوردار است، پرتاب تیر و نیزه و گرزش سریع‌تر از سرعتِ خیال است، ده هزار چشم و ده هزار گوش دارد و بر بلندای کوه هرا نظاره‌گر ممالک آریایی است، همه جا و همه‌چیز و همه کس را زیر نظر دارد[۲]. سیستم اطلاعاتی ـ امنیتی شاهنشاهی دوران تاریخی دقیقاً با الهام از همین هزاران چشم و گوش مهر سازمان یافته بود[۳]. همه پدیده‌های طبیعت برای مهر هدیه و فدیه آورند و نذر و نیاز و قربانی کنند. کسانی که به ستایش او می‌پردازند برخی باید سه روز و سه شب و برخی دیگر باید دو روز و دو شب بدن خود را بشویند و سپس برای کفاره گناهان دسته اول سی تازیانه و دسته دوم بیست تازیانه بخورند. در ضمن هومِ نذر شده برای مهر، به فرموده اهورامزدا ویژهٔ مهر است و کسی نباید از این آب زورهای نذری، برای اهورامزدا استفاده کند[۴]. ملاحظه می‌شود که چگونه میراث جاهلیت آریایی با مفاهیم صوری آیین جدید درهم آمیخته اما استقلال جوهری خود را حفظ کرده است.

انسان و حیوان و گیاه همه به او شکایت برند، دارای دشتهای پهن است، از نهاد و نهان هر کس آگاه است، از سخن راست و دروغ باخبر است، کسی نباید و نمی‌تواند به او دروغ گوید، ایزدی زیبا و تنومند و سراپا مسلح است؛ با سپر سیمین و زره زرین و تازیانه‌ای در مشت، سوار بر گردونه‌اش که در آن هزار تیر نازک زرین، هزار نیزه، هزار تبر زین پولادین، هزار تیغ، هزار گرز آهنین، هزار خنجر دوسر، گرز سبک و سنگین و فلاخن است. سرنوشت جنگ و پیروزی و شکست با اوست، در همین دنیا سزا دهد، خان‌ومان براندازد، پریشان و سرگردان سازد، دشمنان را از رسایی بازدارد و سلاح‌شان

۱- ن.ک: یشتها ۴۲۳/۱ - ۶/۴۲۵ - ۱.

۲- همان ۴۲۷/۱، ۷، ۸. در آغاز هر فصلی از قدرت مهر یاد شده است. «ده هزار چشم و ده هزار گوش» یک کلیشه است که در هرجا از مهر یاد شده، همراه او آمده است.

۳- این واقعیت در دورهٔ ساسانی بسیار برجسته است تا آنجا که فردوسی در شاهنامه از دورهٔ پلیسی انوشیروان یاد می‌کند که کار آگاهان شاه در سراسر کشور همه را زیر نظر داشتند و می‌دانیم که در این دوره قیامهای مردمی بزرگی در شمال و جنوب و مرکز کشور برخاست و همه سرکوب شدند: قیام بلوچها در جنوب، قیام گیلکها در شمال و قیام بزرگ و سراسری مزدک در مرکز کشور.

۴- همان ۴۹۱/۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶. + وندیداد ۱۵۸۸/۳/۱۸/۱۲.



را از کار اندازد، سران آریایی کشورهای رقیب به او استغاثه کنند[۱]. مهر وظایف بسیار دارد؛ آبها را زیاد کند، باران بباراند، گیاه برویاند، برای ایالت و ناحیه قانون گذارد، دین را انتشار دهد، به هفت کشور آریایی فروغ و روشنایی بتاباند، پاسبان خوشبختی همه افراد بشر است[۲]. هشت تن از یاران او بر بلندای کوهها دیدبانی کنند، ارت و پارندی و بهرام و رشن در خدمت اویند. مهر است که خانه‌های بزرگ اشرافی و زنان زیبای لمیده در بسترهای گسترده با بالشهای پهن و گردونه‌های چند اسبه را فراهم کند. گناهکاران را در همین دنیا سزا دهد، خشم او نابودی به‌همراه دارد، باید که در نماز از او به نیکی یاد شود. مهر پاسبان فرد، قبیله، قوم، ناحیه، ده، شهر و کشور است، دهدار و شهربان و شهریار او را می‌ستایند[۳] و ... ملاحظه می‌شود که مهر به تدریج جای اهورامزدا را گرفته است و سیرت و صورت آن معرِّف فرهنگ اشرافیت سیاسی ایران است.

مهر تا آن سوی مرزهای آریایی نفوذ کرد و یونان و روم و اروپا را به شدت متأثر ساخت و معابد و مجسمه‌های باشکوهی را پدید آورد، منتهی به‌جای مهر آریایی، این خورشید بود که پرستیده می‌شد و گویا که در آیین عیسی نیز راه یافت[۴].

در دوران تاریخی از مادها تا ساسانیان، مهر حضوری نیرومند و الهام‌بخش داشته است چرا که ترجمان خلق و خوی اشرافیت آریایی و حاکمیت سیاسی ایرانی بود. این واقعیت در میراث هخامنشی به یادگار مانده و در تبلیغات دولتی و بیانیه‌های رسمی کشور شاهنشاهی، مهر در کنار اهورامزدا و اناهیتا ستوده شده است[۵]. غلبه مهر بر آیین جدید تا پایان روزگار ساسانی ادامه داشت و از آن پس خاطرهٔ آن در روزگار اسلامی

۱- همان ۴۸۵/۱ - ۱۱۲/۴۹۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، این سلاحها محصولِ دورانِ تاریخی است یعنی زین ابزار آریایی از دورهٔ **مادها** شروع می‌شود و تکامل آن در دورهٔ **هخامنشی** است. ن.ک: زین‌ابزار ۲۱-۴۸.

۲- همان ۴۵۵/۱ - ۶۱/۴۶۰، ۱۰۳.

۳- همان ۴۵۵/۱ - ۴۹/۴۶۰، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، + ۳۰/۴۴۱/۱، + ۶۴/۴۵۵/۱، ۸۱. ستایش و نیایش مهر: خرده اوستا ۱۱۷ - ۱۱۹: مهر نیایش ۱۷ بند؛ بندهای ۱۱، ۱۲، ۱۳ در توصیف مهر و قلمرو قدرت آن، بند ۱۴: طلب یاری مهر و نقش آن در زندگی. ۱۵ و ۱۶: ستایش مهر و نذر و نیاز برای آن.

۴- ن.ک: یشتها ۴۰۷/۱، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰.

۵- ن.ک: همان ۳۹۵/۱ - ۳۹۶: کتیبهٔ اردشیر دوم در شوش و همدان، کتیبهٔ اردشیر سوم در تخت جمشید: اهورامزدا، اناهیتا، میترا. شاهان هخامنشی که به عهد آریایی نزدیک‌تر بودند، میراث کهن آریایی مهر را جشن می‌گرفتند، جشن مهرگان بزرگترین و باشکوه‌ترین جشن روزگار تاریخی بود. شاهان در جشن مهرگان مانند گذشته‌های دور در شراب افراط می‌کردند و با میگساران از سرمستی می‌رقصیدند. گویا که زرتشتیان هنوز خاطره مهر دوران تاریخی را گرامی می‌دارند و علاوه بر ستایش مهر، برای آن نذر و نیاز و قربانی می‌کنند. ن.ک: خرده اوستا ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹.

گرامی داشته شد[۱]. خاطره‌ای که اینک نیز احساس می‌شود.

۷- روحانیان؛ موبد شاهان

نخست باید دانست که **روحِ** آریایی **بی‌واسطه** و **بی‌میانجی** نمی‌تواند **«موضوع»** یا **«محتوای»** خود را دریابد. از این‌رو، روحی است **واسطه جو** و **میانجی‌خواه**، و این ویژگی ذاتی روح آریایی است. این سرنوشتِ شگفت از پگاه پیدایش این قوم در گذر هزاره‌ها سرشته شده است. مخصوصاً وقتی بدانیم که این سرشت یا روح، جوهره‌ای کاملاً مذهبی ـ عرفانی دارد.

سیر سادهٔ تکوین این روح یا سرشت چنین است که: آریایی از همان آغاز به دلیل شرایط محیط و زیست، هماره در هول و هراس می‌زیسته و در پی آرامش بوده است؛ تهدید پی‌درپی قوای قاهر و مرگبار طبیعت و پدیده‌های هراس‌انگیز و مرگزای آن از یک سو و گذر هزاره‌های بلند تنازع بقا از دیگر سو، روح این قوم را متوجه معنویتی ساده و ابتدایی کرد. آریایی برای هر پدیده‌ای مثبت یا منفی که از آن به رامش می‌رسید یا می‌هراسید، **عامل معنوی** خیال می‌کرد و سپس همان عامل معنوی، **خدایش** می‌شد که خشنودی آن خدا ضروری بود. این واقعیت را فهرست خدایان آریایی و نقش و نفوذ آنها در باور آریاییان، نشان می‌دهد. تعدد تدریجی خدایان و ارواح نیاکان و تسلیم محض این قوم به ارادهٔ خدایان و ارواح نیز مبیّن این واقعیت است. تعلق خاطر، عنایت و توجه خدایان و ارواح نیاکان **«موضوعِ»** روح آریایی بود که حصول یا وصول **روح** به **موضوع**، بی‌واسطه و بی‌میانجی میسر نبود.

واسطه و میانجی این حصول و وصول، روحانیان و گاه **ارواح نیاکان** بودند. فرد آریایی با توسل به **ارواح نیاکان** و سپس **کاهنان** و **روحانیان** و **نذر و قربانی**، باور می‌کرد که خشنودی خدایان را به‌دست آورده و این برایش آرامش‌بخش و قانع‌کننده بود. این وضعیت در دوران بلند گذر از بدویت و کوچ به دورهٔ استقرار قبایل و تشکیل جامعه نخستین، تحول و تکامل یافت و هر خدایی از خدایان بی‌شمار (حداقل ۳۳ خدا) معبد، کاهن و روحانی خاص خود را داشت و نذر و نیاز و قربانی ویژه خود را می‌طلبید. تعدد خدایان مستلزم **تفاوت و تمایز** نیز بود و پیداست که خدایان سلسله مراتب داشتند و در قدرت و قلمرو و

۱- جشن مهرگان در روزگار اسلامی جشن گرفته می‌شد و ایرانیان برای برگزاری آن به تازیان باج و خراج سنگین می‌پرداختند.



نقش با یکدیگر فرق می‌کردند. از میان سی‌وسه خدای آریایی، هفت خدای برادر برجسته بودند و سپس چند خدای برتر دیگر چون **آگنی** و **سوما** و ... و سرانجام **اندرا** خدای خدایان قرار داشت. کاهنان و روحانیان جاهلیت آریایی پیش از **زرتشت**، **کرپن** و **گرهم** و **اوسیج** خوانده می‌شدند و در کنار **کاوی‌ها** نخستین طبقه اجتماعی ـ سیاسی اقتصادی جامعه آریایی را تشکیل می‌دادند. به همین دلیل **زرتشت** وقتی از طبقات چندگانه جامعه آریایی دعوت به عمل می‌آورد، نخست از طبقه روحانیان شروع می‌کند[1]. کرپن‌ها و گرهم‌ها و اوسیج‌ها تعدادشان بسیار زیاد بود چرا که خدایان هر کدام روحانیان خاص خود را داشتند. این مقامات روحانی از قداست ویژه‌ای برخوردار بودند و کارشان واسطگی و میانجیگری میان مردم و خدایان بود. گرهم‌ها خود را پیامبران و آموزگاران مردم معرفی می‌کردند و کرپن‌ها و اوسیج‌ها دارای «الهامات غیبی و حکمت سرّی»[2] بودند که با خدایان و ارواح نیاکان ارتباط داشتند و به نمایندگی از سوی آنان عمل می‌کردند. این مقامات ارشد روحانی مراسم ویژه مذهبی و آداب قربانی را برگزار می‌کردند. در باور آریایی کاهنان و روحانیان، فرزانگان و خردمندان فوق‌العاده مقدسی بودند که سرشت ویژه‌ای داشتند، به همین دلیل می‌توانستند با خدایان سخن گویند و خشنودی آنان را فراهم سازند. کاهنان و روحانیان در حدّ خدایان پرستیده می‌شدند و سرنوشت عقیدتی و اخلاقی جامعه خود را در دست داشتند و بر رعایا حکومت می‌کردند. در باور آریایی هرگونه ناسپاسی و نافرمانی از روحانیان و کاهنان خشم خدایان و ناخشنودی ارواح نیاکان را به دنبال داشت. از این رو رعایا خود به سرکوب نافرمانان و طرد آنان از میان خانواده، قوم و قبیله خویش می‌پرداختند. کیفیّت و کمیّتِ خشنودی خدایان در دست روحانیان بود، آنان می‌دانستند که خدایان چگونه خشنود می‌شوند. و می‌آموختند که خشنودی خدایان به فرمانبری از روحانیان بستگی دارد و اگر روحانیان از آنان خشنود باشند، خدایان نیز خشنودند. آریاییان در به‌دست آوردن این خشنودی و نیک‌بختی با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. این خشنودی با تقدیم قربانی بسیار و دیگر اشیاء مورد نیاز روحانیان و کاهنان و یا بیگاری برای آنان به دست می‌آمد. این وضع تا آنجا پیش رفته بود که اراده و اختیار و شعور ساده آریایی در دست روحانیان

۱- ن.ک: گاثه ۱/۳۵/۳۲/۱: پیشوایان، اشراف و برزیگران. + ۱/۴۳/۳۳/۳، ۴: پیشوایان اشراف، برزیگران، + ۱/۸۷/۴۶/۱. + ۱/۱۱۳/۴۹/۷.

۲- ن.ک: گاثه ۹۴-۹۵.

بود. به همین دلیل زرتشت در دعوت خویش مخاطبی نداشت و اگر در نهان داشت کسی را توان پاسخ به او نبود. زرتشت می‌کوشید تا ابتدا پیشوایان و اشراف آریایی به دعوت او پاسخ گویند تا توده‌ها توان پیوستن پیدا کنند و سرانجام هم پس از پیوستن روحانیان و اشراف آریایی به زرتشت بود که رعایا گستاخی پیوستن پیدا کردند[۱]. آریاییان بر این باور بودند که روحانیان و کاهنان خردمندترین افراد جامعه هستند. بنابراین هرگونه خشم و ستمی که از سوی آنان می‌دیدند به جان می‌خریدند و در آن حکمتی می‌پنداشتند. روحانیان در همهٔ امور زندگی افراد دخالت می‌کردند. زرتشت از تباهی بزرگی خبر می‌دهد که روحانیان در جامعه آریایی پدید آورده بودند. شراب مقدس و هرزگی و قربانی بسیار آموزه‌ای بود که روحانیان آموخته بودند. هرگونه مخالفتی با این آموزه‌ها خشم و ستم و مرگ بدنبال داشت. روحانیان و اشراف آریایی زنان و دختران رعایا به بهانه خشنودی خدایان می‌ربودند و آشکارا مورد تجاوز قرار می‌دادند و هرگونه اعتراضی را با خشم و ستم سرکوب می‌کردند. آنان گریه و شیون پدران و مادران و شوهران را مایه ناخشنودی خدایان می دانستند[۲]. ممنوعیتِ گریه و شیون در دوران تاریخی و به‌خصوص در دورهٔ ساسانی و این بار از زبان زرتشت برقرار شده بود چرا که در دوران بلند تاریخی و جنگهای چند صد ساله ایران و یونان و روم و فقر و فلاکت و بحرانهای داخلی،از هر خانه و خانواده و خاندان و قوم و قبیله قربانی بسیار گرفته بود و می‌گرفت، گریه بر مصایب و از دست دادن عزیزان امری کاملاً طبیعی بود و این اعتراضی علیه سیاستِ دین و دولتِ دوران تاریخی مخصوصاً دورهٔ سرشار از بحران ساسانی بشمار می‌رفت. به همین دلیل مقامات دینی ـ دولتی گریه و شیون و ماتم را ناپسند اهورامزدا اعلام کردند[۳].

زرتشت آمد و نهضتی آغازید و به نفی خدایان و کاهنان و روحانیان و آموزه‌های آنان پرداخت و توده‌ها را از پیروی روحانیان و پیشوایان نهی کرد. زرتشت مزدااهورا را

۱- ن. ک: گاثه ۷/۴۹/۱۱۳. + همین کتاب: نهضت زرتشت.

۲- ن. ک: یشتها ۳۴۷/۲، ۸۰/۱۲/۳۴۷: «آشکارا پیش از زرتشت دیوها در گردش بودند، آشکارا لذات آنان به وقوع می‌پیوست، آشکارا آنان زنان را از مردان می‌ربودند و دیوها به آن ناله و زاری‌کنندگان اجحاف می‌کردند». زرتشت روحانیان را نیز دیو نامید ن.ک: گاثه ۳/۳۲/۱۰۰/۲.

۳- ن.ک: یسنا ۱۹۷/۲ - ۲۰۱. شادروان استاد پورداود از سر سادگی و صداقت و بدون توجه به **بعد سیاسی این ممنوعیت و کراهت**، در توجیه آن سخنها گفته‌اند. جالب است که این منع و ممنوعیت در میراث دینی دوره ساسانی آمده است. ن.ک: همین کتاب: میراث پس از زرتشت. + فصل چهارم: شادی و اندوه.



آفریدگار خوبیها و نیکیها و مهربانیها معرفی نمود که خود بدون واسطه سخن مردم را می‌شنود و نیازی به میانجی و نذر و قربانی و شراب هوم ندارد، او را نماز بس است و خشنودی مزدا را با پندار و گفتار و کردار نیک می‌توان به‌دست آورد. زرتشت روحانیان را تباه‌کنندگان زمان و زمین و زندگی و زنان و مردان دانست که دیونژاد و دیومنش و دیودوست و کارگزاران دیوانند و گمراه‌کنندگان مردم و تباه‌کنندگان حرث و نسل کشورهای آریایی، تبهکارانی افسونگرِ عقل و خرد که با گناه و ستم و خشم در هفت کشور آوازه بلند کرده‌اند. زرتشت آموزه‌ها و کردار روحانیان را گناه نامید که دانایان و آگاهان نباید به آن گناهان دست آلایند و فرمود که روحانیان با گفتار و کردارشان مردم را از راستی و درستی باز می‌دارند. سزای کرپن و گرهم و اوسیج دوزخ و آتش و فلز گداخته است، این ستمگران به انسان و کشندگان چارپای سودمند و ویران‌کنندگان کشتزار و خرمی زمین و آموزگاران شراب پلید و کثیف هوم که عقل و خرد را از میان برد و هرزگی و تباهی آفرینند. رعایای پیرو راستی باید که بر روحانیان بشورند و با سلاح آنان را از خویش برانند و آزادانه زندگی کنند[۱].

زرتشت که می‌دانست عقل و خرد توده‌ها و رعایا در دست این افسونگران است، در آغاز نهضت، پیشوایان را مخاطب قرار داد و از آنان خواست که از دیوان دست بردارند و برای رسیدن به رامش به مزدا گرایند و آموزه‌های زرتشت را بکار برند تا رستگار شوند[۲].

در پی مقاومت و مخالفت روحانیان و اشراف آریایی، زرتشت به آن سوی ائیرین شد و به شرق کوچید و با حمایت همه جانبه قبایل آریایی شرق، روحانیان و اشراف را از سر راه نهضت برداشت و سرانجام پیام خویش را به چهار سوی ائیرین رساند.

بدیهی است که رهبر هر نهضتی، پیشوا و پیام‌آور آن نهضت است. از این‌رو زرتشت در گاثه‌ها خود را زَوْتَرْ یعنی پیشوا و ماثرَنْ یعنی پیام‌آور خوانده است[۳]. در دوران هر نهضت، همهٔ گروندگان، رسانندهٔ پیام و دعوت آن نهضت به دیگران هستند. از این‌رو پیروان نخستین زرتشت، پیام‌آوران و دعوتگران ساده و صادق دعوت او به سراسر قلمرو

۱- ن.ک: گاثه ۱۰۰/۲ - ۱۶/۳۲/۱۰۸ - ۱. + همین کتاب: نهضت زرتشت.

۲- ن.ک: گاثه ۱/۳۲/۱۰۰/۲. زرتشت از پیشوایان می‌خواهد که به دعوت او پاسخ مثبت دهند تا راه توده‌ها باز شود: گاثه ۱/۳۲/۳۵/۱. + ۳/۳۳/۴۳/۱، ۴. + ۱/۴۶/۸۷/۱. + ۷/۴۹/۱۱۳/۱. واژهٔ اوستایی **ائیریمن**، آیریامن، در پهلوی: **ایرمان**، ایرمایند به‌معنای پیشوای دینی است. ن.ک: گاثه ۴۴/۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷.

۳- گاثه ۶/۳۳/۴۵/۱: منم آن پیشوایی که راه درست راستی را آموختم ... + یسنا ۲۰/۲.

آریایی بودند. مدیوماه خویشاوند زرتشت و گویا پسر بزرگش ایستدواستر از نخستین مبلغان نهضت زرتشت بوده‌اند که در فهرست پیروان اولیه زرتشت از آنان یاد شد[۱].

از گاثه‌ها پیداست که در دوران نهضت و دعوت، گروهی از روحانیان و اشراف آریایی که دریافتند مقاومت در برابر دعوت بی‌نتیجه است و اندیشیدند که باید جای خویش را در صف پیروان زرتشت بگیرند، به دعوت زرتشت پاسخ داده و تسلیم نهضت شدند و از مدافعان زرتشت گردیدند[۲].

در این تردیدی نیست که روحانیت و اشرافیت آریایی اندکی پس از مرگ زرتشت بر نهضت او غلبه کردند و میراث پیشین را در آیین جدید ادغام نمودند و خود را جانشین و وارث میراث معنوی زرتشت معرفی کردند و مدعی شدند که پیشوایی را از زرتشت و پسرش به ارث برده‌اند. روحانیت جدید در آیین جدید بر اساس همین ادعا شکل گرفت و وارد دوران تاریخی شد و تثبیت گردید. این ادعا مبتنی بر وراثت مادی و معنوی است یعنی که روحانیان ادامهٔ خون و ژن زرتشت و از نسل اویند و صاحب و وارث آیین او می‌باشند. این ادعا مبنای شکل‌گیری روحانیت جدید بود که در دوران بلند تاریخی به یک باور دینی تبدیل شد و متون و نصوص خاص خود را یافت[۳].

تجدید حیات، شکل‌گیری، سازمان‌یابی، تشکیلات، سلسله مراتب و عناوین رسمی روحانیت جدید، اندکی پس از روزگار زرتشت، پدیدهٔ دوران تکوین و تدوین دینی و رسمیت یافتن و دولتی شدن آیین جدید و تلاش برای تمرکز قدرت سیاسی و وحدت دینی از سوی اشرافیت و حاکمیت سیاسی آریایی دوران بلند تاریخی است که نقطه اوج این تحول و تکامل را در دوران چهارصد و بیست ساله ساسانی می‌توان دانست.

شکل‌گیری، تحول و تکامل روحانیان جدید لازمهٔ دوران دینی بود. در مقاله بازسازی و نوآوری تصاویر اهورامزدا گفته شد که سادگی، بی‌پیرایگی و صراحت نهضت زرتشت و مجموعه عقاید و تعالیم طبیعی آن، برای روح و روان آریایی قانع‌کننده نبود چرا که این روح در گذر هزاره‌ها با صور کلامی خیال زاده و زیسته و خدایان بی‌شمار داشته و برای هر خدا در خیال، خط و خال بسیار کشیده است. از این‌رو می‌توان گفت که گرویدن رعایا به نهضت و دعوت زرتشت بیشتر به‌خاطر ابعاد نیرومند طبیعی، اجتماعی، اقتصادی،

۱- ن.ک: همین کتاب؛ نهضت زرتشت.

۲- گاثه ۱/۳۲/۳۵/۱: «... ما می‌خواهیم مانند گماشتگان تو دور سازیم کسانی که تو را دشمنند».

۳- ن.ک: صفحات بعد.



انسانی، اخلاقی آن بود که حمایت از انسان و حیوان و گیاه را اساس و شعار خود داشت و به کشاورزی و دامداری و گیاه‌پروری و خرمی زمین دعوت می‌کرد و زرتشت می‌گفت آمده است تا «زراعت را به‌کار اندازد»[1]. و این برای رعایای آریایی که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند ایده‌آل و سرنوشت‌ساز بود. با توجه به ادغامی که پس از زرتشت در میراث معنوی او صورت گرفت می‌توان گفت که آموزه‌های معنوی ساده، صریح، روشن، منطقی و بی‌پیرایه زرتشت قانع‌کنندهٔ روح و روان پرخط و خال و رمز و راز آریایی نبوده است. بنابراین روح و روان آریایی با سادگی و صَراحت و بی‌پیرایگی میانه‌ای نداشت چرا که اصولاً این روح و روان یا سرشت از آغاز پیدایش در فضای اثیری، اسطوره‌ای، دینی شکل گرفته بود که قوّهٔ متخیله آریایی را نیرومند ساخته بود و او را سوار بر امواجِ خیال تا برج و باروی ناپیدای اوهام در آسمان ارواح و خدایانِ گونه‌گون و پرنقش و نگار به پیش می‌بُرد و رهایش می‌کرد تا چون ذره‌ای معلق در خَلْسه‌ای از پندار و در مِه‌ای از وهم و بُخوری از حیرت و نشئه‌ای از رضایت، نظاره‌گر بازی و زورآزمایی و خشم و قهر و خشنودی و شادمانی و شعف و سرمستی خدایان و رقص ارواح نیاکان باشد. واقعیتی که هنوز در میراث ودایی آریایی برهمایی هند نمودار است. این صور کلامی خیال، آریایی را غالی و گزافه‌گو و مبالغه‌گرا بار آورده بود که نمی‌توانست به مزدای یک لاقبای بی‌یال و کوپال دل‌خوش کند که نه تمثیل پذیرد و نه به تشبیه درآید و نه قربانی بخواهد و نه شرابِ هوم بنوشد و نه در جنگ سرمست شود و نه هول و هراس اندازد و نه وحشت افکند و نه به نفع این یا ضرر آن وارد معرکه شود و نه گردونه داشته باشد و نه اسب و نه پیشکار و نه واسطه و نه میانجی و نه سخنگو و نه معبد و نه دستگاه و نه تیر و نه گرز و نه تبرزین و نه خنجرِ دو دَم و نه گاوِ نر شود و نه گرازِ وحشی و نه سلسله مراتب داشته باشد و خدای همه طبقات به‌طور یک‌سان هم باشد. این تصویر ساده و آموزهٔ روشن از مزدا، نه روح و روانِ ساده امّا پیچیده رعایای آریایی را قانع می‌کرد و نه با سرشتِ اشرافیت آریایی سازگار بود که همهٔ قدرت و سیادت و خُلق و خُوی خویش را بر اساس قدرت و جبروت و خُلق و خُوی خدایان شکل داده بود و یا خدایان را بر اساس خُلق و خُوی خویش ساخته بود. این فضای دینی و محتوای روح و سرشت آریایی بود و

۱- ن.ک: گاثه ۶/۳۳/۴۵/۱: «... می‌خواهیم چیزی یاد بگیریم که از آن زراعت را به‌کار اندازم ...» + ۶/۳۳/۱۱۲/۲: «... اینک از منش نیک خواستار آموختن برزیگری هستم ...»

باید نهضت ساده و طبیعی و انسانی زرتشت تبدیل به دین می‌گردید و میراث پیشین پس از تطهیر و تهذیب و اندکی تعدیل در آیین جدید ادغام می‌شد که شد، تا آن راز و رمز و خط و خالِ خیال اگر نه زیاد در سیرت و صورت اهورامزدا که این بار در نقش و نگار و قوت و قدرت امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان که خدایان پیشین آریایی بودند، به دلخواه از دو سو چیده شود؛ از یک سو صور مبانی قدرت و سیادت روحانیت و اشرافیت آریایی که در دوران تاریخی به حاکمیت سیاسی جهانگیر رسیده بود فراهم شود و از دیگر سو اصل اطاعت و فرمانبری رعایا از اشراف و حاکمیت سیاسی خاندانهای بزرگ با ذوق و شوق توده‌ها و جولان روح آریایی در ستایش و پرستش محتوا و موضوع روح در آمیزد و تأمین گردد. انجام این رسالت بس مهم برعهده روحانیان بود که خودبخشی اساسی از میراث پیشین و یا خالق آن تصورات و مُمِدِّ آن صور کلامی خیال بودند.

گفته شد که زرتشت در گاته‌ها یک بار خود را زَوُتَرْ یعنی پیشوا نامیده و پنج بار ماثْرَنْ یعنی پیام‌آور خوانده[۱] و روحانیان آریایی را ائیریمن خطاب کرده است[۲]. تجدید حیات و حضور روحانیت در آیین جدید با استناد به عناوین زَوُتَرْ و ائیریمَن آغاز شد و سپس در دوران دینی و تاریخی تحول و تکامل یافت. در هفت‌ها که نشانه‌هایی از روزگار پس از زرتشت در خود دارد و به همین دلیل کهن‌ترین میراث دینی پس از گاته‌هاست، برای طبقه روحانیان به‌جای ائیریمن، واژهٔ همخمن به‌کار رفته است که به لحاظ معنا مترادف با واژه ائیریمن است[۳]. به‌نظر می‌رسد در دوره دینی یعنی پس از زرتشت تا آغاز دوران تاریخی که با مادها شروع می‌شود، روحانیان با همین عناوین یا عنوان مغ و مغان حضوری چشم‌گیر داشته‌اند[۴].

۱- گاته ۶/۳۳/۴۵/۱. + یسنا ۱۹/۲ - ۲۰.

۲- گاته ۱/۳۲/۳۵/۱. + ۳/۳۳/۴۳/۱، ۴. + ۱/۴۶/۸۷/۱. + ۷/۴۹/۱۱۳/۱.

۳- ن.ک: گاته ۴۷/۲. + یسنا ۲/۴۰/۲، ۴. + ۷/۶۰. همخن یعنی دوست، یار. ائیریامن نیز به معنای دوست، میهمان و ... است. شاید که کاربرد واژهٔ همخن به‌جای ائیریمن کار دورهٔ هخامنشیان باشد. می‌دانیم که اشرافیت ایرانی هماره در پی قداست و اصالت بخشیدن به سلسله‌های شاهنشاهی بوده و در آن روزگار می‌خواست تا فرّهٔ ایزدی و کیانی را که در زرتشت متوقف شده بود و به سوشیانتهای موعود تعلق داشت در این سلسله جاری کند. اشرافیت ایرانی در دورهٔ پس از اسلام نیز برای قبایل ترک و تاتار و بیگانه یا خودی (آل بویه و ...) که به قدرت می‌رسیدند. سلسله نسب درست می‌کرد تا به ساسانیان برسند، چراکه ساسانیان به هخامنشیان رسیده بودند و هخامنشیان فره ایزدی را از زرتشت به ارث برده بودند. نیای هخامنشیان هخامنش گویا در سلک روحانیان بوده است. درباره مناصب روحانیان ن.ک: وندیداد ۶۶۴/۲ - ۶۶۵.

۴- در روایات یونانی و رومی از مغان بسیار یاد شده است. مغ در اوستا: مغو در پارسی باستان: مگو، در ←

در طلیعهٔ دوران تاریخی و رسمیت یافتن و دولتی شدن آیین جدید، روحانیت سازمان می‌یابد و سلسله مراتب می‌گیرد و عناوین دوران آریایی که برجسته‌ترین آنها عنوان آتربان بود به‌کار می‌آید[۱]. روحانیت خود را از نسل زرتشت نامید و بدین‌سان موروثی بودن مقام روحانی را مقرر داشت یعنی که مقام پیشوایی از پدر به پسر می‌رسد چرا که مقام پیشوایی از زرتشت به پسرش رسید و از او به پسرش و ادامه یافت[۲]. اصل وراثت از دیرباز مبنای بقا و دوام اشرافیت سیاسی و طبقات ممتاز و نخبگان بود. یعنی که سلطنت و روحانیت و دیگر مقامهای سیاسی، قضایی نیز موروثی بود. هدف حفظِ اصالت خون و نژاد و دودمان و امتیازات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی آن بود و اصولاً ازدواجهای همخون به همین دلیل بوده است[۳]. نخستین سلسله مراتب و عناوین رسمی روحانیت جدید در دوران تاریخی، در میراث دینی مکتوب چنین است: زَوْتَرْ، آبَرِتْ، آسْناتَرْ، رَثْوِشْکَرَ (= راسپی)، سَرَئُوشاوَرُز[۴]. این عناوین هر کدام یک طبقه بشمار می‌رفتند و زیر مجموعه خاص خود را داشتند و در رأسِ همهٔ روحانیان زوتر یا زوت قرار داشت.

در سراسر دوران تاریخی به‌ویژه روزگار ساسانی این مقامات، مراسم مذهبی را در معابد برگزار می‌کردند[۵]. مقاماتِ روحانی دارای ابزار و آلات ویژه‌ای بودند که داشتن

←

پهلوی: **معنویت** در فارسی: **موبد، موبدان**. در دورهٔ مادها روحانیان را **مغان** می‌گفته‌اند. ن.ک: یسنا ۲۱/۲، ۲۲. + وندیداد ۱/ مقدمه ۱۱۰-۶۷.

۱- در دوران آریایی پیش از زرتشت واژه **آتربان** بسیار معمول بوده، این واژه در ادبیات ودایی آمده و همان معنای آریایی خود را حفظ کرده است. **آتربان** مرکب از: **اتر، آتر، آذر، آتش + بان، پالد یا پاتا** در پهلوی: **پانک**، در فارسی: **بان، وان** = دربان، شتروان و ... آتربان از بن آتر یعنی **آتش‌بان، نگهبان آتش**. در گاثه‌ها این واژه نیامده است، در یشتها و یسناها که میراث دوران تدوین دینی است زیاد بکار رفته است. ن.ک: خرمشاه ۲۱، ۲۲، ۲۳. + یشتها ۱۵۷/۱، ۵۰۶ + یسنا ۲۱۱/۱

۲- ن.ک: یسنا ۲۳/۲، ۲۴.

۳- ن.ک: مقاله ختودت.

۴- ن.ک: یشتها ۱۰۳/۱، ۸۹/۴۶۹ + یسنا ۱۷/۲، ۱۸. + ویسپرد ۲۴-۳۵. + خرده اوستا ۱۶۱. + ن.ک: وندیداد ۶۶۴/۲-۶۶۵: کاربرد **زوت** در اوستا. + ۶۱۱/۲، ۶۱۲، ۶۱۳.

۵- **زوت** در رأس مقامات هفتگانه روحانی قرار داشت به این صورت که در هنگام نیایش و اجرای مراسم: سرودن گاثه‌ها در میان پرستشگاه و در جایگاه ویژه با **زوت** بود. **هاونن** به فشردن شاخه‌های **هوم** در **هاون** می‌پرداخت و در **طرف** راست، مقابل **برسم** نزدیک **آتشدان** می‌ایستاد. **آتروخشن** در خدمت **آتش** بود و در طرف راست مقابل **آتش** ایستاده بود. **فربرتر** ابزاروآلات مربوطه را به **زوت** می‌داد و در **طرف** چپ در مقابل **برسم** می‌ایستاد. **آستار** کارش شستن **هوم** و تصفیهٔ آن بود و در طرف **چپ** می‌ایستاد. دو مقام دیگر (راسپی و سر او

←

آنها شرط لازم و واجب روحانیت و پیشوایی بود: **تازیانه چرمین**، **دوال تازیانه**؛ برای اجرای حدّ شرعی[1]، **شیردان**، **میزددان**، **پنام**، **خرفسترزن** یا **حشره‌کش**، **پیاله و تشت**، **هاون**، **هوم**، **برسم**، **کمربند**[2]. **کارد مارکشی**، **چوب‌دستی گاوکشی**، **تسبیح فال‌گیری و پیشگویی** برای مراجعه کنندگان[3]. در شرح شرایط روحانیت آمده است: «هرکس پنام و کشتی و خرفسترگن و کارد مارکشی نادرست بندد و به‌کار نبرد و سراسر شب را بخوابد و عبادت نکند و گاثه نسراید و مراسم دینی انجام ندهد و تن‌پروری کند او موبد نیست»[4].

سازمان روحانیت وظایف گسترده روحانیان را مقرر می‌داشت. این وظایف دارای شرایط و سلسله مراتب بود و مزایا و حقوق خاصی داشت. روحانیان از سوی سازمان روحانیت به‌شدت زیرنظر بودند تا هرگونه سهل‌انگاری و تخلف از وظایف مقرر را کیفر دهد. در سازمان روحانیت ادارهٔ ویژهٔ شکنجه و اعدام و اجرای حدود شرعی وجود داشت: تازیانه، بند از بند جداکردن، قطعه قطعه کردن، پوست کندن، سر بریدن، به چهار میخ کشیدن، کیفر روحانیان سهل‌انگار و خلافکار بود. کارگزاران این سازمان افراد ورزیده و آزموده‌ای بودند. هرگاه فردی روحانی به وظایف خود درست و دقیق عمل نمی‌کرد، پس از محاکمه، کارگزاران او را به زمینی متروک که دور از آب و گیاه و مقدسات

→

شاورز) جای خاصی نداشتند و کارشان رفت و آمد و بردن و آوردن چیزی یا سرجایش گذاشتن بود. ن.ک: خرده ۱۶۱.

۱- ن.ک: همین کتاب؛ میراث پس از زرتشت: احکام دینی. تازیانه چرمین و تازیانه دوال دو نوع تازیانه برای اجرای حد شرعی و کفاره گناه بوده است. ن.ک: ویسپرد ۱۵۲ ← وندیداد ۵۱/۴، ۵۳، ۵۴، ۵۵.

۲- ن.ک: فرهنگ ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸ ← وندیداد ۶/۱۸ - ۱. + ۱۲/۱۶. + یشتها ۵۵۶/۱، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰. **شیردان** پیاله‌ای بود که در آن شیر آمیخته با هوم ریخته می‌شد. **میزددان** پیاله‌ای برای گرفتن نذری و گوشت و ... **پنام** پرده‌ای که به هنگام ستایش و نیایش در برابر آتش مقدس باید بر جلوی بینی و دهان آویخته می‌شد تا نفس آدمی آتش را نیالاید. **خرفسترزن** یا حشره‌کش نوعی چوب‌دستی عصا مانند نوک تیز برای کشتن حشرات و خزندگان گزنده مانند مار و کژدم و ... و دیگر حیوانات موذی اهریمنی که کشتن آنها واجب بود و ثواب داشت. **پیاله و تشت** برای شستن هوم و فشره آن، **هاون** برای کوبیدن هوم، گیاه **هوم** مقدس برای تهیه آب زور و فشره هوم، **برسم** رشته جوبهای باریک بهم پیوسته. ن.ک: یشتها ۵۵۶/۱ - ۵۶۰، ۴۶۹/۱: **تهیه نمودن آب زور** یا آب مقدس برعهده زوت بود... + یسنا ۱۶/۲، ۱۸-۱۹. + ون[illegible] ۶۶۹ - ۶۷۰: **وظایف موبدان در مراسم دینی**. ۱۱۸۲/۳ - ۱۱۸۳: دست مزد موبدان. + ۶۱۴/۲: مناصب رو[illegible]نیان در وندیداد ۲۵/۵، ۷۱/۷، ۱/۴، ۵۷/۵، ۵۸ + ویسپرد ۱/۳. + ماه نیایش ۵ + یشت ۳۴/۱۵.

۳- وندیداد ۶۱۳/۲: اشپیگل شکل تسبیح را شرح داده است. چوب دستی گاوکشی، همان چماق موروثی روزگار پیش از زرتشت بود که در مراسم قربانی با آن چماق آنقدر بر سر گاو می‌زدند تا می‌مرد.

۴- وندیداد ۱۵۸۵/۳، ۱/۱۸، ۲، ۳، ۴، ۵.

دینی بود برده برهنه‌اش می‌کردند به چهار میخ می‌کشیدند، زنده او را پوست می‌کندند، سرش را می‌بریدند و لاشه‌اش را برای پرندگان گوشتخوار می‌گذاشتند[1].

چنین پیداست که در روزگار ساسانی عناوین یاد شدهٔ روحانیان به دستور، موبد و هیربد[2] تبدیل شد. در میراث دینی یادگار دورهٔ ساسانی این عناوین به‌کار رفته است. تا پایان روزگار ساسانی مراسم مذهبی توسط مقامات هفت‌گانه یا هشتگانه روحانی با همان آلات و ابزار ویژه برگزار می‌شد[3]. گویا رعایای ایرانی به همه روحانیان آتربانان می‌گفته‌اند[4]. چراکه این واژه ریشه درگذشته آریایی داشت و برای توده‌ها قابل درک بود.

در دوران بلند تاریخی که روزگاری سراسر دینی بود، روحانیان سرنوشتِ دین و دولت و ملت را در دست داشتند. بدین‌سان تاریخ سیاسی ایران باستان، تاریخی سراسر دینی بوده است یعنی که دین و دولت، قدرتِ سیاسی را سامان داده‌اند و هماره شهریارِ دین یار حاکم بوده است. در پی رسمیت آیین جدید روحانیان در چهار سوی ایران به تبلیغ پرداختند و هر سرزمینی که توسط سپاهیان و رزمیان گشوده می‌شد، روحانیان نخستین سفیران شاهنشاهی در آن دیار بودند. دین و دولت یا روحانیت و سلطنت دو

۱- وندیداد ۱۱۴۲/۳، ۴۹/۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲ + ۱۱۹۴/۳.

۲- دستور، در پهلوی: دَسْتُوَرْ یا دَسْتُوبَرْ از واژهٔ: داسْتْوا یعنی: داوری. و از مصدر بَرْ. دستور یعنی: وزیر، داور، فتوا دهنده، مجتهد، مُفتی. «یکی از معانی دستور دارنده قدرت و اجازه دخل و تصرف و انتصاب و گماشتگی در امری و کاری از سوی شخص صاحب حق و توانایی است...» ن.ک: شایست ۸/۱۰۷/ یادداشت ۱۷.

موبد در اوستا: مُغَوْ، در فارسی باستان: مُگُوْ، در پهلوی: مُغویت، مُغ، مُغان. که پس از زرتشت تا روزگار مادها به روحانیان مغان گفته می‌شد. آنگونه که گاه برای اهورامزدا هم به‌کار می‌رفت و برای شاهان نیز به‌کار برده می‌شد.

هیربُد در اوستا: اَیْثْرَپَئیتی، در پهلوی: اِرْبَتْ در فارسی: هیربد، یعنی آموزگار، واعظ، ... ن.ک: یسنا ۲۱/۲، ۲۲.

۳- پس از روزگار ساسانی و تا به امروز، به دلایل معلوم، مراسم مذهبی توسط دو موبد برگزار می‌شود که به‌جای زوت و راسپی عمل می‌کنند. مقام پیشوایی همچنان موروثی است که از پدر به پسر می‌رسد. پسر از خاندانِ موبد، پس از به‌جای آوردن مراسم ویژه که ناور یا نابر نامیده می‌شود، به پیشوایی می‌رسد و می‌تواند جای پدر را بگیرد و مراسم مذهبی برگزار کند. باید که سن پسر از پانزده سال کمتر نباشد. ن.ک: یسنا ۲۴/۲، ۲۳. + خرده اوستا ۱۶۱. + خرمشاه ۲۲. + یسنا ۱۶/۲: درگذشته هشت نفر مراسم دینی را برگزار می‌کردند و اکنون دو تن ... در ویسپرد از هفت تن از موبدان و رأس آنان زوت یاد شده... امروز راسپی به تنهایی کار هفت نفر دیگر را انجام می‌دهد. ن.ک: ویسپرد ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵. + یسنا ۱۸/۲ - ۱۹ ← داتستان دینیک ۲۳/۴۸. + نیرنگستان ۲۷.

۴- در ادبیات دینی روزگار ساسانی این واژه به‌کار رفته است. پیشینه کاربرد این عنوان روحانی به دوره پیش از زرتشت می‌رسد و پیداست که رعایای ایرانی در سراسر دوران تاریخی همین عنوان را برای روحانیان به‌کار می‌برده‌اند. ن.ک: یسنا ۶/۳۲. + هفت یشت ۶/۸. + یسنا ۱۲۷/۲ - ۱۲۸: آتربان، آثْرَوَنْ، آثْئورَوَنْ، در پهلوی آسروک یا آسرون.

بازوی اقتدار سیاسی اجتماعی بودند به این صورت که **قدرت سیاسی**، موجودیت و پشتوانه‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی اجتماعی خود را در **مذهب** می‌یافت و مذهب و روحانیت توجیه کننده وضع موجود بود.

روحانیان بر طبقات ممتاز و نخبگان و رعایا سلطه و سیطره تام داشتند. روحانیان از مقدسات دینی و ملی بودند که در کنار ایزدان و فرشتگان ستوده می‌شدند و در نماز و نیایش دینی از آنان یاد می‌شد و متنی از میراث دینی بود: «موبد پاک و سرور پاکی را که در داخلِ مملکت در خدمت است می‌ستائیم، موبد فرخندهٔ پاک و سرور پاکی را که در خارج در گردش است ما می‌ستائیم»[1]. تعبّد و تعصّب و تقلید از روحانیان نشانهٔ پاک دینی و ایمان کامل بود و این اصل در احکام دینی آمده بود و بخشی از عقاید رعایا بود که «مرد پاک دین باید پیرو مقام روحانی باشد»[2]. این اصل را اندکی بعد خواهیم نمایاند.

روحانیان در عزل و قتل و انتخاب و نصب شاهان، مقامات سیاسی، کشوری و لشکری دوران تاریخی نقش و دست داشتند، وزیر و مشاور ویژهٔ شاهان بودند، گاه به مقام رزمی و سپهبدی می‌رسیدند و در جنگها می‌رزمیدند. امور حقوقی، قضایی، جزایی و قانون‌گذاری کشور در دست روحانیان بود. روحانیان در همه امور زندگی فردی و اجتماعی رعایا حضور داشتند. توده‌ها باید که برای انجام همه فرایض دینی در پرستشگاه حاضر شوند و آموزش مذهبی آنان با روحانیان بود. عمل به فرائضِ بسیارِ روزانه و حضور در مراسم دینی ماهانه و سالانه اجباری و واجب بود. مخصوصاً حضور در مراسم ششگانه دینی که در طول هر سال برگزار می‌شد بسیار سرنوشت‌ساز بود.

حضور در این مراسم مستلزم پرداختِ **وجوه دینی** (نذر و قربانی و ...) بود که میزد نام داشت: «اگر فردی در مراسم اول شرکت نکند و میزد را ندهد، در خور بندگی نباشد و از ستایش مزدا بی‌بهره و دور ماند» «اگر در دومین مراسم شرکت نکند و میزد ندهد، دین‌داران نباید در معامله به قولش اعتماد کنند و نباید با او عهد و پیمان بسته شود»، «اگر در سومین مراسم شرکت نکرد و میزد را نداد، حق ندارد در محاکم قضایی اقامه دعوا

۱- ن.ک: خرده اوستا ۱۶۸/ نماز او سیروتربمگاه ۸. + یسنا ۶/۳۲/۲. + یشتها ۱/ هفتن‌یشت ۶/۸. + ویسپرد ۲/۹/۴۵. + ۳/۳/۳۷. + یسنا ۶/۴۲/۲. + ۱/۶۹/۱۰۷/۲، ۲، ۳. + ن.ک: همین کتاب میراث پس از زرتشت؛ احکام دینی.

۲- ن.ک: یسنا ۱۶/۱۹/۲۱۱/۱، ۱۷، ۱۸. + ۴۴/۲ - ۶/۴۲/۴۵. + ۷/۵۲/۴۸/۲. ن.ک: صفحات بعد. + ن.ک: همین کتاب؛ احکام دینی.

کند و سوگند او قابل قبول نیست»، «اگر در چهارمین مراسم شرکت نکرد و میزد نداد، به **اتلاف ستور محکوم** است یعنی باید گاو و اسب و شتر و استر و گوسفند او کشته شوند»، «اگر در پنجمین مراسم شرکت نکرد و میزد نداد، **محکوم به اتلاف همهٔ اموال** است، یعنی باید همه دارایی او نابود شود»، «اگر در ششمین مراسم سال شرکت نکرد و میزد نداد، از دین بیرون است و باید که بر او **خروش** زنند و او را **برانند** و او را **بکشند**»[1].

در دوره دینی ـ تاریخی به ویژه روزگار دراز ساسانی، مرگ و زندگی رعایا در دست روحانیان بود. رعایا از لحظه ولادت تا پگاه مرگ زیر نظر روحانیان بودند؛ از غسل گرفته تا رسیدن به حد تکلیف و فراگرفتن وظایف و عباداتِ بسیار دینی و جشنِ تکلیف و پوشیدن پیراهن ویژه و بستن کمربند ویژه و اجرای فرایض و انجام وظایفِ روزانه، توبهٔ گناه، کفّاره گناه و اجرای حدود شرعی از وظایف روحانیان بود[2]. گفته شد که روحانیان پرستش و تقدیس و تقلید از خویش را در میراث دینی یک فریضه ساخته بودند به این صورت که رعایا در نیایشهای روزانه آنان را می‌ستودند و برای سلامتی‌شان در سفر و حضر دعا می‌کردند و به آنان خیرمقدم می‌گفتند: «به بازگشت پیشوایان دینی درود می‌فرستیم که دور رفته برای دیگر ممالک جویای راستی‌اند»[3]. روحانیان از زبان مزدا و زرتشت به رعایا آموخته بودند که باید برای مزدا و ایزدان و امشاسپندان و روحانیان هماره نذر و نیاز کنند تا خشنودی‌شان را فراهم آورند و مورد عنایت و حمایت‌شان قرار گیرند: «اهورامزدا می‌گوید: ای زرتشت! **مهر** را بستای، **پیروان** را بیاموز که برای **روحانیان** چارپای بزرگ و کوچک و مرغ‌های پرنده با شهپر فدیه آورند. **مهر** حامی و پشتیبان همه مزدیسنان پاک‌دین است. هوم نثار و نذر شده را باید **زوت** تقدیم نموده و نیاز کند...»[4] «اهورامزدا گفت: ممالک ایران باید برای **بهرام** یک گوسفند بریان کنند، سفید یا سیاه، یا رنگ دیگر، اما باید یک رنگ باشد»[5]. روحانیان حق انحصاری مراسم و مناسک دینی و عبادات فردی و جمعی رعایا را در اختیار داشتند. رعایا از طریق آموزه‌های دینی تهدید شده بودند که بدون حضور روحانیان حق هیچ‌گونه عباداتی را ندارند و این به معنای

۱- ن.ک: خرده اوستا ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳/ آفرینگان گهنبار ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳.
میزْد در اوستا: میَزْدَ، در سانسکریت مِی یِدْهَا، یعنی نذر غیر مایع خوردنی در برابر نذر مایع آشامیدنی که زاوثرا و در پهلوی: زُهْر و در فارسی: زُور نام دارد. ن.ک: خرده اوستا ۲۲۸. + ن.ک: همین کتاب؛ احکام دینی.

۲- ن.ک: احکام دینی. + دوران تاریخی.

۳- یشتها ۱/۱۳۵/۸/۴۲/۶.

۴- همان ۱/۴۸۹/۱۱۹، ۱۲۰.

۵- همان ۲/۱۳۰/۵۰ - ۵۳

اصل تقلید مطلق از روحانیت بود: «چنین گفت اهورامزدا: ای زرتشت! بدا به این مرد که پیشقدم شده، مردی که از زوت آموزشی ندیده و کلام ایزدی نیاموخته، در پیش‌نیازِ برسم جای می‌گیرد. اگرچه او برسم بسیار بگستراند و مدتی طولانی یسنا بسراید، اهورامزدا و امشاسپندان و مهر را خشنود نساخته است ...»[1] یعنی بدون تقلید و پیروی و اقتدای به روحانیت، دین و عبادت و اعمال پذیرفته نیست. این واقعیت به گونه بسیار شگفتی در دوران بلند حکومت دینی نمایان است: هرگاه کودکی متولد می‌شد، روحانی باید او و مادرش را غسل می‌داد و طی مراسمی در پناه یکی از ایزدان قرار می‌گرفت و یکی از روحانیان مرجع تقلید آینده کودک می‌شد. به این صورت که پس از ولادت تعیین مرجع تقلید و تکلیف تقلید از روحانیان از واجبات بود. پس از تولد نام کودک در دفتر ویژه‌ای ثبت می‌شد. پس از رسیدن به سن بلوغ (۷، ۹، ۱۵ سال) به حضور مرجع تقلید خود می‌رفت و به گفتار و کردار پیش از بلوغ اعتراف می‌کرد. عدم تقلید از روحانیت گناهی بزرگ و کیفر مرگ داشت. در فقه دوران دینی آمده است از جمله گناهانی که کیفر مرگ دارد، نداشتن مرجع تقلید و انکار روحانیت است: «منکر و نافرمانبردار کسی است که مرجع تقلید ندارد و بدون سردار و راهنما است»[2].

در فقه دوران دینی آمده است: «... کسی را که از خود وی دین آگاهتر باشد به عنوان مرجع تقلید داشته باشد تا چینودپل را برگذر روان نیاشوبد... آن کس که مرجع تقلید ندارد، کردار نیکش هرچه بسیار باشد پذیرفته نیست»[3]. «هیچ کردار خوبی بدون تقلید از روحانیان ثواب ندارد بلکه عذاب دارد و نیکوکار بی‌مرجع تقلید دوزخی است»[4] روحانیت مقرر داشته بود که پیروی و فرمانبری از روحانیان بر همه کس واجب است: «اگر کاری بدون تقلید از روحانیان انجام شود، آن کار گناه است و کیفر مرگ دارد»[5] از این‌رو رعایا همواره زیرنظر سازمانِ گسترده و پرچشم و گوش روحانیت بودند تا هرگونه سستی در عقیده و خودسری در رفتار و عبادات را کیفر دهند. غسل و طهارتِ زن و مرد و کودک وظیفهٔ روحانیان بود. اگر کسی خودسرانه غسل می‌کرد یا مرده‌ای را لمس می‌کرد و

۱- همان ۱۳۸/۴۹۹/۱ - ۱۳۹.

۲- وندیداد ۱۰۳۶/۲ - ۱۰۳۷ ← روایات پهلوی ۵۱/۴۱.

۳- ن. ک: شایست ناشایست ۱۵۱ - ۱۲/۱۵۲ - ۲. + ۱۱۱ - ۴/۹/۱۱۲.

۴- وندیداد ۱۰۳۸/۲ ← بندهشن ۸، ۲۶.

۵- ن. ک: شایست ناشایست ۲۵/۱۰/۱۳۰ - ۲۷.

حمل می‌نمود کیفرش مرگ حتمی بود[۱]. از بر کردنِ اوستا و ادعیهٔ بی‌شمار واجب بود، هرگاه کسی اوستا و ادعیه را فراموش می‌کرد، نجس بود و باید با سرنیزه نان در دهانش می‌گذاشتند. در فقه دوران دینی آمده است: «این که چون اوستا بیاموزند، چنان باید که به درست و راست آموزند و به آهستگی و ساکنی خوانند زمزمه، و آن که بیاموخته باشند پیوسته می‌باید خواندن و یا دعا داشتن»[۲].

اشرافیت و روحانیت ایرانی، رعایا را پلید و ناپاک می‌دانستند: بنّاها و کارگران که با آب و گِل سروکار داشتند، مطرود و ناپاک بودند چون آب و زمین را می‌آلودند! حمّامی‌ها نیز ملعون و ناپاک بودند. آتش‌کاران و آهنگران مطرود و ناپاک بودند چون آتش را می‌آلودند، حجامت‌کاران که مردم را حجامت می‌کردند ناپاک بودند، مرده‌شویان و مرده‌کشان و دخمه‌گذاران و... و ... مطرود و نجس بودند و حق ورود به شهر و معاشرت با افراد را نداشتند. این طبقات پست جامعه در بیرون شهر جای ویژه‌ای داشتند و در شرایط بسیار بدی می‌زیستند[۳]

با اینکه بی‌دینی و گریز از دین کیفر مرگ داشت، در عین حال رعایا از روحانیان و دین‌شان نفرت داشتند و در نهان به عقاید و آرا و ادیان دیگر روی می‌آوردند. رعایا در انتظار فرصتی بودند تا از روحانیان انتقام بگیرند. آنان یک بار در روزگار هخامنشی و توطئه روحانیان علیه دولت و مردم، دست به مُغ‌کشی گسترده‌ای در سراسر ایران بزرگ زدند و هر سال آن روز را عید مُغ‌کشان نامیده و جشن می‌گرفتند[۴]. روحانیان که از خشم و نفرت رعایا خبر داشتند مُغ‌آزاری را یکی از گناهان مرگ‌بار قرار داده بودند. هرگونه اعتراض و اهانتی عنوان گناه مغ‌آزاری داشت و گناهکار محکوم به مرگ بود[۵].

روحانیان از یک سو هول و هراس گناه و عوارض و عواقب دنیوی و اخروی آن را در روح و روان رعایا خلانده و برای آرامش روان رعایا هزاران دعا و ذکر و ورد و حرکات عجیب و غریب تدارک دیده بودند و از دیگر سو به دلیل ولایت مطلقه‌ای که بر سرنوشت رعایا داشتند. گاه گناه مقلدان‌شان را می‌بخشیدند و یا با گرفتن وجوه نقد و کالا و بیگاری بسیار بخشی از گناهان را می‌خریدند و گاه حدود شرعی سنگین که هزاران تازیانه و کشتن هزاران حیوان موذی ریز و درشت بود به پرداخت وجوه نقد و کالا و ...

۱- ن.ک: احکام دینی.

۲- وندیداد ۱۰۳۸/۳ - ۱۰۳۹ ← بندهشن ۲۸.

۳- وندیداد ۱۰۳۹/۳ - ۱۰۳۸.

۴- وندیداد ۷۲/۱: عید مغ‌کشان.

۵- ن.ک: احکام دینی.

تبدیل می‌شد[۱]. هول و هراس گناه و عوارض و عواقب آن، رعایا را بسیار محتاط ساخته بود. رعایا باید مواظب گفتار و رفتار فردی و اجتماعی خود می‌بودند چرا که هر گناهی علاوه بر کفاره سنگین و پردردسر، تازیانه بسیار داشت. مثلاً کافی بود که «زنی حایض به آتش مقدس نزدیک می‌شد، باید فوراً به کفاره این گناه دویست حشره را می‌کشت»، «یا کشاورزی به آب مقدس بی‌احترامی کرد. باید به کفاره این گناه هزاران وزغ و دیگر جانوران اهریمنی آبی را می‌کشت»، «و یا شبانی یا دامداری از روی عصبانیت سگش را می‌زد و آن سگ می‌مرد، باید به کفاره آن گناه، هشت‌صد تازیانه می‌خورد»، و یا اگر کسی سگ آبی را می‌کشت باید ده هزار مار خزنده، ده‌هزار سگ‌مار، ده هزار لاک‌پشت، ده‌هزار وزغ دشتی، ده‌هزار وزغ آبی، ده‌هزار مورچه بدبو، ده‌هزار سرگین گردان، ده‌هزار مگس زشت»[۲] را می‌کشت.

روحانیان ثروتمندترین طبقه ممتاز کشور بودند. این ثروت هنگفت بیشتر از راه وجوه واجب دینی (نذرها، کفاره‌ها، خیرات و...) به دست می‌آمد. روحانیان در هر نقطه‌ای گمنام و بی‌نشان از کشور پهناور شاهنشاهی حضور داشتند و علاوه بر آموزش دینی رعایا، بر اجرای فرایض و مراسم مذهبی و دریافت وجوه دینی نظارت دقیق و حساب شده‌ای داشتند. در هر نقطه‌ای از کشور که یک یا چند نفر زندگی می‌کردند، در آنجا آتشکده‌ای برپا بود و روحانی محل که متولی آتشکده و نگهبان آتش مقدّس بود، مسئولیت آموزش و اجرای فرایض دینی و دریافت کفّارات و وجوه دینی با او بود. مراکز عمده قدرت و ثروت روحانیان، کانونهای چندگانهٔ فوق‌العاده مقدّس و محترمی بود که در نقاطی از ایران آن روزگار وجود داشت و شاهان و طبقات ممتاز و رعایا از سراسر کشور باید به زیارت آن اماکن مقدس می‌شتافتند و نذر نموده و اشیاء گران قیمت تقدیم می‌کردند. علاوه بر این کانونهای مقدس، معابد مهر و ناهید و آذر و ...نیز زیارتی بود و باید هدایایی تقدیم می‌شد[۳].

در دوران دینی و تاریخی که از دورهٔ مادها آغاز می‌شود، ایران مرکزی پایگاه اصلی مغان و آتربانان بود. در میراثِ دینی دورانِ تاریخی از رغه یا ری به عنوان کانون مرکزی معنویت و روحانیت ایران باستان یاد شده که پیشوایان دینی و مقامات ارشد روحانی در

۱- ن.ک: احکام دینی.
۲- ن.ک: فرهنگ ۱۹۰ - ۱۹۱
۳- ن.ک: دوران تاریخی.

ری اقامت و حکومت دینی و دنیوی داشتند. آتش مقدس در ری پاسداری می‌شد. به تعبیری ری در آن روزگار واتیکانِ آیین جدید بود[۱]. این مرکزیت و قداست، پشتوانه دینی و روایات مذهبی یافت؛ برای جلب توجه رعایا که مخاطبان اصلی روحانیان بودند شایع شد که: «اهورامزدا فرموده در میان کشورهای با شکوه رغه، دوازدهمین است که من آفریدم»[۲] و یا که زرتشت در ری زاده و زیسته است[۳]. بدین‌سان بود که ری قداست ویژه‌ای یافت و در کانون عقاید و باورهای رعایا جاگرفت. ری در متون مذهبی که میراث دوران دینی و تاریخی است تقدیس و تجلیل شد، به این صورت که در هر کشوری (استان و شهر و...) پنج رَدْ یا مقام ارشد روحانی حکومت مادی و معنوی داشتند، اما حکومت مادی و معنوی در ری به دست چهار مقامِ ارشد روحانی بود و مقام معنوی پنجم، خود زرتشت بود: «... جز از ری زرتشتی، در ری زرتشتی فقط چهار رَدْ هستند»[۴].

موبدِ موبدان یا موبدان موبد بزرگترین پیشوای دینی که عنوان زرتشتروتمه یا زرتشت‌توم یعنی مانند زرتشت داشت در ری مقیم بود و کانونهای مذهبی سراسر کشور زیر نظر و الهام و پیام وی از ری بودند. این مرکزیت و قداست تا پایان روزگار ساسانی[۵] برقرار بود و تا سدهٔ نخست هجری نیز کم و بیش ادامه داشت.

پس از ری، کانونهای برجسته روحانیت و معنویت ایرانی عبارت بودند از: آتشکدهٔ آذرگشسب در شیزِ (؟) آذربایجان بر کرانه دریاچه مقدس ارومیه و بر دامنهٔ کوه اسنونت[۶]، آتشکده آذرفرن‌بغ در کاریانِ فارس، آتشکده آذر برزین مهر در خراسان بر دامنهٔ کوه رئونت یا ریوند نیشابور[۷]. این سه کانون بس مقدس معنوی نیز پشتوانه دینی و روایات مذهبی و

۱- ن.ک: گاثه ۱/مقدمه ۲۵. رگا = رغه = ری.

۲- ن.ک: همان ← وندیداد ۱۵. + وندیداد ۱۶/۱/۱۹۶/۱.

۳- ن.ک: همان.

۴- ن.ک: یسنا ۱۸/۱۹/۲۱۲/۱. برای معنای رَدْ ن.ک: ویسپرد ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱.

۵- **یزدگرد** سوم آخرین شاه ساسانی پس از نبرد **نهاوند** با تازیان به ری شتافت و آتش مقدس را از قرارگاهش برداشت و در سالهای گریز از این سو به آن سوی ایران، آن را همواره با خود داشت و سرانجام در **مرو** در کاخی نهاد و خود در آسیابی به دست آسیابانی از رعایای ایرانی کشته شد. ن.ک: یسنا ۱۸۸/۲. + ن.ک: همین کتاب؛ دوران تاریخی.

۶- ن.ک: یشتها ۲۳۹/۲ - ۲۴۹. + ۳۲۸/۲/ زامیادیشت ۵. قرارگاه این آتشکده امروز شناخته شده نیست. + ن.ک: یسنا ۱۴۰/۲.

۷- ن.ک: همان + ۳۲۸/۲، ۳۲۹، ۶/۳۳۰، ۶۷ + ماه‌یشت ۵ + تشتریشت: رایومند. + بندهشن ۱۸/۱۲: کوه ریوند در خراسان. + همان ۳۴/۱۲: کوه گناباد، گناود ...

فلسفه توجیهی خاص خود را داشت. به این صورت که: سه پرتو از فروغ اهورامزدا در قالب پاره‌ای از آتش مقدس از عرش و آسمان برای نجات جهان از تاریکی، فرو آمد و در آسمان ایران سرگردان بود تا که به تدریج هر پاره‌ای جای خود را یافت و برزمین فرود آمد؛ پاره‌ای در کاریان فارس و پاره‌ای در ریوند خراسان و پاره‌ای در شیز آذربایجان برزمین نشست[۱]. در روایات دینی میراث دوره ساسانی و پس از آن آمده است که آتشکده آذر برزین مهر در ریوند خراسان را کی‌گشتاسب حامی زرتشت بنا نهاد[۲] و آتشکدهٔ آذرگشسب آذربایجان را کی‌خسرو پسر یا نوادهٔ گشتاسب پی هشت[۳]. با این همه برتری و قداست و عظمت بیشتر، از آنِ آتشکده آذرگشسب بود. این سه کانون معنوی و دینی نیز طبقاتی بود و هر آتشکده‌ای متعلق به طبقه‌ای از طبقات چندگانه جامعه ایران بود؛ آتشکده آذرگشسب به شاهان و رزمیان تعلق داشت و آتشکده آذرفرنبغ از آنِ آتربانان یا روحانیان بود و آتشکده برزین‌مهر به کشاورزان و پیشه‌وران تعلق داشت[۴]. این سه آتشکده در دوران تاریخی به‌ویژه روزگار ساسانی رونق بسیار داشت. شاهان، اشراف، طبقات چندگانه و رعایا از سراسر کشور پهناور شاهنشاهی به زیارت این کانونهای مقدس می‌شتافتند. اما آتشکده آذرگشسب قداست و رونق خاصی داشت چرا که شاهان پس از تاجگذاری و پیش و پس از هر جنگ پیاده و سواره به زیارت این آتشکده می‌شتافتند و نذور و اشیاء گرانبها تقدیم می‌داشتند[۵]. به پیروی از شاهان، دیگر طبقات ممتاز و رعایا نیز چنین می‌کردند و گویا که زیارت این سه آتشکده به ویژه آذرگشسب واجب بوده است. از این‌رو آتشکده آذرگشسب ثروتمندترین کانون معنوی ـ دینی ایران باستان بود و ثروت هنگفت روحانیان را در خود داشت[۶]. دو کانون برجسته دیگر نیز از اهمیت و قداست بسیار برخوردار بود و از سوی طبقات ممتاز و رعایا هدایای گرانبهایی تقدیم می‌شد. آتشکده‌های ناهید و مهر نیز در سوسوی ایران بزرگ برقرار بود و زائران بسیار داشت. در معابد ناهید مردان و زنان و دختران پارسا

۱- همان ۲۴۰/۲ ← دینکرد ۳۹/۷. بندهشن ۷/۱۷: وجه تسمیه این سه آتشکده.

۲- همان ۶/۳۳۰/۲. ← بندهشن ۳۴/۱۲.

۳- همان ۲۴۰/۲ ← مینو خرد ۵۹/۲۷ - ۶۳. در مورد آذربایجان ن.ک: یسنا ۱۲۸/۲: آتورپاتکان، آذربایگان و ...

۴- همان ۳۳۰/۲، ۳۳۱، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱. + گاته‌ها ۸۵/۱ - ۸۹ مقدمه.

۵- همان ۲۴۶/۲، ۲۵۱. + یسنا ۱۳۸/۲، ۱۳۹، ۱۸۸ گاته ۲۴/۱. + خرمشاه ۱۵. ن.ک: همین کتاب: دوران تاریخی.

۶- ن.ک: یشتها ۲۴۴/۲، ۲۴۵: این آتشکده دارای جواهر بسیار و در آن ثروت هنگفتی گرد آمده بود.

می‌زیستند[1]. متولی و صاحب امتیاز همه این کانونهای دینی کوچک و بزرگ روحانیان بودند و از این راه ثروت بسیاری در اختیار داشتند. باتوجه به اینکه روحیه مردم ایران در سراسر دوران تاریخی و پیش از آن نیز روحیه‌ای کاملاً دینی و عرفانی بود و از طرفی روحانیان برای سلطه و سیطره بر رعایا در سراسر ایران کانونهای بی‌شمار اقتدار مادی و معنوی داشتند، می‌توان گفت که در هر نقطه‌ای از ایران کانون دینی و معنوی برپا بود و این بیانی از معنویت‌گرایی ایرانی است که به دوران پس از باستان راه یافت و در محتوا و شکل دیگری حضور نیرومند خود را نشان داد.

دوران بلند تاریخی از آغازِ مادها تا پایانِ ساسانیان که روزگاری سراسر دینی بود، هماره بر وفق مراد و مطلوب و مقصود نبود چرا که سراسر این دورانِ بلند، پر از بحران بود؛ به لحاظ داخلی در پی افول و ظهور سلسله‌ها و سقوط و حضور شاهان هر سلسله‌ای، هماره بحرانهای سیاسی دینی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی وجود داشت، و به لحاظ خارجی دورانی سراسر از جنگ و عوارض و عواقب داخلی آن بود. در دوران تاریخی سرفصلهای حساسی در بحران دینی وجود داشت که برجسته‌ترین آنها دورهٔ هجوم اسکندر و اشغالِ ایران و سلطهٔ بیگانه بود. در این دوره آیین و فرهنگ ایرانی دچار آسیب اهریمنی گردید؛ در پی اشغال ایران و سقوط هخامنشیان و نابودی نسخه‌های اوستا و یونانی‌گرایی رعایا و اشراف، آیین و فرهنگ ایران به فراموشی سپرده شد و از یادها رفت[2].

در دوره‌های بحران و پریشانی آیین و پراکندگی و نابودی میراث دینی و از دست رفتن عقاید رعایا و گرایش به ادیان و مذاهب بیگانه، روحانیان با حفظ تشکیلات و سلسله مراتب به گردآوری و تدوین میراث دینی و باوراندن آن به رعایا جان‌فشانی بسیار می‌کردند.

تنسر هیربدان هیربدِ دورهٔ انتقال قدرت از اشکانیان به ساسانیان به فرموده اردشیر پاپکان بنیانگذار سلسلهٔ ساسانی، میراث دینی از دست رفته را دوباره به جوی باز آورد و

۱- در معابد ناهید «آتربانان برای دانش و تقدس استغاثه کنند». ن.ک: یشتها ۸۶/۲۷۳/۱. آن‌گونه که در صفحات گذشته گفته شد ناهید درکنار اهورامزدا ستوده می‌شد و همه کاره جهان بود: درمان‌بخش، فزاینده گله و رمه، پاک کننده نطفه مردان و رحم زنان، دارای هزار دریا و هزار رود، نذر و نیاز و قربانی بسیار می‌طلبید تا خشنود باشد. ن.ک: یشتها ۲۳۵/۱ – ۱/۲۳۹، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۲. + ن.ک: همین کتاب؛ میراث پس از زرتشت.

۲- ن.ک: همین کتاب؛ مقدمه‌ای بر ایران‌شناسی. + فصل دوران تاریخی.

شیرازهٔ از هم گسیخته آیین را سامان داد و بازور و ضربِ **اردشیر** و فضای هول و هراس دینی، رعایا دوباره به راه آمدند و به دین و آیین تن در دادند. اما اختلاف بسیار در روایات دینی میان خودِ روحانیان و نفی اصالتِ **اوستا** از سوی برخی مقامات روحانی و **ارتداد** بسیاری از آنان، بحران دینی را برطرف نکرد[1].

کرتیر موبدان موبد برجسته روزگار نخست ساسانی که لقب ویژهٔ **موبد اهورامزدا** گرفت در احیای دین و اقتدار آن کوشید، فرقه‌ها و نحله‌های کلامی ـ مذهبی مخالف را سرکوب کرد، سنن متروک یا متزلزل را استوار و مستدام نمود، آتشکده‌های بسیار برپا ساخت، **سازمان روحانیت** را قوت و ثروت و اعتبار بخشید و **وحدت دینی** را برقرار نمود.

آذرپادِ **مهر اسپند** موبدان موبدِ روزگار **شاپور دوم** ساسانی، علاوه بر بازنگری و تدوین جدید **اوستا** و تألیف روایات شفاهی و افزودن بر حجم اوستا، برای باوراندن آر به روحانیان مخالف و اشراف و رعایای مردّد و مشکوک، از جان‌گذشتگی بسیار کرد[2].

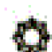
در دوران تاریخی و دینی، روحانیان همواره دعاگوی شاهان بوده‌اند. آنان با استناد به زرتشت که در حق گشتاسپ و جاماسپ حامیانِ نهضتِ خویش دعاکرده بود، در نمازها و نیایشها و مراسم دینی، در حق شاهان و کارگزاران دولت دعا می‌کردند[3]. مخصوصاً سلسله‌ها و شاهانی که در ترویج و تبلیغ و تحکیم دین بسیار می‌کوشیدند. بدین‌سان سلطنت و روحانیت ساختار قدرت سیاسی را در ایران باستان ساخته بودند.

روحانیان با ارائه روایات مذهبی و فتواهای دینی در توجیه وضع موجود و فرونشاندن خشم و خروش رعایا علیه اوضاع اقتصادی ـ اجتماعی و خواباندن شورشها نقش سرنوشت‌سازی داشتند و شاهان با حمایت روحانیان و تایید آنان در سرکوب شورشهای بزرگ سراسری تردیدی به خود راه نمی‌دادند[4].

۸- اشرافیت آریایی؛ طبقات، رعایا

اندیشهٔ طبقاتی و تمایز فطری و فکری و فرهنگی یا خونی و نژادی، بخشی از ذات و سرشت و دریافتهای مبتنی بر واقعیتِ زندگی این قوم از پگاه پیدایش است[5]. در دورهٔ

۱- ن.ک: همین کتاب؛ دوران تاریخی.
۲- ن.ک: همین کتاب؛ دوران تاریخی.
۳- ن.ک: خرده اوستا ۱۶۴/ نماز اویسروتریمگاه ۷. + ۲۳۲/ نیایش آفرینگان دهمان ۸.
۴- ن.ک: همین کتاب؛ دوران تاریخی. + احکام دینی.
۵- در ادبیات عامیانه و روایات داستانی آمده است که **جمشید** مردمان را به **چهار** گروه و **طبقه** تقسیم کرد. ←



بدویت و جاهلیت پیش از زرتشت، نمودهای عینی این اندیشه و سرشت را به روشنی می‌توان دریافت. اندیشه و سرشتی که پس از زرتشت و در دوران تاریخی که دوران مدنیت و تحول و تکامل آریایی است، اسطوره‌ای، اثیری و سپس قانونمند و فلسفه‌مند و مبتنی بر صور کلامی دینی گردید و در ژرفای جهان‌بینی و باورهای عقیدتی این قوم جاگرفت و جاودانه شد. ساختار ابتدایی طبقاتی اندیشه در جامعه اولیه و ساده آریایی که از قبیله آغاز شد مبتنی بود بر پدر، پدربزرگ، **بزرگ خاندان**، **بزرگ قوم** و **بزرگ قبیله**. این سلسله مراتب یا سر مجموعه‌ها، ولایت مادی و معنوی بر زیر مجموعه‌ها داشتند. در پی تحول بعدی این جامعه، یعنی تنوع و تکثیر قبایل و آغاز **تنازع بقا** و گسترش قلمرو و اتباع و سپس دوران استقرار و شهرنشینی و شکل‌گیری آیین و فرهنگ و ظهور خدایان و عقاید و پیدایش روحانیان و کاهنان و تمرکز قدرت و ثروت و پدیدار شدن **اشراف**، آن سلسله مراتب اولیه ساده طبقاتی طبیعی دچار تحول و تکامل کلامی شد و **اشرافیت** و **روحانیت** دو بازوی قائمه جامعه بزرگ و متحول آریایی را ساخت. واقعیتی که از همان آغاز **خلق و خو** و **آیین** و **فرهنگِ** آریایی و سپس ایرانی را پدید آورد و هنوز زنده و محسوس و ملموس است و خواهد بود.

در آستانه نهضت زرتشت، جامعه آریایی شکل کامل و قانونمند طبقاتی خود را گرفته بود. اشرافیت و روحانیت و رعایا به گونه‌ای مشخص، اشکال و انواع طبیعی ساختمان جامعه آریایی بودند. واقعیتی که تا پیش از زرتشت، حداقل هزاره یا هزاره‌هایی بر آن گذشته بود. با توجه به قانونمندی حاکم بر ظهور نهضتهای بزرگ اصلاحی ـ اجتماعی، می‌توان دریافت که جامعه آریایی شرایط ظهور چنین نهضتی را داشته است یعنی ستم حاصله از طبقات، عوامل ظهور نهضت را پدید می‌آورد نه خود طبقات. اگر به مواضع و موضوعات مورد حمله و هجوم نهضت زرتشت بنگریم در خواهیم یافت که اندیشه، آیین و فرهنگ طبقاتی و اشکال ظالمانه آن در نقطه اوج خود بوده و جامعه آمادگی پذیرش چنین تحول بزرگی را داشته است. زرتشت به روشنی اندیشه، آیین و فرهنگ و هویتِ طبقاتی جامعه آریایی را نشان می‌دهد؛ **اشراف و رعایا**، دو قطب یا دو قائمه جامعه آریایی هستند که هر کدام **خُلق و خو** و **فرهنگِ** خاص خود را

→

ن.ک: شاهنامه ۳۹/۱ - ۵۱. با توجه به اینکه زرتشت تباهی و خونخواری آریایی را به **جمشید** نسبت می‌دهد می‌توان به پیشینه ساختار طبقاتی جامعه آریایی پی برد. ن.ک: گاثه ۵۲/۲ + ۸/۳۲/۱۰۴/۲.

دارند. این واقعیت مانند هر قوم و جامعه دیگر، آن‌چنان ریشه‌دار و قانونمند است که در نهضت زرتشت نفی طبقات یا نفی اندیشهٔ طبقاتی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. زرتشت این واقعیت را با نگاه تکوینی به گونه‌ای فلسفی و منطقی تبیین می‌کند: «در آغاز دو گوهر همزاد در پندار و گفتار و کردار بهتر و بتر در اندیشه هویدا شدند، در میان این دو، نیک‌اندیشان، درست برگزیدند، نه بداندیشان و ...[۱]» این **ثنویّتِ وجود در جهان‌بینی آریایی** توجیه فلسفی هستی و تبیین واقعیتِ مادّی جهان است که به ادیان و مذاهب دیگر نیز راه یافت. بنابراین شکل‌گیری طبقات امری طبیعی و تکوینی است آنچه مهم است گزیدن راستی و درستی در پندار و گفتار و کردار از سوی طبقات است و نظام ارزشی زرتشت همین است: پیشی‌گرفتن در راستی و درستی بر یکدیگر، و این به معنای نفی طبقات نیست. طبقات در راستای همین دو گوهر پدید می‌آیند و راستی یا دروغ را می‌پذیرند، اشکال اجتماعی مهم نیست، محتوای اجتماع مهم است. آنچه اصالت دارد پاکی است آنچه خوب است راستی است و آنچه بد و زشت و ناروا است دروغ و پلیدی است نه اشکال و انواع طبقات اجتماعی. زرتشت پندار و گفتار و کردارِ بدِ اشرافیت آریایی را نفی می‌کند نه خود اشرافیت را. زرتشت از همان پگاه نهضت، اشراف و رعایا (طبقات چندگانه جامعه آریایی) را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که آموزه‌های او را بپذیرند تا محتوای جامعه دگرگون شود نه اشکال و طبقات آن، و می‌بینیم که دگرگونی صوری صورت نمی‌گیرد، محتوا عوض می‌شود و جامعه به رامش می‌رسد.

جامعه مورد خطاب زرتشت مرکب بود از: أ- اشراف، شامل؛ ۱- پیشوایان (= روحانیان و کاهنان). ۲- آزادگان (= سران و سپاهان). ۳- دهقانان. در این سه طبقه تمایز بسیار وجود داشت. ب: رعایا، شامل؛ ۱- برزیگران ۲- دامداران یا شبانان. ۳- غلامان و بردگان و ...[۲]

از آنجاکه اراده و اختیار و شعورِ رعایا در دستِ اشراف بود، تا زمانی‌که اشراف دعوت زرتشت را نمی‌پذیرفتند، رعیت را توان پاسخ به دعوت نبود. از این رو زرتشت آرزو داشت که اشراف به دعوت او پاسخ گویند تا راه رعایا باز شود: «ای مزدا! شُرَفا کی به

۱- ن. ک: گاتهها ۲/۸۰/۳۰/۳، ۴. + ۲/۴۵/۱۵۰. + همین کتاب: نهضت زرتشت.

۲- ن. ک: گاته ۲/۴۴ - ۴۹. + ۱/۳۲/۱۰۰/۲.



رسالت پی خواهند برد. ...» و در شکایت از ناکامی در دعوت می‌نالد که: «به کدام زمین روی آورم، به کجا رو نموده بروم از آزادگان و پیشوایان دورم دارند، برزیگران مرا خشنود نمی‌کنند و نه آن فرمانروایان دروغ‌پرست کشور...»[1] سرانجام اشراف دعوت زرتشت را پذیرفتند و نهضت او را به پیش بردند و فراگیر کردند[2].

معیار ساده اشرافیت در جامعه آریایی عبارت بود از: قدرت و ثروت، یعنی داشتن گله‌ها و رمه‌های بسیار و رعیتِ فراوان یعنی برزیگر و شبان و غلام و برده و ... زرتشت به این واقعیت اشاره می‌کند: «ای مزدا! می‌دانم که چرا ناتوانم، زیرا خواسته‌ام (= مال، گله، رمه) اندک است و مراکسان (= رعیت: برزیگر و چوپان و غلام و برده و ...) کم هستند»[3]. و دانستیم که سرانجام همین اشراف[4] و طبقات ممتاز بودند که راه نهضت را در میان رعایا گشودند و سپس رهبری و پیشوایی آن را به دست گرفتند و ادامه دادند. و این، اندیشه، بینش، نگرش و واقعیتِ اجتماعی جامعه آریایی بود. زرتشت کوشید تا بینش و نگرشِ طبقات و پندار و گفتار و کردار افراد و محتوای اخلاقی جامعه را دگرگون کند.

در دوران دینی و تاریخی، اشرافیت آریایی دارای ماهیت و سرشتِ فلسفی دینی گردید و قانونمند شد. در حکمت آریایی این نژاد و سرشت دارای سلسله مراتبی است که مرتبهٔ متعالی آن ریشه در اهورامزدا و ایزدان و امشاسپندان و فرشتگان دارد تا فرّه ایزدی

۱- گاثه ۱/۴۶/۱۵۸/۲.
۲- ن.ک: نهضت زرتشت.
۳- گاثه ۲/۴۶/۱۵۸/۲.
۴- واین نشان می‌دهد که در جامعه آریایی از همان آغاز پیدایش، هماره این اشراف و طبقات ممتاز و نخبهٔ جامعه بوده‌اند که سرنوشت ساز بوده و هستند. بدین‌سان در باور آریایی؛ اشراف، سرشت برترند و رعایا سرشت فروتر. تقدیری مقدر و محتوم که گریز از آن محال است. نمود سیاسی، اجتماعی، اقتصادی این تقدیر را در سراسر دوران تاریخی باستان و پس از آن بهتر می‌توان دید؛ جلوه‌ای از دوسرشت، دوفرهنگ، دوخلق و خو و دوسرنوشت که در پی باستان تا به امروز حیات و حضور خود را حفظ کرده است: آن یکی رند و هوشیار و زرنگ و هماره حاکم و غالب و مقتدر و برخوردار، و این یکی ساده و صادق و خوش‌باور و منفعل و هماره محکوم و مغلوب و مفلوک و محروم، آن‌یکی در پی هر لرزش و ریزشی بر بلندای آوار کوخها، کاخ خویش برافراشته و با قدرتِ حاکم خودی و بیگانه، داخلی و خارجی، علیه این یکی ساخته و درآمیخته و هماره نان به نرخ روز خورده، و این یکی فرومانده درگل، سینه‌چاک و چالاک سیاهی لشکر و چماق‌دار و آلت قتّالهٔ دشمن علیه دوست، جان برکف برای قدرت حاکم هوراکشیده و کف بر دهان آورده و در جان‌نثاری اختیار از کف داده است، آن یکی در هر شرایطی در عین برخورداری به هر قیمتی دربی برقراری سیادت خویش کوشیده، هرگز درد رعایا را لمس نکرده و بر رنج و شکنج آنان خندیده و با قدرت حاکم علیه‌شان همدست و همکار و همراه بوده، و این یکی در پی هر نهضت و شکست و ناکامی، در نفرت از حال و حسرت بر ستم گذشته، برای به قدرت رساندنِ سرشت برتر سر از پانشناخته و نمی‌شناسد.

که جوهره سیادت و قدرت و شکوه اقتدار سیاسی آریایی است شامل حالش شود. برهمین اساس اشراف و رعایا هرکدام مرزهای عقیدتی فرهنگی و کانونهای پرستش خاص خود را دارند و این تنها اشرافیت آریایی بوده که حق داشته برای بدست آوردن فرّه ایزدی و کسب سیادت و قدرت و ثروت بیشتر، به طور مستقیم برای خدایان قدیم و اهورامزدا خدای جدید و ایزدان و فرشتگان بر فراز کوهها و کرانه رودها و دریاها هزاران اسب و گاو و گوسفند قربانی کند. رعایا مانند گذشتهٔ پیش از زرتشت باید نذر و قربانی خود را از طریق پیشوایان دینی تقدیم اهورامزدا و ایزدان و دیگر مقدسات نمایند.

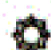
در دوران دینی و تاریخی رعایا در آموزه‌های دینی آموختند که باید رَد یا سرور خانواده، رَد ده، رَدِ ایالت و رَدِ کشور را بستایند. آنان ایمان آوردند که اهورامزدا مقرر فرموده تا جامعه آریایی و ایرانی بر چهار پایه قوام یابد: آذربان، رزمی، برزیگر گله‌پرور، صنعتگر، و تکلیف همه این طبقات این است که پندار و گفتار و کردار نیک داشته باشند[1].

بر این اساسِ استوار بود که در دورانِ بلند تاریخی، تنها چند قوم و خاندان آریایی قدرت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را در دست داشتند و همه مقامات و مشاغل در دست همین خاندانها بود. رعایا بر این باور عمیق عقیدتی بار آمده بودند که نباید پای از گلیم خویش بیرون نهند، چرا که اهورامزدا چنین مقرر فرموده بود و گریز از تقدیر مقدّر محال و بلکه فکر آن گناه بود و عذاب دنیوی و اخروی داشت. در پرتو چنین باوری بود که شورشهای بزرگ سراسری صرفاً اعتراض علیه وضع موجود اقتصادی، اجتماعی بود و هرگز انگیزه سیاسی و قدرت‌طلبی نداشت و هیچ رعیتی را چنین خیالی در سر نبود و نمی‌توانست باشد.

۹- خاطرهٔ اسطوره‌ای نیاکان آریایی

خاطرهٔ نیاکانِ آریایی پیش از زرتشت، بخشی از هویتِ آریایی بود که باید تطهیر و احیا می‌شد و در آیین جدید ادغام می‌گردید. در دوران تاریخی این مهم انجام شد و بخشی از میراث دینی گردید. احترام به ارواحِ نیاکان و باور به حضور و نقش آنان در زندگی فرد، خانواده، خاندان، قبیله و قوم و نذر و قربانی برای خشنودی آنان، از نخستین عقاید و آداب آریایی بود. در آیین جدید، فروهرها جای ارواح را گرفتند و در سراسر میراث دینی

۱- ن.ک: یسنا ۲۱۲/۱ - ۱۶/۱۹/۲۱۱، ۱۷، ۱۸، ۱۹. + یشتها ۱۱۵/۲۹/۴۸۷/۱، ۱۱۶، ۱۱۷، + ۱۷/۵/۴۳۰، ۱۸، ۷۵/۱۹/۴۶۱. + ن.ک: مقاله دوران تاریخی.



ستوده شدند و در حکمت آریایی معنا و مفهومی بسیار متعالی یافتند تا آنجاکه در کار آفرینش همکار اهورامزدا شدند[۱]. و این همان موقعیت و نقشی بود که ارواح نیاکان در کنار خدایانِ دورهٔ جاهلیت آریایی داشتند.

در دوران تاریخی، خاطرهٔ نیاکان در فضایی اثیری و هاله‌ای از اسطوره و صُوَری از خیال نقش بست و خاصیتِ حیرت‌افکنی به خود گرفت، و این نمودی از نبوغ اندیشه و رشد و تحوّلِ قوهٔ متخیّله و تعالی فکر و فرهنگ آریایی و باشکوهترین نوع تقدیس و تعظیم نیاکان بود تا بخشی از عقاید ملی و دینی گردد و جاودانه شود.

در این بزرگداشت خاطرهٔ نیاکان، تنها تقدیس و تعظیم سران و بزرگان و قهرمانان مثبت آریایی نبود بلکه خصومت کهن قبایلی روزگاران دراز تنازع بقا و تقبیح و تحقیر پهلوانان و قهرمانان قبایل رقیب آن روزگار فراموش نشد. در این تقدیس و تعظیم و تقبیح و تحقیر، خلق و خو و فرهنگ آریایی جلوه‌گر است که رفتار تاریخی این قوم را تا به امروز توجیه و تفسیر می‌کند. در این تصاویر، قهرمانانِ مثبت و منفی آریایی در مبالغه‌آمیزترین صور خیال توصیف و تقدیس و تقبیح و تحقیر شده‌اند. روحی شگفت که در تقدیس و تقبیح و تحقیرِ دوست و دشمن مرزی ندارد؛ قهرمانانش را تا بلندای ستودهٔ قله خیال و احساس به اوج می‌رساند و در کنار اهورامزدا می‌نشاند و دشمنانش را در ژرفنای پست و پلید و هولناک خیال با خشم و قهر بر زمین می‌کوبد و لگدمال می‌کند. در این افراط و تفریط یا تقدیس و تقبیح، حوادث و بحرانهای سیاسی، فرهنگی دوران تاریخی نقش داشته و جهت می‌داده است. قبایل و خاندانهای آریایی حاکم که قدرت سیاسی را در دست داشته‌اند، دشمنان، مخالفان و رقیبان خود را به چهره‌های رقیب دوران پیشین عطف می‌کردند و شاهان و بزرگان خاندانها و سلسله‌های حاکم را ادامهٔ نیاکان قبایلی خویش می‌دانستند. در پی افول و ظهور هر سلسله‌ای این صور خیال دست‌خوش تغییر و تحول می‌شد و قهرمانان مثبت و منفی جابه‌جا می‌گردیدند. وجود نسب‌نامه‌ها و سلسله نسب‌های گوناگون شاهان و اشراف آریایی دوران تاریخی و پس از آن، در ادبیات سیاسی، دینی و داستانی مبین همین واقعیت است.

در میراث دینی مکتوبِ موجود که در پی آخرین دگرگونیهای دورهٔ ساسانی تثبیت شده، تطهیر و تقدیس و تعظیم برجسته‌ترین قهرمانان و نام‌آوران آریایی از هوشنگ و

۱- ن.ک: مقاله فروهرها.

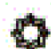
تقبیح و تحقیر برجسته‌ترین سران آریایی رقیب از **اژی‌دهاک** آغاز می‌شود و همه سران و نام‌آوران دوران پیش و پس از زرتشت را در برمی‌گیرد. در **فروردین یشت** به **فروهر** بیش از **چهارصد** نفر از این نامداران آریایی درود فرستاده شده و در **آبان یشت** به عقاید استوار این نام‌آوران اشاره شده که برای مقدساتِ آریایی **قربانی** کرده و مراد گرفته و کامیاب شده‌اند. اما رقبایی چون **اژی‌دهاک** و **افراسیاب** هرچه کوشیده‌اند و قربانی کرده‌اند مراد نیافته و کامیاب نشده‌اند. معیار تقدیس و تقبیح، میراث عقیدتی جاهلیت آریایی است که پس از تطهیر و تغییر و تعدیل در آیین جدید راه یافت و همچنان ستودنی باقی ماند. در **زامیاد یشت** جدالِ قدرت سران و نام‌آوران آریایی به تصویر کشیده شده که برای به دست آوردن **فره‌ایزدی** ایمان و اخلاص و توان خویش را به‌کار گرفته‌اند. در اینجا نیز **اژی‌دهاک** و **افراسیاب** و سران قبایل آریایی رقیب با همه کوشش و توان، موفق نشده‌اند تا **فره‌ایزدی** را به دست آورند و از شدت خشم، لب به دشنام و ناسزا گشوده‌اند که خواندنی و خندیدنی است. در این تقدیس و تقبیح علاوه بر خُلق و خُو و فرهنگِ جاهلی و تاریخی آریایی، درگیری قبایل و چگونگی تنازع بقا و کشتار و انتقامجویی از رقیبان به تصویر کشیده شده که هول‌انگیز است: «مهر فوراً همه را قطعه قطعه کند، استخوانها و موها و مغز و خون مرد پیمان‌شکن را درهم و برهم، روی زمین فرو ریزد»[۱].

در مجموع چنین می‌توان دریافت که حاکمیت سیاسی و اقتدار دوران تاریخی در دست قبایل و خاندانهایی بوده که در دوران پیش و پس از زرتشت مقتدر بوده و بردیگر قبایل آریایی برتری داشته‌اند. در غیر این صورت باید گفت که خاندانهای مقتدر دوران تاریخی که رهبری دین و دولت را در دست داشته‌اند، خود را ادامه قبایل مقتدر آریایی پیشین می‌دانسته‌اند و از این‌رو در گرامی داشت خاطره آنان کوشیده‌اند. بدیهی است در جامعه آریایی و باور رعایا، برای حاکمیت دینی و سیاسی داشتنِ چنین پیشینه‌ای از اقتدار و پشتوانه‌ای از افتخار، بسیار تعیین‌کننده و اصالت‌آفرین بوده است. یعنی دیانت و سیاست و قدرتی از سرچشمه‌های نخستین قدرت مادی و معنوی آریایی که سرشار از اصالت خونی و فطری و فکری است[۲].

۱- یشتها ۷۲/۱۸/۴۶۱/۱.

۲- دانستیم که در گاته‌ها **جمشید** از سوی زرتشت سرزنش شده بود که او از گناهکاران است همو بود که گوشت‌خواری را به مردم آموخت و کشتزارها را بیابان کرد و ... اما این نکوهش نادیده گرفته شد و جمشید در

←



برهمین اساس، ساسانیان خود را ادامه هخامنشیان و هخامنشیان خود را ادامه کیانیان می‌دانستند تا تسلسل فره ایزدی و کیانی و ایرانی در سلسله شاهنشاهی حفظ شود. و از آن پس در دوران پس از باستان، اشرافیت ایرانی برای شاهان بی‌هویت و اصل داخلی و خارجی، نسب‌نامه می‌ساختند و آنان را به ساسانیان می‌رساندند تا تداوم فره ایزدی و ایرانی در نژادِ اهورایی آریایی برقرار باشد.

۱۰- ختودت

سنت ختودت[۱] پدیدهٔ دوران مناسبات جنسی درون قبیله‌ای است. پیشینهٔ این سنت آریایی را باید در هزاره‌های پیش از زرتشت جست. سنتی که در واقع به قدمت پیدایش این قوم می‌رسد. می‌دانیم که قبایل آریایی پیش و پس از کوچ به ائیرین و در دوران استقرار نیز هرگز با هم سازگار نبوده‌اند. این ستیز بی‌امان و مدام بر سر قلمرو قبیله و آب و چراگاه و شکارگاه بود. از این رو همواره میان قبایل دیواری از خشم و کین و شطی از خون جاری بود[۲]. این تنازع بقای خونبار که در گذر هزاره‌ها با شبیخونهای پی در پی همراه بود هر گونه مناسبات برون قبیله‌ای را نفی می‌کرد. هر قبیله‌ای آریایی نسبت به قبیله دیگر آریایی بیگانه و دشمن خونی تلقی می‌شد و هر گونه رابطه‌ای متقابل خیانت بود. بر این اساس هر قبیله‌ای مناسبات درونی خاص خود را داشت. مناسبات درون قبیله‌ای نیز دارای سلسله مراتب طبقاتی بود؛ قدرت و ثروت قبیله در انحصار سران و

←

ردیف برجسته‌ترین سران و نام‌آوران آریایی ستوده و الهام‌بخش شد و شناخته‌ترین چهره آریایی ملی در ادبیات دینی، سیاسی، داستانی گردید. نام جمشید در سراسر میراث دینی مکتوبِ موجود آمده است. در زامیاد یشت به خطای قابل گذشت جمشید اشاره شده که چگونه از پرتو **فرّه ایزدی** کامیاب شد و دروغی گفت که باعث فرار فرّ گردید. ن.ک: یشتها ۲/۳۳۶/۳۰ - ۴۴. + ۱/۱۸۰ - ۱۸۸.

۱- گونه‌های نگارشی این واژه در میراث دینی دوران تاریخی: یسناها، یشتها، ویسپرد، خرده‌اوستا، وندیداد: خوائت وَدَث، خوَئِتوَدَثَس چه (مذکر)، خوَئِتودثی نیش چه (مونث)، خَوتیات، خوَیتی، خوَیتوُ،خوَ، خیُودات، خیتُودات ، خیتُودَت، خیتُدَت، خویدُدَه، خویدودَس، خوئت‌وَدَثَه. درپهلوی: خوَتُوک دَات، خوَتوکُ داسَ، مردوزنِ خَیتُدات. ذ.ک : یسنا ۱/۱۸۸/۱۲/۹. + ویسپرد ۳/۳/۳۷. موافق با: گشتاسپ یشت ۱۷. + خرده‌اوستا ۷۴، ۸/۱۶۸ + وندیدار ۲/۸۶۷/۸/۱۳. + روایت پهلوی ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ : خویدوده.
در اوستای موجود برای این واژه هیچ‌گونه شرح و تعریفی وجود ندارد، اما در یشتها معنا و مفهوم آن آمده است. در کتب دینی پهلوی روزگار ساسانی و پس از آن، این سنت تفسیر و تعریف شده و احکام خاص آن بیان گردیده است. ن.ک: وندیداد ۲/۹۲۵ - ۹۹۴. + ۱/۴۶۲ - ۴۶۵، ۵۰۵ + روایت پهلوی ۴-۱۰.

۲- ن.ک: جامعه آریایی . + نهضت زرتشت.

بزرگان قبیله بود، رزمیان، برزیگران، غلامان و بردگان به ترتیب ساختار طبقاتی قبیله را می‌ساختند[۱]. بر هر قبیله‌ای کوچک و بزرگ با این سلسله مراتب، دو اصل اساسی حاکم بود: حفظ اصالت خونِ رئیس قبیله از آلودگی با بیگانه که دوام خاندان و بقای قبیله بر آن استوار بود و ترس و هراس شدید و پرهیز از نفوذ و حضور بیگانه در رأس و بدنهٔ ساختار قبیله. اصل دوم: انتقالِ قدرت و ثروت قبیله در ادامه و تسلسل خونی سران و بزرگان قبیله. این دو اصل اساسی بود که سنتِ **خِتودت** را در قبایل آریایی پدید آورده بود. هر چه بر دامنهٔ قدرت و ثروت و قلمرو و اقتدار قبایل افزوده می‌شد و به تمرکز قدرت نزدیک می‌گردید، این دو اصل زیر بنایی بیشتر اهمیت می‌یافت و خود را نشان می‌داد.پیدایشِ دین در جوامع آریایی این سنتِ ذاتی را توجیه و تبیین کرد؛ بنابه طبیعت همهٔ ادیان که توجیه کنندهٔ سنن موجود جوامع خویش هستند، ادیان آریایی نیز سنتِ **خِتودت** را توجیه کرده و به رسَمیت شناختند. چنین پیداست که این سنت در روزگار جمشید آشکار شد و رسمیت یافت و روحانیان مذاهب آریایی آن را سنتِ مقدسِ دینی انگاشتند. **جمشید** در میراث دینی دوران تاریخی بیش از دیگر بزرگان و سران و نام‌آوران وقهرمانان آریایی ستوده شده و یاد و نام و نشان و سنن روزگار او در سراسر میراث دینی یاد گردیده است[۲]. چرا که همو بود که بسیاری از سنن آریایی را آشکار کرد و رسمیت بخشید وکردارهای دیگری را به آریاییان آموخت.

سنتِ **خِتودت** تا پگاهِ **نهضت زرتشت** در میان **اشراف** و **روحانیان آریایی** که عامل و حافظ **طهارتِ خون** و **اصالت‌نژادِ** آریایی بودند، **اعمال** می‌شد.

از **گاثه‌ها** میراث منسوب به زرتشت پیداست که گویا زرتشت با سنت **خِتودت** در ستیز بوده و آن را نفی و نهی کرده وکردار **اهریمنی** دانسته است. زرتشت **جمشید** را نفرین کرده و او را گناهکار می‌داند و سنن او را محکوم می‌کند. زرتشت با **روحانیان** مذاهب آریایی که با کردارها وگفتارهای اهریمنی خانه و ده و روستا و شهر وکشور را به تباهی و پلیدی کشانده‌اند در ستیز است، آیین و فرهنگ و سنن آنان را **محکوم** و نفی و نهی می‌کند و رعایای آریایی را برحذر می‌دارد که به گفتار روحانیان **تبهکار** و **پلید پندار** گوش ندهند:

۱- ن. ک: جامعه آریایی. + نهضت زرتشت.

۲- در همه یسناها و یشتها یاد ونام و سنن جمشید آمده است. در وندیداد شرح حال و روزگار جمشید تبیین دینی ـ فلسفی شده‌است: وندیدار ۲۴۹/۱ - ۴۳/۲/۲۲۵۸ - ۱. او صاف جمشید در وندیداد: **جَم زیبا، جَم‌زیبای ویونگهان، جَم‌شیدِخوب‌رَمَه.**



«یکی از این گناهکاران شناخته شده جم پسر **ویونگهان** است که برای خشنودی مردم ما به آنان گوشت خواری آموخت (= سنت قربانی و کشتار چارپایان اهلی)، آموزگار بد، گفتار راتباه کند، با آموزش خود خرد زندگی را از فرد باز دارد. اوست کسی که گفتار را تباه سازد، کسی که از چار پا به زشتی یادکند، کسی که کشتزار را بیابان کند ...»[۱]. زرتشت روحانیان مذاهب آریایی را **دیو** و **دیو پرست** و **دوستان دیو** می‌نامند و سننِ‌شان را **محکوم** و نفی می‌کند و خطاب به آنان می‌گوید:

«شما ای دیوها همه‌تان از نژاد زشت‌منش هستید...کردارتان **هفت کشور** آریایی را تباه کرده و از شدتِ تبهکاری نامدار شده‌اید. شما مردم را از زندگی خوب و جاودانی با کردارهای اهریمنی خود گمراه می‌کنید، گناهان بسیار، شما را نامدار ساخته است»[۲]. و خطاب به رعایای آریایی می‌گوید:

«آنانند «= روحانیان» که زندگی را تباه کنند، کدبانوان و کدخدایان را از رسیدن به بخشایش ایزدی باز دارند. مبادا کسی از شما به گفتار و آموزش دَروَنتِ (=روحانی) دروغ پرست گوش دهد چرا که او **خانواده**، **ده**، **روستا**، **شهر** و **کشور** را ویران و تباه کند. پس با ساز **جنگ** او را از خود برانید. به آن کسی باید گوش داد که **پزشک زندگی** است. فردِ دانا نباید به هیچ یک از این گناهان دست یازد چرا که سرانجام گناهکاران فلزِ گداخته است»[۳]. از طرفی **زرتشت** درپی ستیزِ اشراف و روحانیان آریایی با او و نهضتش، از غربِ اثیرین به شرق و جنوب می‌کوچد. در آنجا با **هووی** دختر **فراشوشتر** از اشراف خاندان آریایی **هوگو** واز سران قبایل شرق، ازدواج می‌کند. دخترش **پوروچیستا** را به **جاماسپ** می‌دهد، و این نشان می‌دهد که زرتشت سنت **ختودت** را نفی و نهی کرده است[۴].

روحانیت و اشرافیت آریایی در پی غلبه بر نهضت زرتشت و احیاء سنن آریایی گذشته، سنتِ **ختودت** را در آیین جدید ادغام کردند. پیداست که این ادغام پیش از آغاز دوران تاریخی صورت گرفته است، چرا که تنها متن کهن وفادار به میراث زرتشت که پس از گاثه‌ها می‌تواند کهن‌ترین متن تلقی شود و در بردارندهٔ اصول اساسی نهضتِ زرتشت و نشان دهنده آیین و فرهنگِ نسل آریایی برخاسته از آموزه‌های زرتشت است، سنتِ ختودت گنجانده شده است. روحانیان همین متن را بخشی از **اعترافنامه** دینی و دعای

۱- گاثه ۲/۱۰۴/۳۲/۸، ۹، ۱۰.
۲- همان ۲/۱۰۰/۲۳/۳، ۵، ۶.
۳- همان ۲/۱۰۴/۳۲/۱۱، ۷، + ۲/۹۴/۳۱/۱۸، ۱۹. و نیز ن.ک: نهضت زرتشت.
۴- گاثه ۲/۲۱۰/۵۳/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹. + ن.ک: نهضت زرتشت.

کُشتی بستن و پاره‌ای از متن نمازهای واجب شبانه روز قرار داده‌اند که باید هر روز چند بار توسط متدینان خوانده شود.این ترفند هوشمندانه برای زنده نگهداشتن سنتِ **ختودت** بوده‌است. بر این اساس در میراث دینی دوران تاریخی جای یافته در اوستای موجود، پنج بار واژهٔ **ختودت** بدون هیچ گونه تعریف و تفسیری آمده است:

نخست در همان متن کهن یاد شده می‌خوانیم : «من ایمان دارم به دین مزدیسنا که جنگ را بر اندازد و سلاح را به کنار گذارد، به **ختودت** امر کند...»[1].

همین متن عیناً در **دعای کُشتی بستن** که هر روز چند بار خوانده می‌شود آمده‌است: «من ایمان دارم به دین مزدیسنا که جنگ را براندازد و اسلحه را به کنار گذارد، به **ختودت** امر کند...»[2].

در **ویسپرد** می‌خوانیم که : «یک جوان نیک‌اندیش، نیک گفتار، نیک کردار را ایستاده خواهم، یک جوان سخنگوی ایستاده خواهم، آنکه **ختودت** به‌جای آورد ایستاده خواهم ...»[3].

همین متن عیناً در **گشتاسپ پشت بند ۱۷** تکرار شده است. و باز همین متن با تفاوتی اندک در پاره‌ای از **نماز شبانگاه** (= اوسیروتریمگاه) آمده‌است :«جوان نیک پندار، نیک گفتار، نیک کردار، بِهْدینِ پاک و سرور پاکی را می‌ستاییم، جوان سخنگوی پاک و سرور پاکی را ما می‌ستاییم، پاک دینی که **ختودت** به‌جای آورد ...»[4].

در **وندیداد** که احکام دینی را بیان می‌کند، یکی از **مطهرات** که فرد **نجس** را پاک می‌کند، شاشِ زن یا مردی است که **ختودت** به‌جای آورده باشد: «افرادی که مرده‌ای را به دخمه برده‌اند، باید در همان جا چند گام دورتر از مرده بنشینند تا مزدا پرستان برای شان **شاش** بیاورند که سر و تن خود را بشویند. شاش های پاک کننده عبارتند از **شاش ستوران و شاش زن و مردی که ختودت** کرده باشند»[5].

در اوستای موجود هیچ تعریف و توضیحی پیرامون واژهٔ **ختودت** وجود ندارد، اما مفهوم و معنای آن در یسناها و یشتها آمده است :«**ارت دختر اهورامزدا، خواهر**

۱- یسنا ۹/۱۲/۱۸۸/۱.

۲- خرده اوستا ۷۴.

۳- ویسپرد ۳/۳/۳۷.

۴- خرده اوستا ۸/۱۶۸.

۵- وندیداد ۱۳/۸/۸۶۷/۲. سنت ختودت در اوستای روزگار ساسانی یک نسک یا کتاب ویژه داشته است، نسک یازده اوستای ساسانی موسوم به **وشتگنسک** پیرامون سنتِ **ختودت** واحکام آن بوده‌است. ن. ک:وندیداد ۹۶۷،۹۵۴،۹۵۳/۲.



امشاسپندان است»[۱]. «ای ارت! پدر تو است اهورامزدا ... مادر تو است سپندارمذ، برادران تو هستند سروش، رشن و مهر...»[۲].

اگر گاثه‌های موجود منسوب به زرتشت را اصیل و دست‌نخورده بدانیم، در گاثه‌ها سپندارمذ یا سپنتا آرمئتی در عین حال که صفتِ مهربانی و محبتِ مزدااهورا است، سمبل مادینگی زمین نیز هست. شادروان استاد پورداود در سراسر گاثه‌ها، سپندارمذ را زمین و دختر مزدا ترجمه کرده‌اند: «... ای مزدا! کسی که جهان را آفرید، پدر برزیگر نیک منش، و زمین دختر نیک کنش اوست ...»[۳].

روحانیان آریایی که در پی غلبه بر نهضت زرتشت، صفات چندگانه مزدااهورا در گاثه‌ها را مبنای مناسبی برای ساختار امشاسپندان یافتند، کوشیدند تا مبانی دینی سنت ختودت را نیز در گاثه‌ها بیابند، از این رو، تعبیر سمبلیکِ «زمین دختر نیک کنش مزدا است» را مبنای مناسبی برای ختودت تشخیص دادند و سپندارمذ را ایزدی مؤنث در شمار امشاسپندان قرار دادند و در یشتها سنتِ ختودت را میان مزدا و دخترش سفندارمذ برقرار کردند و آن گروه پسران و دختران را برای مزدا پدید آوردند. روحانیان آریایی سنتِ ختودت را به زرتشت نیز نسبت داده و مدعی شدند که زرتشت خود بنیانگذار این سنت بوده است و به این دلیل از غرب به شرق کوچیده که اشراف و روحانیان مذاهب آریایی حاضر نبودند ختودت را از زرتشت بپذیرند، از این رو بر او شوریدند و او را از غرب راندند. روحانیان زرتشت را به انجامِ ختودت متهم کرده‌اند که یاران و پیروان و حامیان او چون گشتاسپ و جاماسپ و...و...نیز به این سنت عمل کرده‌اند[۴]. این اتهامات در کتب دینی پهلوی دورهٔ ساسانی و پس از آن و نیز در شاهنامه فردوسی آمده است[۵].

در حکمت دینی آریایی سنت ختودت نیز ریشه اهورایی دارد، به این صورت: آنک‌که مزدا همه پدیده‌ها را آفرید ندانست که روشنایی چگونه پدید آورد. اهریمن به دیوان گفت: اگر مزدا می‌دانست که باید ختودت با مادر کند، روشنایی پدید می‌آمد و

۱- یشتها ۲/۱۸۷/۲.　　۲- همان ۲/۱۹۰/۱۶.

۳- گاثه ۲/۱۵۲/۴۵/۴. + ۳/۴۷. + ۹/۳۱. + ۵/۴۸. + یشتها ۹۳/۱ - ۹۴: «سپندارمذ فرشتهٔ موکلِ زمین، به این مناسبت آن را مؤنث دانسته و دختر اهورامزدا خوانده‌اند» + همان ۶۰۳/۲ - ۳۰۷.

۴- وندیداد ۹۶۳/۲، ۹۶۴، ۹۹۲.

۵- همان ۹۳۳/۲ - ۹۵۰ - ۹۶۴ - ۹۶۸ ← کتاب روایت پهلوی. + رساله امید اشه وَهیشتان. + ارداویرافنامه. + یادگار زریران. + شایست ناشایست. + دینکرد. + بندهشن. + ماتیکان یوشت فریان. + شاهنامه ۱۰۸/۶، ۲۳۵/۱۲۰. + ۱۹/۲.

خورشید پسرش می‌شد و او با خواهرش ختودت می‌نمود و ماه پدیدار می‌گشت. اهریمن به دیوان گفت: لب نگشایید که مزدا این راز نفهمد. **مهمی** دیو این راز به مزدا بگفت و مزدا چنان کرد و روشنایی پدیدار شد[1]. در فلسفه آفرینش آریایی آمده است که: اهریمن تنها انسان گیتی را که **کیومرث** باشد نابود کرد. سپس کیومرث به‌گونه خواهر و برادری به نام **مشیه و مشیانه** یا جم و جمی (= **جمشید و خواهرش**) به زمین بازگشت و سنتِ **ختودت** به‌جای آورد و نسل بشر در گیتی پدید آمد و زیاد شد[2]. همین داستان در میراث آریایی هند به نام یم و یمی آمده که خواهر و برادر بودند، اما برادر **ختودت** را نمی‌پذیرد و خواهر را نکوهش می‌کند، این اختلاف ناشی از نگاه منفی آریاییان برهمایی هند به سنتِ **ختودت** است که در میراث آریایی ایران با نگاه مثبتِ کهن خود به یادگار مانده و مبنای فلسفی **ختودتِ** دینی دورانِ تاریخی قرار گرفته است[3].

و سرانجام آنکه **اهورامزدا** خود در حضور زرتشت سنت **ختودت** به‌جای آورد و برای بندگان مقرر داشت و در برابر شگفتی و اعتراض زرتشت، به او فهماند که در این سنت فایدتی بس بزرگ و مهم است که **طهارت خون و نژاد و نسل** را شامل می‌شود از این رو ثوابی بی‌حساب دارد[4].

در سراسر دوران بلند دینی و تاریخی با توجه به انگیزهٔ **حفظِ طهارتِ خون** و اصالت نژاد و نسل و انتقال قدرت و ثروت در خانواده و خاندان و قبیله، اشرافیت و روحانیت و حاکمیت سیاسی اقتصادی اجتماعی ایران باستان، سنتِ **ختودت** را به‌جای می‌آوردند. در گزارشِ **کتسیاس** آمده است که در میان مادها و پارس‌ها رسم بر این بود که پسر یا دختر و یا داماد قانوناً به پادشاهی می‌رسید. از این رو شاهان غالباً با خواهران خود ختودت می‌کردند[5]. کورش دوم با مادرش دختر آستیاک آخرین پادشاه ماد ختودت کرد. کمبوجیه با خواهرش آتوسا ختودت کرد. داریوش دوم با دو دخترش آتوسا و آمستر تیدا ختودت کرد[6]. اردشیر دوم با دخت خویش و اردشیر سوم با مادرش ختودت به‌جای

۱-وندیداد ۹۷۵/۲ - ۹۷۶.

۲- همان ۹۵۳/۲ ← دادستان دینیک ۸۲/۳۷، ۶۴، ۷/۶۵ - ۳ + ۴/۷۷ - ۱. + بندهشن ۲۴/۱۵ - ۱. + روایات داراب هرمزد ۲۵۹/۱ - ۲۶۰.

۳- ن.ک: وندیداد ۹۴۲/۲ ← ریگ ودا، سرود ۱۰. + بندهشن هندی ۱۰۶/۲۰. و نیز: روایات پهلوی ۷.

۴- وندیداد ۹۳۸/۲ - ۹۳۹ ← کتاب روایت پهلوی. + رساله امیداشه وهیشتان. احکام ختودت در کتب دینی پهلوی یاد شده به‌طور مشروح و مفصل آمده است.

۵- ن.ک: دیاکونف ۳۹۰/۷، ۳۹۱.

۶- همان ۶۱۱، ۴۳۰، ۴۳۱.

آوردند[1]. در دوره اشکانی این سنت آریایی معمول بوده و داستان ویس و رامین نشان از خنودت میان برادر و خواهر دارد[2]. در دوره ساسانی شاپور اول با دخترش آذر ناهید ختودت کرد و بهرام با دخترش دختک ختودت نمود. دختر شاپور اول با برادرش نرسی سنت مقدس ختودت به‌جای آورد[3]. مهران گنشسپ از مقامات برجسته دربار هرمزد چهارم ساسانی با خواهرش ختودت نمود[4]. قباد ساسانی با دختر یا خواهرش سامبیکه و خواهرزاده‌اش ختودت کرد[5]. گویا این سنت در مقطعی از دوران دینی و تاریخی دچار سستی و افول شده بود. موبد کرتیر برجسته‌ترین موبد دوران تاریخی روزگار نخست ساسانی در منشور جاودان خود که به کتیبهٔ کرتیر معروف است و به یادگار مانده می‌نویسد: «بسیاری پیوند هم‌خون برقرار کردم و مردم بسیاری که بی‌ایمان بودند به ایمان آمدند ...»[6]. پنجاه سال پس از او، آذرپاد مهراسپند که در احیای آیین و فرهنگ باستان و تدوین و تألیف میراث دینی دوران تاریخی سرآمد همه موبدان تاریخ باستان است بفرمود: زن از پیوند خویش کنید که پیوندتان دورتر نرود، چه تباهی و آشوب و زیانی از این بیشتر و بزرگتر که دختِ خویش بدهند و پسر خویش را دختِ کسان به زنی خواهند تا دوده تباه شود»[7]. در فقه دوران دینی آمده است که: «نرسی برزمهر این سه واژه را گفته است که کرفهٔ خویدودس گناه مرگ ارزان را نابود کند ... و نیز شایسته است مرد را که زن خویش را از خود، آبستن یابد»[8]. «در کتاب دین گفته شده است که خشم به پیش اهریمن دوید و گفت که من در گیتی نروم چه هرمز خدای در گیتی سه چیز آفریده است که من در برابر آنها هیچ کاری نمی‌توانم کرد. اهریمن گفت که بگوی که آن سه چیز چه است. خشم گفت که گاهنبار و میزد و خویدودس. اهریمن گفت که در گاهنبار برس، اگر از ایشان یکی از دیگری چیزی بدزدید، گاهنبار شکسته شد و کار به کام تو باشد. در میزد برس اگر از ایشان یکی سخن بگوید، میزد شکسته شد، و کار به کام تو باشد. خویدودس را رها کن چه من چاره آن ندانم. چه هرکس که زن را چهار بار به نزدیک شد،

۱- وندیداد ۹۷۲/۲.
۲- همان ۹۷۷/۲.
۳- همان ۹۷۰/۲ - ۹۷۱.
۴- همان ۹۸۰/۲.
۵- همان ۹۸۲/۲و.
۶- همان ۹۲۳/۲.
۷- همان ۹۳۱/۲.
۸- شایست ناشایست ۴۲/۱۰۱. مترجم کتاب در برابر جملهٔ اخیر علامت ؟ گذاشته است. معنای جمله روشن است: **از خود آبستن یابد** یعنی براساس سنت ختودت عمل کند.

از خویشی هرمزد و امشاسپندان جدا نشود»[۱]. موبدان موید ویراف پارسای بزرگ ساسانی که به معراج شتافت و برزخ و دوزخ و بهشت بدید با هفت خواهر خویش خئودت نمود: «ویراف را هفت خواهر بود و هر هفت خواهر، ویراف را چون زن بودند... چه ما هفت خواهریم و این یک برادر و هر هفت خواهر این برادر را چون زن هستیم ...»[۲]. ویراف در معراج فضیلت خئودت بدید: «پس نخست گام فراز نهادم به ستاره پایه، به اندیشه نیک، آنجا که اندیشه نیک به مهمانی بود، دیدم روان پاکان را چون ستاره، مانند روز روشن همی درخشید... پرسیدم از سروش پاک و ایزد آذر که این جا کدام و این مردم کدامند؟ سروش پاک و ایزد آذر گفتند که این جای ستاره پایه و این روانانی هستند که به گیتی یشت نکردند و گاهان نسرودند و خئودت نکردند... به سبب ثوابهای دیگر، پاک و اهروب بوده‌اند. آن گاه دیدم روان زنی که ماری هولناک به تن بر شد و به دهان بیامد. پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان این گونه گران باد افراه بَرَد. سروش پاک و ایزد آذر گفتند که این روان آن بدکار زن است که خویتوکدس تباه کرد»[۳].

سنت دینی **خئودت** در منابع مذهبی پس از باستان نیز آمده و از فضیلت و ثواب بسیار و آثار و برکات آن سخن رفته و احکام آن بیان شده است[۴]. پیداست که این سنت تا روزگار صفوی جاری بوده[۵] و در این موضوع پرسشها و پاسخهایی میان روحانیان مزدیسنا در ایران و هند صورت گرفته و گفته شده حال که امکان اجرای سنتِ **خئودت** به‌گونه شایسته نیست بهتر است که **خئودت** میان نزدیکان باشد[۶].

۱- شایست ناشایست ۲۳۳ - ۱/۱۸/۲۳۴. + روایت پهلوی ۴/۸/۹ - ۱.

۲- ارداویراف نامه ۳،۱/۲/۲۴. ۳- همان ۳۱ - ۵/۷/۲۳ - ۱. + ۳/۸۶/۶۹ - ۱.

۴- وندیداد ۹۲۹/۲، ۹۳۲، ۹۳۳ ← زات اسپرم ۳۷/۲۶. + داتستان دینیک ۸۲/۳۷، ۱۹/۷۷، ۶۴. + کتاب روایات پهلوی ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۶۸.

۵- سنت خئودت در روزگار صفوی مورد پرسش مخالفان بوده، نویسندگان کتاب شارستان چهار چمن کوشیده‌اند به این پرسشها پاسخ گویند. ن. ک: شارستان ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۱۲۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰.

۶- وندیداد ۹۷۶/۲، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶ ← روایات داراب هرمزد ۲۰۲/۱، ۳۷۸. سنتِ خئودت در وندیداد ۹۲۶، ۹۲۷، ۶۲۱، ۹۲۵ـ۹۹۲. خئودت میان برادر و خواهر ۹۴۰، ۹۵۵، ۹۷۷. میان پدر و دختر ۹۴۰، ۹۵۴، ۹۵۵. خئودت اهریمنی ۹۷۲، ۹۷۴. + ۳۴۶/۱: درروایات داراب هرمزد ۲۶۰/۱ - ۲۵۹. داستان **خئودت** جمشید و خواهرش نقل شده اما قسمت همبستری **جم و جمک** از آن حذف شده است ... در همین کتاب ۳۰۸/۱ نقل است که چون زمانه عوض شده و میان کافران زندگی می‌کنیم، رسم خیدیودثٌ منسوخ شده است و مردم بهدین از اجرای آن بیم دارند. همان کتاب ۳۰۹/۱ - ۳۰۷. درکتاب روایت پهلوی فلسفه، فضایل، احکام و ثواب خئودت بیان شده است: ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۶۸.



● میراث دینی دوران تاریخی

اشاره!

دوران بلند تاریخی از آغاز مادها تا پایانِ **ساسانیان**، دوران **سیاسی و دینی** است. دورانی که **مدنیتِ انسان آریایی** شکل گرفت و **تمدن ایرانی** پدید آمد و در نقطه اوج آن، **وحدت دینی** که نتیجه اقتدارِ مطلقِ سیاسی بود بر قرار شد.در این دوران بلند، دین و دولت ساختار **قدرت سیاسی** اجتماعی، اقتصادی را ساخته بودند. قدرتی شگرف و جهانگیر که بزرگترین امپراتوری مقتدر تاریخ را فراهم ساخت و رقابتی خونین و ویرانگر را با رقبای یونانی و رومی خود در گذر هزاره‌ای باعث شد. بدیهی است که در چنین دورانی از اقتدار سیاسی و وحدت دینی که دین و دولت یکی است، حجم فرآورده‌های دینی بنا به نیاز زمان و اقتضای شرایط، فوق‌العاده است. در چنین دوره‌ای بلند، میراث دینی بزرگی باید فراهم شده باشد و این طبیعی است چرا که دین در عرصهٔ عمل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی فعال است و رهبری جامعه را در دست دارد، باید که در زمینه های مورد عمل و نیاز جامعه، تولید دینی یا اجتهاد و فتوا داشته باشد. هر چند که روایاتِ کمیتِ این میراث بزرگ از دورهٔ اشغال ایران و افول امپراتوری ساسانی است و طبیعی است که به دلیل نفرتِ از حال و حسرت بر گذشته در آن باید مبالغه[1] راه یافته باشد، اما با توجه به شرایط و فضای یاد شدهٔ دوران حیات و اقتدار باستان، آنچه از کمیت میراث دینی در روایات خودی و بیگانه آمده نزدیک به واقعیت است که می گوید: میراث دینی باستان بر روی **دوازده هزار پوست گاو** نوشته شده بود و یا که میراث دینی دورهٔ هخامنشی **هزار فصل یا هشتصد و پانزده فصل** داشته که در **بیست و یک کتاب** گرد آمده بود.

در این تردیدی نیست که آتشِ انتقامِ غرب (= یونان) به‌دست **سکندر پسر فیلیپ**، متون مکتوبِ فرهنگ و تمدنِ ایرانی را در شعله‌های بدویتِ خویش سوخت به این امید که بتواند فروغ مزدا را در کانون تمدنِ شرق خاموش کند. در این آتش خشم و انتقام بدویت یونانی، **میراث مدنیتِ ایرانی** سوخت و از میراثِ دینی پس از زرتشت تا پایان شاهنشاهی هخامنشی چیزی مکتوب بر جای نماند. دورانِ بلند پانصد ساله سلوکی، اشکانی، دوران آشفتگی دینی و فرهنگی و یونانی مآبی ایرانی است. در این دوره، همت و غیرت

۱- شادروان پورداود به این واقعیت توجه داشته و معتقد است که در این رقم مبالغه شده اما عظمت اوستا را در دوران باستان نشان می‌دهد. ن. ک: گاثه ۱/ ۵۰.

روحانیت و اشرافیت پارسی و پارتی ایرانی، بلاش اول اشکانی را بر آن داشت تا موبدان را از سراسر ایران فرا خواند که آنچه در سینه دارند باز گویند تا روایتِ شفاهی میراث دینی دوران پیشین به سامان آید و نوشته شود و چنین شد. این بحران دینی به دورهٔ ساسانیان نیز راه یافت. اردشیر پاپکان و شاپور اول و دوم هر کدام در فرونشاندن این بحران کوشیدند تا تناقض و تعارض میراث مکتوب دینی و رفض و ارتداد موبدان و روحانیان و پیروان را برطرف کنند. در این تدوین و تألیف، میراثِ علمی فلسفی یونان و هند بر میراث دینی افزوده شده بود و شاید که همین امر بر شدت بحران دینی وارتداد پیروان و روحانیان می‌افزود. شاپور دوم به یاری موبدان موبد آذرپاد مهر اسپند کوشید تا بحران و فتنه ارتداد را فرو نشاند؛ او در پی آخرین تجدید نظر در کمیت و کیفیت میراث دینی بفرمود که از این پس کسی را به بهانه عدم صحت میراث دینی، حق تردید و تزلزل نباشد که دیگر بی‌دینی جُرم است و گناهی بس بزرگ که کیفر دنیوی و اخروی دارد، باید که همه دیندار باشند و نشان‌دار به آیینِ نیک[1].

با این همه، میراث دینی در دوره ساسانی به ۳۴۸ فصل رسید و به ۲۱ کتاب تقسیم شد و در مجموع گویا که تقریباً ۳۴۵۷۰۰ کلمه بوده است. در اینجا باز گفته می‌شود که حادثه سکندر تکرار شد و تازیان میراث دینی مکتوب را سوزاندند و از آن کمیت دورهٔ ساسانی تنها $\frac{1}{4}$ آن به ما رسیده و آنچه در دست داریم آن کتاب مقدس قدیم نیست، تا اندازه‌ای که موبدان دوره ساسانی از کلام مقدس را در حافظه داشتند، همان اندازه گردآوری شد[2]. بنابراین آخرین روایتِ شفاهی میراثِ دینی دورانِ تاریخی، پس از باستان نوشته شد که اینک در دست است. میراثی ناچیز از دورانِ بلند دینی که در عین حال معرفِ آیین و فرهنگ و مدنیت و خُلق و خوی ایرانی در دوران تاریخی باستان است. در این میراث اندک، عناصر جهان‌بینی ایرانی و خاطرهٔ کهن قومی و صُوَر خیال ایرانی نهفته است که در صفحات گذشته برجسته‌ترین عناصر و صور آن به تصریر آمد. از این پس سخن از میراث دینی پس از زرتشت است که محصول دوران بلند تاریخی است. هر چند که آنچه در دست است می‌تواند میراث دورهٔ ساسانی تلقی شود که در دوران پس از باستان و افول ساسانیان تدوین و تألیف و تکمیل شده است.

۱- ن.ک: خرده اوستا ۳۱-۲۳ ← دینکرد ۲۷/۴. + همین کتاب: دوران تاریخی.

۲- ن.ک: گاثه ۵۰/۱، ۵۱.



۱- مبانی آیین، فرهنگ و مدنیّتِ ایرانی

اشاره!

بی تردید رویش، پرورش و آموزشِ انسانِ نوین آریایی با آموزه‌های زرتشت آغاز شد. نسل آریایی برخاسته از آموزه‌های زرتشت نسلی ساده و صادق و خالص، منزه و وارسته و بیگانه با میراث شرک آلود جاهلیت آریایی بود. این نسل از پگاه نهضت زرتشت تا پیش از آغاز دوران تاریخی شکل گرفت و از آن پس ادامه یافت.

منشور این آموزش و پرورش در کهن‌ترین متنی که می‌تواند یادگار دوران نخست پس از زرتشت باشد نهفته است. هر چند که این متن دستخوش پدیده‌های دینی دورانِ تاریخی شده اما اصالت خود را حفظ کرده و نشان می‌دهد که انسانِ نوین آریایی برآمده از آموزه‌های زرتشت چگونه می‌اندیشیده است. وجود برخی عناوین عقیدتی دوران دینی و تاریخی در این منشور، می‌تواند از تصرفات دوره‌های بعد باشد و در عین حال از اصالت و اعتبار این منشور نمی‌کاهد.

عناصر اصلی این منشور عبارتند از:

یکتاپرستی، آزادگی، آزادی‌خواهی، راستی و درستی، **عدالت** و **امنیت** و **آبادانی**، کار، و کوشش در گله پروری و کشاورزی و خرمی زمین، حفظ حرمتِ عناصر مقدس طبیعت؛ آب، گیاه، چارپا، و تحقق شعار پندار و گفتار و کردار نیک.

نفی دیو و دروغ و زشتی و زور و ستم و تزویر و دزدی و چپاول و ویرانگری و خون‌ریزی و کشتار و تباهی حرث و نسل، **قطع ارتباط با همه مظاهر پلید و اهریمنی.**

متن منشور:

«من اقرار دارم که مزدا پرستم، اهورایی کیشم، نکوهش کنم دیوها را، دشمن دیوهایم، ستایندهٔ امشاسپندان، پرستنده امشاسپندان[۱]، به اهورامزدای نیک؛ خداوند نیکی پاک شکوهنده فرهمند همهٔ نیکی را سزاوار دانم که از اوست آنچه نیکوست، از اوست چارپایان، از اوست روشنایی، جهان از روشنایی او خلعت خوشی یافت».

«سپندارمذ نیک[۲] را برمی‌گزینم، بکند که او از آنِ من شود. من محکوم می‌کنم دزدی و ربودن چارپایان را، من محکوم می‌کنم زیان رساندن و ویران ساختن ده مزدیسنان را»

۱- ستاینده و پرستنده امشاسپندان می‌تواند از اضافات دوران دینی و تاریخی باشد.

۲- منظور زمین است.

«من روا می‌دارم آزادی رفت و آمد و آزادی منزل را برای اهالی خان و مانی که در روی این سرزمین با چارپایان بسر می‌برند. «در هنگام نماز راستی نزد آب زور فراهم شده این را می‌ستایم[1]»: از اکنون به‌بعد به زیان و ویرانی ده مزدیسنان قیام نکنم و قصد جان و زندگی کسی را نکنم»

«با دیوهای مفسدِ زشتِ ناپاک شریر آفریده، بستگی را ترک گویم، با آن آفریدگانِ دروغ، آفریدگانِ تباه، آفریدگان زشت. ترک گویم دیوها را، ترک پیروان دیوها را، ترک جادوگران را، ترک جادوپرستان را، ترک با آن آفریدگانی که گزند آورند. ترک در پندارها، ترک در گفتارها، ترک در کردارها، ترک با آنچه از آنان سرزند، این چنین ترک گویم بستگی با هر یک از دروغ‌پرستان آزاردهنده را».

«این چنین، این چنین که اهورامزدا به زرتشت بیاموخت در همهٔ گفت و شنیدها، در همهٔ انجمنها، در آن هنگامی که مزدا و زرتشت با هم سخن داشتند ...».

«به آن ایمان به آبها، به آن ایمان به گیاهها، به آن ایمان به چارپایان خوب‌کنش، به آن ایمانی که اهورامزدا چارپایان بیافرید، که مرد پاک بیافرید، به آن ایمانی که زرتشت بود، به آن ایمان کی گشتاسپ، به آن ایمان فرشوشتر و جاماسپ، «به آن ایمان هر یک از سوشیانتهای راستی‌پرور پاک، به‌همین ایمان و کیش نیز»[2] من یک مزداپرست هستم».

«... من ایمان دارم به پندار نیک اندیشیده، من ایمان دارم به سخن نیک گفته شده، من ایمان دارم به کردار نیک کرده شده»

«من ایمان دارم به دین مزدیسنا که جنگ را براندازد و سلاح را به‌کنار گذارد، "به خئودت امر کند"[3]، "دین مقدسی که در میان همه دینهایی که هست و خواهد بود بزرگترین و بهترین و زیباترین است؛ آن دین اهورایی زرتشتی"[4]. همه چیزهای نیک را به اهورامزدا سزاوار می‌دانم. "این است ایمان به دین مزدیسنا"»[5].

همین آموزه‌ها و عناصر اصلی کم و بیش در متون کهن دیگری که می‌تواند متعلق به دوران پس از زرتشت تا پیش از آغاز دوران تاریخی باشد، آمده است. در این متون که

۱- این جمله می‌تواند از افزوده‌های دوران دینی و تاریخی باشد.

۲- این جملات می‌تواند از اضافات دوران دینی باشد.

۳ و ۴- این قطعات بدون شک از افزوده‌های دوران دینی و تاریخی و روزگار رسمیت دین و رقابت ادیان است. مخصوصاً روزگار غلبه دین بودا در ایران. ن.ک: دوران تاریخی. + ن.ک: خئودت.

۵- ن.ک: یسنا ۱۸۴/۱ - ۱۸۸/هات ۱/۱۲، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹.



هفت هات نام دارد، سیر تحول و تکاملِ دوران دینی و **دگردیسی نهضت** به دین نمودار است و از پدیده‌های عقیدتی یاد شده که ریشه در عقاید دوران پیش از نهضت زرتشت دارد. این متون نیز دستخوش تحولات دینی دوران تاریخی شده است.

عناصر اصلی این متون که ریشه در تعالیم زرتشت دارد عبارت است از:

یکتاپرستی، ستایش مزدا، پاداش رستاخیز، پندار و گفتار و کردار نیک، مسئولیت آگاهی؛ دانا باید نادان را آگاه کند، **راستی، درستی، ستایشِ زنان، حفظ حرمت زمین، آب، گیاه، چارپایان سودمند،** تأکید بر **دامپروری و کشاورزی، نامِ‌نیک، پاداش‌نیک، آرزوی نیک، بخشایش‌نیک.**

«ایدرا! ما می‌ستائیم اهورامزدا را که جانور و راستی بیافرید، آبها و گیاههای نیک بیافرید، روشنایی و زمین و همه چیزهای نیک بیافرید»[1]

«ترا نماز بریم و سپاس گذاریم ای مزدا اهورا، به تو با همه اندیشه نیک، با همه گفتار نیک، با همه کردار نیک نزدیک شویم»[2]

«به تو با اندیشه نیک، به تو با آیین درست، به تو با کردار و گفتار دانایی نیک نزدیک شویم»[3]

«ایدون! او را به نامهای پاک اهورایی و پسندیده مزدایی می‌ستائیم، او را با دل و جان خویش خواستار ستاییدنیم ...»[4]

«این را از برای خود بر می‌گزینیم، ای اهورامزدا ای راستی زیبا: آن اندیشه و گفتار و کرداری را به‌جای آوریم که در میان کنشها، در هر دو جهان بهترین هستند.»[5]

«از پی پاداش پسین، از برای بهترین کنش، همی‌گوییم به دانایان و به نادانان به شاهان و به فرمانبران که به چارپا رامش بخشند و خورش دهند»[6]

«آنچه را مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، باید آن را به‌کار بندد و دیگران را نیز بیاگاهاند تا آن را به‌کار بندند»[7]

«... ستایش و نیایش برای اهورامزدا و خورش برای چارپا را بهترین چیز شمریم ...

۱- یسنا ۲/۳۵/هات ۱/۳۷. + هفت ها در یشتها ۱/۱۱۰ - ۱۳۵.

۲- همان ۵/۳۶ + یشتها ۵/۳۶/۱۱۷/۱.

۳- همان ۴/۳۶.

۴-همان ۳/۳۷.

۵- همان ۳/۳۵.

۶- همان ۴/۳۵.

۷- همان ۶/۳۵.

و آن را به دیگران بیاگاهانیم ...»[۱]

«ایدون! این زمین، زمینی که ما را در برگرفته و این زنان را نیز می‌ستاییم، زنانی را که از آنِ تو بشمارند، ای اهورامزدا، و از راستی برگزیده برخوردارند ما می‌ستاییم»[۲]

«با شور دینی، چالاکی، هشیاری، نهاد پاک و با همه اینها پاداش نیک، آرزوی نیک، فراوانی نیک، نام نیک، بخشایش نیک را می‌ستاییم»[۳]

« ایدون آبها را می‌ستاییم، آن آبهای فروچکیده و گرد هم آمده و روان شده و خوب کنش اهورایی را...»[۴]

«کوههای آب‌ریزان را می‌ستاییم، دریاچه‌های آب‌زا را می‌ستاییم و کشتزارهای سودبخش گندم را می‌ستاییم، نگهدار و آفریدگار را می‌ستاییم، مزدا و زرتشت را می‌ستاییم»[۵]

عناصر دینی و ارکان مدنیت ایرانی : کشاورزی و دامداری

عناصری که یاد آور دوران تکوین و تدوین دینی است و ریشه در عقاید پیشین دارد:

ستایش امشاسپندان؛ **اشا، وهومن، شهریور، بهمن، سپندارمذ، گوش رون، گوش تشن،** میانجی‌گری آذر در نزدیکی به اهورامزدا، ستایش آذر، توسل به آذر، پیکر زیبای اهورامزدا، ستایش اردی بهشت، ستایش ایزدان و فرشتگان نر و ماده، ستایش ردها، روانها، فروهرها، آرزوی فرمانبری رعایا از پیشوایان که مطیع و رام باشند، ستایش هوم گیتی افزا و دوردارندۀ مرگ.

«... رد پاکی را می‌ستائیم، امشاسپندان شهریاران نیکخواه را می‌ستاییم ...»[۶]

« و از برای اشا و وهومن و شهریور نیک، ای اهورا،بیش از پیش سرود بر سرودها... درود بر درودها ... ستایش بر ستایشها می‌فرستیم»[۷]

«به میانجی کنش این آذر، نخست به تو نزدیک شویم ای مزدااهورا، به تو، به دستیاری خرد پاکت، آن آذر به‌کسی آسیب رساند که تو آسیب او خواسته باشی»[۸]

۱- همان ۷.
۲- همان ۱/۳۸.
۳- همان ۲/۳۸.
۴- همان ۳/۳۸، ۴، ۵، همه این موارد نیز در یشتها ۱/۱۱۰ - ۱۳۵.
۵- همان ۲/۴۲.
۶- همان ۱/۳۵.
۷-همان ۱۰/۳۵.
۸- همان ۱/۳۶.



«زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن تو دانیم ای مزدااهورا ...»[۱]. «ایدون اردی بهشت را می‌ستاییم آن زیباترین امشاسپند را، آن فروغمند، آن سراسر بهی را»[۲] «بهمن را می‌ستاییم گوشورون و گوشِ تشن را، روان‌های خودمان و چارپایان را که مایهٔ زندگی ما هستند، آنهایی که ما از برای آنها هستیم ...»[۳]

«... ما می‌ستاییم نیکان نر و نیکان ماده؛ امشاسپندان جاودان زنده ... همچنین مادگان آنان را[۴] « ای مزدااهورا چنان ساز که رزمیانَ به‌راستی بگروند و راستی جویند و کشاورزان کوشا را به یگانگی دیرپایا پرشور استواردار، از برای ما پیشوایان که آنان (رزمیان و کشاورزان) با ما رام باشند»[۵]

«و هوم زرین زرد رنگ برزمند را می‌ستاییم، هوم گیتی افزا را می‌ستاییم، هوم دوردارنده مرگ را می‌ستائیم»[۶]

● تکوینِ حکمت دینی آریایی

گفته شد که در آموزه‌های منسوب به زرتشت، **دو گوهر همزاد، سپنت مینو**، یا خرد مقدس و **انگره مینو** یا خرد خبیث در برابر یکدیگر قرار داشتند. آن یکی فاعل خیر و خوبی و این یکی فاعل شر و بدی بود که سرشت و سرنوشتِ هستی را رقم می‌زدند[۷]. در گاثه‌ها سپنت مینو ابتدا آفریدهٔ مزدا و سپس قوّهٔ عاقله و فاعله و صفتِ خلّاقه مزدا است که در کار آفرینش همهٔ نیکیها و پدیده‌های خوب جهان مادی و معنوی دست دارد. در برابر، انگره مینو قوّهٔ فاعله و خلّاقهٔ شر و بدی است که همهٔ بدیها و پلیدهای جهان مادی و معنوی از آنِ اوست. بر این اساس، سپنت مینو و انگره مینو از همان آغاز با هم در ستیز و ناسازگارند که در هیچ جا با هم جمع نشوند و کنار نیایند. همه راستان و نیکان به سپنت

۱- همان ۶/۳۶. ۲- همان ۴/۳۷.

۳- همان ۱/۳۹. **گوشورون** فرشتهٔ سازنده و نگهبان چارپایان سودمند و **گوش تشن** فرشتهٔ روان سراسر جانوران سودمند ایزدی. ن.ک: خرده اوستا ۱۹۴. ۴- همان ۳/۳۹.

۵- همان ۳/۴۰. + همه این موارد نیز در یشتها ۱/۱۱۰ - ۱۳۵.

۶- همان ۵/۴۲. شادروان استاد پورداود می‌گویند هات ۴۲ نسبت به هفت هات دیگر نو و جدید بوده و به هفت هات افزوده شده است. ن.ک: همان ۲۶/۴۴، ۲۷: «هات ۴۲ جزء هفت هات نیست و نه پاره نخستین از هات ۳۵ که بعدها افزوده شده است» در هر صورت پیداست که پدیده‌های دینی دوران تاریخی در این میراث که گفته می‌شود پدیده روزگار پس از زرتشت است، راه یافته و در مجموع همه چیز دستخوش حوادث و شرایط شده است.

۷- گاثه ۲/۸۰/۳/۳۰، ۴، ۵، ۶ + ۲/۱۵۰/۱/۴۵، ۲، ۳.

مینو گرایند و با پندار و گفتار و کردار نیک او را خشنود سازند و همه بدان و پلیدان به انگره مینو گرایند و جهان شر و بدی را پدید آورند.بنابراین مزدا و قوّهٔ خلاقه‌اش سپنت مینو در کار آفرینش بدی و شرآفرینی جهان دستی ندارند، هرچه تاریکی و پلیدی است از آنِ انگره مینو است. نکته قابل توجه این است که انگره مینو ذاتاً شرّ و شرور است، در حالی که سپنت مینو آفریدهٔ مزداست و سپس قوهٔ فاعله و صفت خلاقه او در آفرینش نیکیها و خوبیهاست[۱]. در دوران تکوین و تدوین دینی از **انگره مینو** به **اهریمن**[۲] تعبیر شد و به عنوان آفریدگار بدیها در برابر **اهورامزدا** قرار گرفت. این تحول و تکامل فلسفی در حکمت آریایی لازمهٔ توجیه منطقی و تبیین فلسفی **ثنویت وجود** و واقعیتِ **هستی** و جهان مادی و معنوی بود. چنین تحول و تعبیری تصریح کرد که اهورامزدا آفریدگار جهان نور و خیر و نیکی و راستی و درستی است و اهریمن آفریدگار جهان تاریکی و شر و بدی و دروغ و زشتی و همه پدیده‌های پلید. بر همین اساس بود که در تقابل و تضاد فلسفی میان انگره مینو و سپنت مینو، خود اهورامزدا جای سپنت مینو را گرفت. این تحول فلسفی، نظام دینی امشاسپندان را برای مدتی دستخوش تحول و تغییر کرد. ابتدا **سپنت مینو** در رأس گروه امشاسپندان قرار گرفت و در دوره‌های بعد جایش را به **اهورامزدا** داد. سپس برای مدتی **ایزد سروش** در ردیف امشاسپندان قرار گرفت و بار دیگر **اهورامزدا** جای خود را در رأس امشاسپندان بازیافت.

این نوسان و جابه‌جایی یادگار دوران تکوین و تدوین دینی است. مبنای دینی امشاسپندان همان صفات چندگانه مزدا در گاته‌ها است[۳] در حکمت آریایی چنین

۱- گاته ۱/۴۷/۱۷۰/۲، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶. تمام این یسنا درباره سپنت مینو و نقش آن در آفریدن نیکیهاست.

۲- واژه پهلوی **اهریمن** و کاربرد آن در ادبیات فارسی: اهریمن، اهرمن، اهرامن، اهرن، اهریمه، آهرن، آهریمن، آهرمن، آهریمه، هریمه. ن. ک: معین ۴۰۹/۱. شادروان استادپور داود در ترجمه و تفسیر اوستا به این قسمت توجه داشته‌اند که **اهریمن** پدیدهٔ دوران تاریخی است، از این رو در ترجمه گاته‌ها هماره **دوگوهر همزاد** را به همان تعبیر اوستایی آن **سپنت مینو** و **انگره مینو** ترجمه کرده‌اند. آقای جلیل دوستخواه در گزیده اوستا براساس گزارش استاد پور داود، به این نکته مهم توجه نکرده‌اند و در گاته‌ها، انگره مینو را اهریمن نوشته‌اند. حال آنکه واژه اهریمن را باید در میراث دوران تاریخی یعنی در یسناها و یشتها جستجو کرد. ن. ک: دوستخواه/ گزیده اوستا ۳۹، ۴۷، ۴۸، ۷۲، ۹۸.

۳- گاته ۱۱/۳۴/۱۲۴/۲، ۱۲، ۱۳. + ۱/۴۷/۱۷۰/۲ ، ۷/۵۱/۲۰۰/۲. + یشتها ۷۲/۱، ۷۳، ۷۴.

صفات مزدا در گاته‌ها: خردپاک یا پندار و گفتار و کردارنیک، رسایی، جاودانی، توانایی، پارسایی، منش‌نیک، آیین نیک = **اشا، وهومناه، خشتر، آرمتی، هروتات، امرتات**، **اشا** یعنی راستی و درستی و قانون ایزدی و پاکی اخلاقی یکصد و هشتاد بار در گاته‌ها آمده است. **وهومناه** مرکب از وهو + مناه + یعنی خوب منش یا نیک نهاد و پاک نهاد،

←

اندیشیده شد که میان تقابل و تضاد اهورامزدا با اهریمن و قرارداشتن اهورامزدا در رأس امشاسپندان منافاتی وجود ندارد، و این بود که سرانجام تألیف و ترکیب امشاسپندان تثبیت شد.

کاربرد واژهٔ **اهریمن** به‌جای **انگره مینو** و قرار دادن آن در برابر **اهورامزدا** در میراث دینی دوران تاریخی آمده است. در سرآغاز **یسناها** می‌خوانیم:

«خشنوتره در خشنودی اهورامزدا و شکست **اهریمن** آشکار کنید ...»[1] و در **سرآغاز یشتها** آمده است که: «... کسی را که بزرگتر از همه است، آن **اهورامزدا** را بزرگ و سرور خود قراردهیم، **اهریمن** نابکار را براندازیم ...»[2] در یسنای ۵۷ با الهام و اقتباس از گاثه‌ها، **سپنت مینو** به‌جای **اهورامزدا** به‌کار رفته و در برابر **اهریمن** قرار گرفته است: «... آن دو گوهر **سپنت مینو** و **اهریمن** آفرینش پدید آوردند ...»[3]

در فقره‌ای از **فرودین‌یشت** نیز چنین تعبیری آمده و سپنت مینو به‌جای اهورامزدا به‌کار رفته است[4]. غالباً در سراسر یسناها و یشتها سخن از تقابل اهورامزدا و اهریمن است[5].

واقعیت این است که در بنیانِ نخستین روشن نبود که اگر سپنت مینو و انگره مینو دست اندرکار آفرینش جهانِ خوبیها و بدیها هستند، پس اهورامزدا چکاره است. شاید به همین دلیل در میراث دینی دوران نخست پس از زرتشت، گاه سپنت مینو مترادف اهورامزدا و گاه بالعکس آمده است. به هر صورت تحول و تکامل دینی و فلسفی در آیین جدید این فرضیه جدید را که جوهرهٔ جهان‌بینی دینی و فلسفی ایرانی است اصلاح کرد و به این ابهام و پرسش پاسخ داد. بنابراین اهریمن به عنوان قطب منفی با همه عوامل و عناصر و آفریده‌هایش در یکسو و اهورامزدا با همهٔ امشاسپندان (= صفات) و ایزدان و

یکصد و سی بار در گاثه‌ها آمده است. **خشتر** یعنی کشور و توانایی و خسروی و شهریاری. **آرمتی** یعنی بردباری و فروتنی و مهربانی، **هروتات** یعنی رسایی، سلامت و عافیت، **امرتات** یعنی بی‌مرگی، جاودانی. این صفات امروز به این صورت خوانده می‌شود: **اردی‌بهشت**، **بهمن**، **شهریور**، **سپندارمذ**(=اسفند)، **خورداد**، **امرداد**. مبنای دینی امشاسپندان همین صفات مزدا در گاثه‌هاست. ن. ک: گاثه ۱/مقدمه ۸۱، ۸۲، ۸۳.

۱- یسنا ۱۵/۱/۱۱۴/۱ + گاثه ۱۱/۵۰/۱۹۴/۲. + یشتها ۲۹/۱.

۲- یشتها ۳۲/۶۷/۱. این فقره از یسنای ۲۷ برداشته شده و در هر مزدیشت که آغاز یشتهاست نهاده شده است یسنا ۱/۲۷/۲۳۰/۱، ۲.

۳- یسنا ۱۷/۷/۵۷/۶۱/۲. در اینجا سپنت مینو خود اهورامزدا است.

۴- یشتها ۲۸/۳/۶۶/۲.

۵- از جمله در یسنا ۳۲/۱۲/۵۷/۶۵/۲. + ۲/۶۱/۷۸/۲.

فرشتگانش به عنوان قطب مثبت در سوی دیگر، مفهوم و معنای هستی و پدیده‌های بد و نیک مادی و معنوی و سرشت و سرنوشت انسان را می‌سازند. این همان جهان‌بینی منسجم ایرانی است که سرانجام در میراث دینی تثبیت گردید.

● پندار و گفتار و کردار نیک

شعار پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک[1]. در نهضت زرتشت زیربنای آموزه‌های او در رویش و آموزش و پرورش انسان نوین آریایی بود. از این رو در بندبند گاثه‌ها میراث منسوب به زرتشت، این شعار به گونه‌های گوناگون به‌کار رفته و پایه رستگاری انسان در دنیا و آخرت و راز و رمز جاودانگی او قرار گرفته تا آنجا که سرانجام به صورت نشانِ نهضت زرتشت در آمده است[2]. در آموزه‌های زرتشت پندار و گفتار و کردار نیک، گرایش

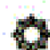
۱- هُومَتَ، هُوخْتَ، هْوَرْشْتَ. ترجمه رایج: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک، ترجمهٔ دقیق: خوب پنداشته، خوب گفته، خوب کرده. هُو اوستایی در سانسکریت: سو، در پارسی باستان: اُو مانند اُواسپ، اُومرتیا= اسب خوب و مرد خوب. در فارسی: خوب. مَتَ اسم مفعول از ریشه مَن یعنی اندیشیدن. اوختَ از ریشهٔ: وچ یعنی گفتن. ورشتَ از ریشهٔ: ورزْ یعنی ورزیدن، کوشیدن، کردن. هومت، هوخت، هوورشت در برابر دژمت، دژ وخت، دژ ورشت = پندارید، گفتارید، کرارید. در کتب مذهبی دوران پس از باستان، سه طبقه بهشت هومتگاه، هوختگاه، هوورشتگاه نام دارد. ن. ک: گاثه ۸۹/۱ - ۹۰. + یشتها ۲۰/۱ + یسنا ۴/۵۵/۵۳/۲. + یشتها ۱۷۰/۲ - ۱۶۹ / هادخت نسک ۱۵/۲: «روان مرد پاک دین نخستین گام فرابرداشته به هومت (پندارنیک) درآید، روان مرد پاکدین دومین گام فرابرداشته به هوخت (گفتار نیک) درآید. روان مرد پاک دین سومین گام فرا برداشته به هوورشت (کردار نیک) درآید. روان مردپاک دین چهارمین گام فرابرداشته به انیران (فروغ بی‌پایان) در آید». طبقات دوزخ: درمت، دراوخت، دراوخت، درورشت نامیده شده است. ن. ک: همان ۱۷۰/۲ ← مینوخرد ۱۳/۵۷. + ارادی ویرافنامه ۷، ۹۸.

به‌نظر می‌رسد همان ترجمه رایج و شایع منطقی‌تر و به مقصود و مطلوب نزدیکتر باشد، چراکه باید نیک اندیشید و نیک گفت و نیک کارکرد. آنجاکه می‌گوید: من ایمان دارم به نیک اندیشیده شده، به نیک گفته شده، به نیک کرده شده، بیشتر مناسب طبع نظام دینی و فتوای مقام روحانی است. شگفت که در ترجمه گاثه‌ها همواره نیک اندیش، نیک‌منش نیک‌گفتار آمده است.

۲- برای رسیدن به بخشایش مزدا و سپنت مینو باید پندار و گفتار و کردار نیک داشته باشیم: ن. ک: گاثه ۲۸/۶۲/۲. + ۳/۳۰/۸۰/۲ نیک‌اندیشان درست برگزیدند + همان ۵/۳۰/۸۰/۲: روان پاکتر راستی برگزید. + ۱۶/۳۱/۹۴/۲، ۱۷. + ۲۲/۳۱/۹۸/۲: نیک‌اندیش، گفتار و کردار خود نگهداری کند. + ۱/۳۳/۱۱۰/۲. + ۱۴/۳۳/۱۱۶/۲. + ۱/۳۴/۱۱۸/۲، ۲، ۳: بهشت پـ ش پندار و گفتار و کردار نیک است. + ۹/۴۴/۱۴۲/۲. + ۲/۴۵/۱۵۰/۲، ۳، ۵ + ۱/۴۷/۱۷۰/۲ + ۲. + ۱۷۴/۲ - ۳/۴۸/۱۷۶، ۴. + ۹/۵۰/۱۹۴/۲، ۱۰، ۱۱. + ۱/۵۱/۱۹۶/۲،

۲. برخلاف میراث‌دینی دوران تاریخی که نیک اندیشیده شده و نیک‌گفته شده و نیک کرده شده ستوده می‌شود، چنین پیداست که در گاثه‌ها سخن از نیک اندیشیدن و نیک‌گفتن و نیک کارکردن یا کار نیک کردن است. شادروان استادپورداود که از روی ایمان و اعتقاد و تعصب به آیین کهن و با کمال احتیاط شرعی و دقت علمی و فنی و

←



طبیعی و اختیاری و ارادی انسان به سپنت مینو و مزدا تلقی می‌شد که پذیرش آن مستلزم آگاهی و نیاز و از روی اراده و انتخاب بود. شگفتا که زرتشت در چنان روزگاری از جهل و جور و جبر و قهر و خشم بر آزادی و آگاهی و اراده و گزینش انسان تأکید و تصریح کرد که: «ای مزدا! آنک که تو در آغاز جهان، برای ما آیین آفریدی و از منش خویش به ما خرد بخشیدی، آنک که به جان، تن دادی، آنک که کردار و آموزش دادی تا هرکس آزادانه کیش پذیرد»[1]

زرتشت در انتقاد از اشراف و روحانیان آریایی که عقاید و آرای‌شان را بر رعایا تحمیل می‌کردند می‌گوید:

«کرپنها و کویها از همین مردم آسیب خواهند دید، از کسانی که نمی‌گذاشتند به زندگی خویش آزادانه ادامه دهند» و بعد توصیه می‌کند: « بهتر از هرچیز، آموزش و پارسایی است که از روی هوش باشد»[2].

پیداست که نسل نخست بر آمده از آموزه‌های زرتشت در پی آگاهی و ایمان به پندار و گفتار و کردار نیک، آگاهانه زمزمه می‌کرد که: « من ایمان دارم به پندار نیک اندیشیده، من ایمان دارم به سخن نیک گفته شده، من ایمان دارم به کردار نیک کرده شده»[3].

در دوران نهضت مخاطبان و پیروان، پندار و گفتار و کردار نیک و بد را آگاهانه و آزادانه می‌شنیدند و می‌دیدند و تجربه می‌کردند و سپس بر می‌گزیدند. اما در دوران دینی بنا به طبیعت ادیان، این شعار حیاتی و سرنوشت ساز رفته رفته و به ویژه پس از رسمیت و وحدت دینی، جزمی، قالبی و تقلیدی، تعبدی شد و سرانجام به تعصب و

→

لغوی دوبار گاته‌ها را ترجمه و تفسیر کرده، تمایز این شعار را در گاته‌ها و یسناها و یشتها به روشنی نشان داده است؛ در ترجمه گاته‌ها همه‌جا پندار نیک، کردار نیک و گفتار برگزیده یا گفتار نیک و ... آمده و پیداست که [illegible]ت به نیک اندیشی و نیکو سخن گفتن و کارنیک کردن است. در حالی که در میراث دینی دوران تاریخی نیک گفته شده و نیک کرده شده به صورت یک کلیشه تقدیس و تعظیم شده است و بدیهی است که منظور پندار و گفتار و کردار مقامات ارشد روحانی یعنی احکام و فتاوای ایشان است که محتوای میراث دینی دوران تاریخی را تشکیل می‌داده است. آنگونه که خودگاته‌ها به صورت کلیشه‌ای و متون مقدسی سروده می‌شده و خواندن آنها در همه مراسم مذهبی روزانه واجب بوده و ستایش و نیایشی در قداست و عظمت کلیشه‌های گاته سروده می‌شده است که در میراث دینی موجود، دیده می‌شود.

۱- گاته ۱۱/۳۱/۹۲/۲.

۲- گاته ۱۱/۳۱/۹۲/۲.

۳- یسنا ۸/۱۲/۱۸۸/۱. شاید در واقع نیک اندیشیدن و نیک‌گفتن و نیک‌کردن بوده یعنی به‌جای اسم مفعول، مصدر به‌کار رفته بوده است. ترجمه شایع و رایج پندارنیک، گفتار نیک، کردار نیک به مراتب منطقی‌تر از ترجمه موجود در میراث دینی است.

تصلب گرایید و دگماتیسم مذهبی را پدید آورد و ابزاری در خدمت استبداد دینی سیاسی دوران تاریخی شد و به انحصارگری و عدم بردباری عقیدتی مذهبی انجامید. یعنی آنچه مقامات دینی و روحانی و سیاسی می‌اندیشیدند و می‌گفتند و می‌کردند، پندار و گفتار و کردار نیک بود و پیروان باید بدون چون و چرا همان‌گونه می‌اندیشیدند و می‌گفتند و می‌کردند[1]. با این همه، آن بخش از رعایا که به آیین و فرهنگ ایمان داشتند، این شعار را برنامه زندگی روزانه خویش قرار دادند و می‌کوشیدند تا خشنودی مزدا را با پندار و گفتار و کردار نیک فراهم سازند و به رستگاری و جاودانگی برسند. از این رو در سراسر میراث دینی دوران تاریخی این شعار آمده است و اصولاً «فرستویه» یا پیش درآمدی است بر همه یسناها و یشتها و تکیه کلامی است در همهٔ نیایشها و ستایشها و نمازها در همهٔ مراسم و آداب دینی که باید پیش و پس از خواندن هر یسنا و یشتی این شعار داده شود: «... فراز ستایم پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را، آنچه را که در اندیشیدن و گفتن و کردن است. من می‌پذیرم همهٔ پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را، من فرو می‌گذارم همه پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را[2]» بدیهی و پیداست که خود شعار و کلمات آن ستوده می‌شود و شعار تبدیل شده به یکی از مقدسات دینی و رسمی که باید تقدیس و تعظیم شود[3].

منظور این است که هر گاه حقایق و ارزشهای عقیدتی، اخلاقی از مرحله ضرورت اعتقادی به رسمیت و جزمیت و تعبد و تعصب و تصلب دینی تبدیل شود، از کارایی می‌افتد، روح پیام و شعار می‌میرد و الفاظ عاری از روح آن تقدیس و تعظیم می‌شود و در نهایت چماقِ سرکوب و خفقان و استبداد دینی می‌گردد. قراین موجود در این دوران تاریخی به روشنی نشان می‌دهد که در سراسر دوران دینی و تاریخی بحرانهای حاد اخلاقی وجود داشته و هر چه بر جزمیت و قهر و غلبه و قوت و حاکمیت دین افزوده می‌شده، دین زدایی و دین‌گریزی شدت می‌گرفته و فساد اخلاقی اجتماعی گسترش می‌یافته است[4].

۱- ن. ک: مقاله روحانیان. + احکام دینی.

۲- ن. ک: یسنا ۱۱۲/۱ یسنای سر آغاز، فقره ۴. + یشتها ۲۹/۱ فرستویه در آغاز و انجام هریسنا و یشت، فقره ۱۷ و ۱۸ از یسنای ۱۱: یسنا ۱۸۲/۱ - ۱۷/۱۱/۱۸۳، ۱۸. + خرده اوستا ۱۰۸.

۳- جالب است که آمده: «من می‌پذیرم همه پندار و گفتار و کردار نیک را ...» یعنی هر چه مقامات محترم روحانی و سیاسی پنداشته و فرموده و کرده‌اند من می‌پذیرم و اینها را پندار و کردار و گفتار نیک می‌دانم!

۴- ن. ک: احکام دینی؛ گناهان.

در هر صورت در دوران تاریخی، پندار و گفتار و کردار نیک از پیش تعیین شده که همان فرایض و اوامر و نواهی دینی مبتنی بر تعبّد و تقلید و تعصّب و تصلّب بود، خُلق و خُوی مذهبی و روح دینی آریایی را بیش از پیش تقویت و تحکیم کرد و کوشید تا مردمی رام و فرمانبر و سازگار بسازد که هماره تسلیم پیشوایانِ دینی و رهبران سیاسی خویش باشند[1]؛ اندیشهٔ عصیان و اعتراض به خود راه ندهند، سخنی علیه مصالح و منافع حاکمیت بر زبان نیاورند و از هر گونه قیام و عصیان باز ایستند و شرایط موجود عصر و نسل خویش را بپذیرند و تن به تقدیر دهند. تقدیری که اهورامزدا و ایزدان و فرشتگان مقدّر کرده بودند. چرا که جز این، پندار بد، گفتار بد و کردار بد بود و عقوبت دنیوی و اُخروی داشت، باید که فرد پاک‌دین در فضای بسته و محدود به حدود دینی می‌اندیشید و سخن می‌گفت و عمل می‌کرد تا نیک پندارد و نیک گوید و نیک کند. تحقق این شعار از سوی رعایا که اکثریت جامعه ایرانِ دوران تاریخی را تشکیل می‌دادند در انجام فرایض و ادای تکالیف و پرداخت وجوه واجب شرعی و ترک نواهی و پرهیز از محرمات و گناهانِ بسیار بود[2]. آن گونه که فرد پاک دین باید در حفظ و حرمت عناصر مقدس آب و آتش و گیاه و چارپا می‌کوشیدند و به دامپروری و کشاورزی می‌پرداخت و همین بود وجه تمدن و تکامل آریایی که در نهایت، آبادانی زمین را در پی داشت و کشتزارهای گندم را پدیدار می‌ساخت و گله‌های گاو و اسب و رمه‌های گوسفند را به ارمغان می‌آورد هر چند که از آنِ زمین داران و مالکان و اشراف و روحانیان بود[3]، اما هر چه بود و مال هر کس که بود، تجلی کار و کوششِ نیک رعایای ایرانی بود.

● **آبادانی و خرمی زمین؛ کشاورزی و دامپروری، مشخصه اساسی مدنیت ایرانی.**
آبادانی و خرمی زمین؛ کشاورزی و دام پروری رسالت نهضت زرتشت بود که مشخصهٔ

۱- یسنا ۲/۴۰ - ۳/۴۰/۴۱: «ای مزدا چنان سازکه ... رزمیان و کشاورزان برای ما پیشوایان رام باشند» + یشتها ۳/۱۲۵/۱، ۴.

۲- یسنا ۱/۱۳۸/۴/۱: «این پندارهای نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیکِ زوت، این هومها و میزدها و زورها و برسم از روی راستی گسترده شده و گوشت خوشی دهنده ... و شیرخوشی دهنده و هوم و پراهوم و هیزم و بوی بخور، این بهره از زندگی دیگر سرا و پاکی و نماز رَدْپسند ردان و سرودگاته‌ها و فرمان ایزدی نیک به‌جای آورده شده، همهٔ اینها را تقدیم می‌کنیم و نذر می‌کنیم» + همان ۴/۳/۱۳۳/۱. + ۱/۲۴/۲۲۲/۱-۳۴.

۳- یسنا ۱۶/۲/۱۳۰/۱: «با این زور و برسم این آبها و زمینها و گیاهها را خواستار ستاییدنم این جاها و روستاها و چراخورها و میهن‌ها و آبخورها را خواستار ستاییدنم و دارندهٔ این روستاها را، این اراضی را خواستار ستاییدنم» + همان ۱۶/۱/۱۲۲/۱. + ۱۸/۳/۱۳۶/۱. + ۲۱/۴/۱۴۳/۱. + ۱۵/۶/۱۴۸/۱. + ۱۵۳/۱ - ۱۸/۷/۱۵۴.

مدنیتِ آریایی گردید. زرتشت آمده بود تا کشاورزی را به‌کار اندازد[۱] و چارپایان سودمند بپرورد تا کشتزارهای گندم بر آید و چمن زارهای سرسبز پدید آید تا چارپایان سودمند؛ گله‌های گاو و اسب و شتر و رمه‌های گوسفند در سوسوی اثیرین بچرند و به رامش رسند و خورش آدمیان فراهم سازند. و این در روزگاری بود که هنوز از تمرکز قدرت و ثروت و مالکیت‌های بزرگ و اقطاعات خبری نبود، سران قبایل آریایی به شراب و شکار و کباب وکشتار چارپایان سودمند برای خشنودی خدایان، دل خوش می‌داشتند و رعایا را نیز از توجه به زمین وکشت و ورز و پرورش چارپا منع می‌کردند. دعوت زرتشت این بود که از کشتار چارپا و ویرانی کشتزار دست بردارند و همه به زمین توجه کنند و بکارند و بپرورند. در دوران دینی و تاریخی زمین و آب؛ دیه‌ها و دستکرتها و رستاکها و زمینهای حاصلخیز به صورت برجسته‌ترین منبع ثروت و قدرت سران قبایل و خاندانها و اشراف و روحانیان و طبقات ممتاز در آمده بود و مالکیت‌های بزرگ شکل گرفته بود. در نظام دینی سرشت و سرنوشت و وظایف طبقات از بالا به پایین مقدّر و معین شده بود. هر طبقه‌ای وظیفه‌ای داشت. این تنها کشاورزان و شبانان بودند که باید می‌کاشتند و چارپا می‌پروردند. زمین و آب و بذر از آنِ مالکان و اشراف و سران قبایل و خاندان‌های حاکم بود. گله‌های گاو و اسب و شتر و رمه‌های گوسفند نیز در انحصار آنان بود. کشاورزان بزرگترین طبقه اجتماعی ایران دوران تاریخی را تشکیل می‌دادند و بزرگترین نیروی انسانی ورز و رزم بودند و برزیگران و پیشه‌وران با همه بردگان و غلامان، **رعایای جامعه ایرانی** بودند.

بنا به آموزه‌های دینی، رعایا ایمان آورده بودند که **تمرکز و انحصار قدرت و ثروت** در اشراف و خاندانهای حاکم تقدیری بود که اهورامزدا و ایزدان و فرشتگان مقدر کرده بودند، چرا که قدرت و ثروت جهان ماده و معنا در انحصار امشاسپندان و ایزدان بود[۲]؛ همه آبهای زمین از آن **ناهید** و همه دشتهای گستردهٔ جهان از آنِ **مهر** و چمن زارها از آنِ رام بود و ... از این رو بنا به تقدیر مقدّر هرگز نباید حسرت و نفرت و اندیشه بدی را برمی‌انگیخت. این آموزه‌ها بخشی از نیایش و نماز روزانهٔ رعایا را تشکیل می‌داد و در آنان همّت و غیرت دینی و تعصبِ ملی ایجاد می‌کرد تا در آبادانی ایران بکوشند. رعایا

۱- گاثه ۶/۳۳/۴۳/۱ + ۶/۳۳/۱۱۲/۲.

۲- در تلقی رعایا خاندانهای حاکم و اشراف نیابت از ایزدان داشتند. از طرفی اصل سرشت برتر و فروتر نیز از عقاید راسخ جامعه ایرانی بود.



ایمان داشتند که باید به برزیگری و پرورش چارپایان سودمند بیندیشند و روی آورند تا پندار و کردار نیک داشته باشند و خشنودی مزدا و دیگر مقدسات دینی را فراهم سازند. خشنودی و خرسندی رعایای برزیگر گله‌پرور در این بود که هر روز در اوقات پنجگانه نماز و ایام نیایش، کار نیکشان ستوده می‌شد: «... **برزیگر گله پرور** پاک را می‌ستاییم ...»[۱]. «... پر رنجبرترین و در کشت و ورز کارگرترین را در میان مردان پاک، رد **برزیگر گله پرور** می‌خوانم ...»[۲]. «او را ایدون با پیشوایی ستایش کسانی که با **گاو (= چارپایان)** آسایند می‌ستاییم»[۳]. «**چهارپیشه** کدام هستند؟ آذربان، رزمی، **برزیگر گله پرور**، صنعتگر، تکلیف همهٔ این طبقات در راست اندیشیدن و گفتن و کردن، با مرد پاکدین که پیرو راهنما، پژوهندهٔ دین است برابر است ...»[۴].

با الهام از تعالیم زرتشت در آموزه‌های دینی، همه پدیده‌های سودمند طبیعت؛ رودها، دریاها، آبهای روان، چشمه‌ها، کوهها، تپه‌ها، زمینها، گیاهها، خان و مان گله پرور و برزیگر، چراگاهها، آبخورها، مالکان و صاحبان روستاها و دیه‌ها و دستکرت‌ها، دستاورد برزیگران و دامپروران؛ گله‌های گاو و اسب و شتر و ... و رمه‌های گوسفند و بز و ... نذرها و نیازها، کشتزارهای گندم، چمن‌زارهای پهناور و ... همه و همه، تقدیس و تعظیم و ستوده می‌شوند: «این **آبها و زمینها و گیاهها** را می‌ستاییم، این **جاها و روستاها** و چراخورها و میهن‌ها و آبخورها را می‌ستاییم و **دارندهٔ این روستاها** این اراضی را می‌ستاییم ...»[۵]. «... ما به سرچشمه‌های آب درود می‌فرستیم، به گذرهای آب درود می‌فرستیم ... به کوههایی که از بالای آنها آب جاری است درود می‌فرستیم، به دریاچه‌ها، استخرها درود می‌فرستیم، به دریاچه‌ها، استخرها درود می‌فرستیم، **به مزارع گندم** سودبخش درود می‌فرستیم ...»[۶]. «... **گندم پروری** را ما می‌ستاییم، مزرع گندم سودبخش را ما می‌ستاییم ... دارندهٔ اسب تندرو ... را می‌ستاییم ...»[۷]. «علوفه را برای **ستوران** ما خواستاریم ... کسانی را که از **ستوران نگهداری** می‌کنند می‌ستاییم ...»[۸]

۱- خرده اوستا ۷/۱۶۷. ۲- خرده اوستا ۷/۱۶۷.

۳- یسنا ۲/۵/۱۴۵/۱. یعنی کسانی که چارپایان را می‌پرورند.

۴- یسنا ۱۷/۱۹/۲۱۱/۱.

۵- یسنا ۱۶/۱۷/۱۹۹/۱. + یسنا ۱۶/۲. + ۱۸/۳. + ۲۱/۴. ۱۸/۷.

۶- یشتها ۱/۱۲۹/۱، ۲. ۷- یشتها ۱/۱۲۹/۱، ۲.

۸- همان ۷/۱۱۵/۱. + ۲/۳/۳۷/۱۱۹/۱. + ۳/۳۸/۱۲۱/۱، ۵. + ۱/۳۹/۱۲۳/۱. ستایش عناصر مقدس آب و

←

در یکایک یسناها و یشتها، نیایشها و نمازها، مکرر این پدیده‌ها و عناصر سودمند، تقدیس و تعظیم شده‌اند و چنین تأکید و تعبدی بود که رعایای متدین ایرانی را به آبادانی و خرمی زمین می‌کشاند و تمدن ایرانی را بنا نهاد، مدنیتی مبتنی بر کشت و ورز و پرورش چارپایان سودمند.

با این همه، آموزه‌های دینی دوران تاریخی هم تکلیف بود هم تشویق و تقدیر و در نهایت پشتوانهٔ حقوقی مالکانِ بزرگ و توجیه کنندهٔ استثمار رعایا بود. این واقعیت تاریخی در احکام دینی دوران تاریخی بسیار برجسته است، اما نشان می‌دهد که کشت و ورز و پرورش چارپایان سودمند از اصول و ارکان دین بوده است. رعایای مؤمن و متدین ایرانی در گذر هزاره‌ها به درستی آموخته و ایمان آورده بودند که خشنودی مزدا و زرتشت و ایزدان و امشاسپندان و فرشتگان، در کشت و ورز و پرورش چارپایان است. یک رعیتِ پاکدین آموخته بود که کردارِ نیکِ ستوده شده، آبادانی زمین و پرورش چارپای سودمند است و این اساس ایمانِ استوار رعایای ایرانی گردیده بود. ایمانی که زیربنای مدنیت ایرانی بود. نمونه‌ها:

←

خاک و گیاه و چارپا و پدیده‌های سودمندطبیعت و تشویق کشاورزی و دامپروری در یسناها: یسنا ۲/۳۰/۳۵: حمایت و رامش چارپایان اهلی. + ۲/۳۶/۳۸: ستایش زمین و آب. + ۲/۳۸ - ۳۹/۳۹: ستایش آب. + ۲/۴۴ - ۴۲/۴۵: ستایش آبها، چشمه‌ها، رودها و کوهها، دریاچه‌ها، کشتزارها. + ۲/۵۵/۵۶: ستایش آبها. + ۲/۶۷/۵۸: ستایش چوپان گله پرور. + ۲/۸۵/۶۳: ستایس آبها. + ۲/۹۰/۱۵: در ستایش آبها. ۲/۹۹/۶۷: ستایش آبهای روان، آبشارها. + ۲/۱۰۰ - ۱۰۶/۶۸: ستایش آب. + ۲/۱۰۸/۷۰: ستایش باد، آب. ۲/۱۱۰ - ۱۱۶/۷۱: ستایش چشمه، رود، گیاهان، زمین، چارپایان، جانوران سودمند آبی و خاکی و ... + یشتها ۲/۱۴۵/۱، ۲. + همان ۱/۱۰۱/۳، ۴. + ۱/۱۰۵/۷، ۸، ۹. + ۱/۱۱۵/۷. + ۱/۱۱۹/۳۷/۳/۲. + ۱/۱۲۱/۳۸/۳. ۵. + ۱/۱۲۳/۳۹/۱، ۲. + ۱/۳۴۱/۳/۵، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱ + ۱/۳۴۵/۱۱، ۱۱، ۱۲، ۱۳. دامپروری و کشاورزی در ایران دوران تاریخی: پرورش اسب، سگ رمه و نگهبان، خروس و شاهین و ... کشتِ اسپست برای خورش چارپایان، گاورس یا ارزن، برنج، شکر، ترنج و ... ن. ک: فرهنگ ایران باستان ۱/۲۰۲-۲۱۹: پرورش سگ، ۲۲۰-۲۹۴: پرورش اسب، ۲۹۶-۳۱۴: پرورش ماکیان، شاهین، خروس و ... + هرمزدنامه ۱-۱۸ کشتِ اسپست، ۲۴-۲۶: تولید شکر، ۴۵-۶۵: کشت برنج، ۹۰-۹۲: تولید مرکبات، ترنج و ...، ۱۳۵-۱۵۷: کشت ارزن یا گاورس.

کشتن حیوانات درنده و حشرات موذی و همهٔ جانداران غیرسودمند و زیان رسان به انسان و گیاه و کشتزار و چارپا، واجب است: شیر، گرگ، پلنگ، کفتار، شغال، مار، روباه، وزغ، سنگ پشت، مور،گژدم، عنکبوت، مگس، زنبور، سوسک، کرم و ... در اوستا نیز نام این حیوانات و حشرات موذی و منفی آمده است: مار و مور، مگس، ملخ، سنگ‌پشت، شپش، وزغ، پزدک، گاله گلان، سن، ساس، و ... ن. ک: فرهنگ ۱/۱۹۶ - ۱۹۸. تا همین اواخر، در جوامع زرتشتی جشن خرفسترکشان برگزار می‌شده است: در آغاز تابستان، در روز معینی، زنان و مردان و روحانیان لباس سفید پوشیده با چوب‌دستی سرتیز در ده و شهر و بیرون آن به خرفستر کشتن می‌پرداخته‌اند... ن. ک: همان ۱/۱۹۵. + ن. ک: احکام دینی، احکام زمین و کشت و ورز.



«خشنودی زمین در کشت و ورز است ؛ باید که سوراخهای موشها و خرفستران را ویران کند، هر چه بیشتر کشت کند، غلات و گیاهان و درختان بکارد، زمین بایر را آباد کند، زمین باتلاقی را خشک کرده و آماده کشاورزی نماید»[۱].

« زمین هنگامی شاد است که کاشته شود، زمین کاشته چون دوشیزه‌ای ماند که به مرد رسیده و بارور شده است»[۲]

«کسی که زمین را کشت کند مانند کسی است که با دوشیزه‌ای دوست داشتنی هم‌بستر شود و صاحب فرزند پسر گردد»[۳]

«کسی که غله بکارد راستی می‌کارد، دین مزدیسنی را به پیش می‌برد، دین را می‌پرورد، ثواب او ده‌هزار کردار نیک ستوده شده است با هزار منزلگاه برای او در بهست»[۴].

«چون غله دهد دیوان عرق ریزند، چون غله آماده شود دیوان سُست شوند، چون آرد شود دیوان زوزه کشند، چون خمیر شود دیوان بگریزند و ...»[۵].

«خشنودی زمین در این است که کسی این زمین را برای مرد پارسا [= روحانی] کشت کندو کارش را در راستی و نیکی انجام دهد»[۶]

«آن‌کس که برای مردپارسا [=روحانی] زمین از روی راستی و نیکی نکارد، سپندارمذ او را برافکند، در تاریکی با درد و زیان و در جهانی سراسر از تیغ و خار رهایش کند»[۷].

« آن گاه دیدم روان مردی که زبان بریده بود و به موی همی کشیدند و پلیدی بر او همی افشانند و به قفیز پیمایند. پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان این‌گونه کیفر برد؟ سروش پاک و ایزد آذر گفتند که **این روان آن بدکار مرد است که به گیتی تخم گرفت و گفت افشاندم و نیافشاند و خورد**، و سپندارمذ زمین دروغ زن کرد»[۸]

«سپندارمذ را رامش از آن جایگاه باشد که کشت و کار در آن کنند و پسر نیک بر آن زمین زاده شود و گوسفند بر آن خاک پرورند. او را تازنده است در جهان نیک نامی باشد و در بهشت روشنایی مزدا از آن وی خواهد بود»[۹].

۱- وندیداد ۲۲/۳/۳۵۷/۱ - ۲۳.
۲- همان ۲۴/۳.
۳- همان ۲۵/۳ - ۲۸.
۴- همان ۳۱/۳.
۵- همان ۳۲/۳.
۶- همان ۳۴/۳/۳۶۰/۱.
۷- همان ۳۵/۳.
۸- ارداویرافنامه ۳/۹۶/۷۲ - ۱.
۹- شایست ناشایست ۲/۱۵/۲۱۶.

«هر که در جهان [امشاسپند] خرداد و [امشاسپند] امرداد، [این دو خواهر مقدس] را خواهد که گرامی دارد... باید که هر چه آب و گیاه دارد گرامی دارد...»[۱]

«مبادا گیاه را بر خلاف روش درست بشکند و میوه را به وظیفه‌نشناس و بتران بدهد. اگر نسبت به شاخک گیاهی گناه کرده باشد و جبران نکند، هنگامی که از گیتی برود همه گیاهان گیتی در نزد او به بلندی مردی بایستند و او را به بهشت راه ندهند»[۲]

«هر که در جهان خواهد که بهمن را گرامی دارد، او را خواهد که خشنود کند، در هر زمان و مکان، **گوسفندِ** نیک آفریده را... باید گرامی دارد. باشد که بهمن او را خشنود کند و...»[۳]. «باشد که آن **گوسفند** را در برابر پول به مردِ دروغگوی جبّار ندهد، در آن جا و **مکان که خوش و گرم** است باشد که نگهداری کند و برای آن در تابستان کاه و **غله** انبار کند تا در زمستان به چرا واداشتن آن ضرور نباشد و مبادا که به این کار پردازد که تا آن به بتران دهم چه آن را به نیکان باید داد. **و باشد که آن را جدا از بچه نراند و بچهٔ آن را از شیر مادر جدا نکند**»[۴]. «چه او (= بهمن) را در جهان همانند و از آن خویش، آن گوسفند نیک آفریده است. هر که آنان را گرامی دارد که نیک آفریده گوسفندند، او را در جهان نیک نامی باشد و در بهشت روشنایی هرمزد از آن وی خواهد بود»[۵]

احکام دینی حرمت و عزتِ سگ نیز براستی خواندنی است[۶]. نگهداری شایسته و پذیرایی بایسته و احترام بسیار به سگِ گله و سگِ نگهبان و انواعِ سگها که حقوقی همسان و گاه برتر از **انسان** دارند، از شگفتیهای فرهنگ و آیین ایرانی است تا آنجا که کشتن عمدی سگ، کیفر مرگ دارد و غذا ندادن به آن صدها تازیانه[۷]! **چنین توجهی ویژه** به حیوانات سودمند اهلی در جهان باستان و متمدن امروز بی‌مانند است و این نشان از نقشِ سازندهٔ زمین و گیاه و چارپا در ساختار **تمدن ایرانی** دارد.

۱- همان ۲۵/۱۵/۲۱۲.

۲- همان ۲۷/۱۵. و نیز: ۲۰، ۲۲، ۳۶، ۲۹، ۲۸.

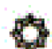
۳- همان ۹/۱۵/۲۱۲.

۴- همان ۱۰/۱۵.

۵- همان ۱۱/۱۵.

۶- ن.ک: احکام دینی.

۷- ن.ک: احکام دینی.



۲- تعالیم و احکام دینی

در این واقعیت تردیدی نیست و نمی تواند باشد که روح آریایی از آغاز هماره روحیه‌ای کاملاً عرفانی ـ مذهبی و آخرت گرا بوده است . اگر در موجودیت، قدمت و اصالت عناصر دینی موجود در گاثه‌ها تردیدی نباشد یعنی گفته شود که شاید عناصر دینی گاثه‌ها محصول دوران تاریخی است، می‌توان گفت که تکوین تدریجی موضوعات گسترده دینی دوران تاریخی با الهام از آموزه‌های زرتشت شکل گرفته و تحول و تکامل یافته است.

در میراث دینی دوران تاریخی موضوعاتِ **دین، دنیا، آخرت، رستاخیز، پل‌صراط، برزخ، دوزخ، بهشت، گناه، ثواب، توبه، پاداش، کیفر**[1] و بسیاری از دیگر موضوعات دینی به گونه بسیار برجسته، روشن، مفصل و مکرری در یسناها و یشتها و شرح و تفسیر و تأویل آنها در کتب دینی و مذهبی متأخر آمده است.

آنچه در اینجا ارائه می‌شود نمودی از **میراث معنوی آریایی** و تصاویری از **حاکمیت مطلق دینی دورانِ تاریخی** است تا از یک سو نشانی باشد از روح عارفانه و خُلق و خُوی مذهبی و آخرت‌گرای آریایی، و از دیگر سو نشان دهد که ایران باستان از آغاز تا انجام حکومت دینی و مذهبی داشته و هماره شهریار دین یار حاکم بوده و احکام و حدود دینی و شرعی اجرا می‌شده است، و این ملت ما است که در پی حادثه پس از باستان، حافظه و خاطره تاریخی خویش را از دست داده و گاه در نفرت از حال، حسرت گذشته را می‌خورد! تا دریابد که گذشته تاریخی و حالِ پس از باستان با همه سنگینی و دلگیریش تغییرِ شکل و محتوای تخفیف یافته و سهل‌الهضمِ دوران بلند تاریخی باستان است. باشد که خاطره‌اش به حافظه آید و شیرینی شعور کامروایش سازد.

● تعالیم؛ نیایشها، ستایشها

در آموزه‌های دینی **تعالیم** عبارت است از همه پندارهای نیک اندیشیده شده و گفتارهای نیک گفته شده و کردارهای نیک کرده شدهٔ پیشوایان دینی که در دورانِ تکوین دینی صورت گرفته و پیروان باید که چنان بیندیشند و چنان بگویند و چنان بکنند. این تعالیم در

۱- گاثه ۱/مقدمه ۷۰-۸۰ + ۲/مقدمه ۵۵-۶۰ + یشتها ۱۲/۱ - ۲۸، ۵۸۲ - ۶۰۲ + همان ۱۵۹/۲ - ۱۶۶، ۱۶۷ - ۱۷۰. + ویسپرد ۱۵۰ - ۱۷۲. + خرده اوستا ۱۸۱ - ۱۸۴.

مجموعه نیایشها، ستایشها و نمازهای روزانه و دیگر ایام ماه و سال که عبادات مزدیسنان را تشکیل می‌دهد نهفته است.

سراسر یسناها و یشتها یا که همهٔ نمازها و دعاهای روزانه، نیایش و ستایشِ اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان، فرشتگان، رَدْ و رَوانِ نیاکان، گذشتگان، قهرمانان، نام‌آوران، پاکْ‌دینان، پارسایان، رَدِ همهٔ پدیده‌های سودمند طبیعت؛ آبها، گیاهان، چارپایان، جانداران سودمند آبی و خاکی، اوقاتِ شب و روز، ایامِ هفته، ماه، سال و ... می‌باشد. در یسناها این عناوین، موضوعات و پدیده‌ها به‌گونه بسیار مکرر ستوده شده است:

ستایش اهورامزدا، سپندمینو، بهمن، اردی‌بهشت، شهریور، اسفند، خرداد، امرداد، گوش‌تشن، گوش‌رون، آذر پسر اهورامزدا، امشاسپندان، فرشتگان اوقات پنجگانه نماز شبانه‌روز، رَدْها، ساونگهی[۱]، ویسیه[۲]، مهر، رام، رپیتوتن[۳]، فرادت‌فشو[۴]، زنتوم[۵]، ازیرن[۶]، فرادت وبر[۷]، دخیوم[۸]، نپات‌آپم[۹]، اویسروتریم[۱۰]، فرادت ویسپم[۱۱]، زرتشتوم[۱۲]، فروهرهای پاکدینان؛ زنان، مردان، فرزندان، یائیریه هوشیتی[۱۳]، بهرام، اوپرتات[۱۴]، اشهین[۱۵]، برجیه[۱۶]، نمانیه[۱۷]، سروش، رشن[۱۸]، ارشتاد[۱۹]، فرشتگان ماه، ماه، پُرماه[۲۰]، ویشپتت[۲۱]، میدیوشم[۲۲]، پتهشهیم[۲۳]، ایاسرم[۲۴]، میدیارم[۲۵]، همسپتمدم[۲۶]، فرشتگان سال، سی و سه رد، خورشید دیدهٔ اهورامزدا، هرمزد[۲۷]، آتشها، آبها، گیاهها، ماراسپند، قانون ضددیو، قانون زرتشتی، سنت کهن، دین نیک مزدیسنی، کوه اوشیدرن[۲۸]، کوههای رفاه راستی، فرکیانی، ارت[۲۹]،

۱- فرشته افزایش چارپایان بزرگ.

۲- فرشته نگهبان ده.

۳- وقت نماز از نیمروز تا عصر.

۴- فرشته افزایش چارپایان

۵- فرشته نگهبان ناحیه.

۶- وقت نیایش عصر تا سرشب.

۷- فرشته افزایش انسان.

۸- فرشته نگهبان ایالت.

۹- فرشته آب.

۱۰- از سر شب تا نیمه‌شب.

۱۱- فرشته رستنیها.

۱۲- فرشته نگهبان مرکز روحانیت.

۱۳- فرشتگان نگهبان اعیاد ششگانه سال.

۱۴- فرشته برتری.

۱۵- وقت نیایش از نیمه شب تا برآمدن خورشید.

۱۶- فرشته نگهبان حبوبات.

۱۷- فرشته نگهبان خان‌ومان.

۱۸- فرشته رشن.

۱۹- ایزدارشتات.

۲۰- بدر کامل ماه.

۲۱- یکی از اوقات ماه.

۲۲- دومین گهنبار سال.

۲۳- سومین گهنبار سال.

۲۴- از سر شب تا نیمه شب.

۲۵- پنجمین گهنبار سال.

۲۶- ششمین نگهبار سال.

۲۷- روزی که در هر ماه به نام هرمزد است.

۲۸- نام کوهی است.

۲۹- ایزدارت، فرشته پاکی و راستی.

چیستی[۱]، رستات[۲]، فر، سود، آفرین نیک پارسا، پارسا، پاک‌دین، جاها، روستاها، چراخورها، میهن‌ها[۳]، آبخورها، زمین‌ها، آسمان، باد، هوا، ستاره، ایران جاودانی، مقدسان، مقدسات، ردان روز، اوقات نیایش روزانه، ماهانه، سالانه، گنهبارها[۴]، سال، فروهر نخستین آموزگاران کیش، فروهر نیاکان، ایزدان مینوی و جهانی[۵]، ستایش ابزار و آلات مراسم مذهبی و نذور؛ ستایش آب زَوْر، برسم، کشتی[۶]، ستایش خورش میزد، شیر، هوم، پراهوم، فروهر زرتشت، هیزم، بوی بخور، شیرروان، آب هوم، گیاه هذانپئتا[۷]، پندار و گفتار و کردار نیک، سرود گاثه‌ها، فرمان ایزدی، نماز[۸]. ستایش شبانان و چادرنشینان گله پرور[۹]، ستایش زرتشت، سخنان راست گفته شده ایزدان جهانی، ستایش سرودهای زرتشت، ستایش برزن درخشان، بهشت‌پاکان، شیر و چربی، آب‌روان، درخت،[۱۰] فروهرهای خانواده، ده، ناحیه، مملکت[۱۱] ستایش ابزار آتشکده؛ ستایش هاونِ[۱۲] سنگی، هاون آهنی، آبهای زور آمیخته به هوم و شیر و گیاه هذانپئتا[۱۳]. ستایش فروهر کیومرث، کی گشتاسب، ایست و استد پسر زرتشت[۱۴]. ستایش اندروای فرشته هوا[۱۵]. ستایش فروهر سوشیانتها، ستایش فروهر نطفه‌های نسلهای گذشته و حال و آینده[۱۶]. ستایش نمازِ ائیریمن ایشیه، ستوت‌یسن[۱۷]، ستایش نریوسنگ[۱۸] ستایش ردان مینوی و جهان، رَدِ جانداران آبی، زمینی، دشتی، چرندگان، ستایش گاثه‌ها، ادعیه، نمازها، ستایش فرشته نگهبانِ خان و

۱- دانش، دانایی.

۲- نام فرشته‌ای است.

۳- محل اقامت و زندگی.

۴- جشنهای ششگانه مذهبی در طول سال.

۵- ن. ک: یسنا ۱۱۵/۱ - ۲۳/۱/۱۲۴. همهٔ این عناصر، موضوعات و پدیده‌ها در دیگر یسناها ستوده شده‌اند: یسناهات ۵/۳ - ۱۹، ۲۲، ۲۳. + ۸/۴ - ۲۲، ۲۴ - ۲۵. + ۵/۷ - ۱۹، ۲۲، ۲۳. + ۳/۲، ۵/۳، ۸/۴، ۶/۲، ۵/۷. + ۸/۲، ۱۰/۳، ۱۳/۴، ۷/۶، ۱۰/۷. + ۹/۲، ۱۱/۳، ۱۴/۴، ۸/۶، ۱۱/۷. + ۱۱/۲، ۱۳/۳، ۱۲/۴، ۱۰/۶، ۱۳/۷، ۱۳/۲، ۱۵/۳، ۱۸/۴، ۱۲/۶، ۱۵/۷. + خرده اوستا ۲۹/۱۹۶، ۲۸، ۲۵. + یسناهات ۱۶/۲، ۱۸/۳، ۲۴/۴، ۱۵/۶، ۱۸/۷. + ۲۲/۳، ۲۴/۴، ۲۲/۷.

۶- یسنا ۱۲۵/۱ - ۱/۱۸/۲/۱۳۰. موافق: یسناهات ۹/۶ - ۱، ۱۰ - ۱۵، ۱۶ - ۱۹، ۲۰. + ویسپرد ۱/۲/۱۰/۴۶، ۲: ستایش ارزه، سوه، فردذفش، ویدذفش، ورروبرشت، ورروجرشت، هاون سنگی و آهنی، تشت‌زور، ورس هوم پالا، برسم. تشت: پیاله کوچکی برای آب زور. ورس: ریسمانی از پخل برنج، و در اینجا یعنی غربال که از موی اسب یا پخل ساخته می‌شد و برای پالایش یا تصفیه فشره هوم به‌کار می‌رفت.

۷- گیاهی بوده که از آن فشره می‌گرفتند و در مراسم مذهبی نوشیده می‌شد. ن. ک: خرده اوستا ۱۳۸.

۸- یسنا ۱۳۱/۱ - ۱۸/۳/۱۳۷ - ۱. موافق: یسناهات ۳/۱ - ۱۷ + ۸/۴ - ۲۲.

۹- یسنا ۱۴۵/۱ - ۵/۱۵۰، ۶، ۷.

۱۰- یسنا ۱۹۳/۱ - ۱۶/۱۹۵.

۱۱- یسنا ۱۹۷/۱ - ۱۷/۲۰۰.

۱۲- هاون که در آن هوم فشرند.

۱۳- یسنا ۲۱۷/۱ - ۲۲/۲۱۹. گیاه هذانپئتا: یسنا ۸۳/۲، ۹۵. + خرده اوستا ۱۳۸.

۱۴- یسنا ۲۲۰/۱ - ۲۳/۲۲۱.

۱۵- یسنا ۲۲۵/۱ - ۲۵/۲۲۲.

۱۶- یسنا ۲۲۷/۱ - ۲۶/۲۲۹.

۱۷- یسنا ۵۰/۲ - ۵۴/۵۱.

۱۸- یسنا ۵۸/۲ - ۵۷/۵۹. نریو سنگ: پیک ایزدی. ستوت یسنَ نام نیایشی است.

مان و صاحبِ کشتزار(= هَدیش)[1]. ستایش سخنان درست گفته شده، ستایشِ پُل صراط، ستایش عرش مزدا، بهشت، ستایش پارندی[2]، ستایش در پای فراخ کرت[3]. ستایش هومها، زورها[4]، هومدان، فشردهٔ هوم، گاو، کارگر پاکدینان[5]، ستایش روشنایی خورشید[6].

عناوین، موضوعات، اشخاص، قهرمانان، نام آوران آریایی و پدیده‌های مقدسی که بسیار مکرر در یشتها ستوده شده‌اند:

فرکیانی، آریاویج، سئوک[7]، آب داتی‌تیا[8]، ناهید، موجودات پاک، ستایش نماز یتااهو، اردی بهشت، توانایی، پیروزی، فر، سود، نیرو، اهورامزدا، فروهر اسموخوانت[9]، فروهرهای پاک‌دینان، فروهر گئوکرنه[10]، ستایش زبان مزدا، ستایش کوه اوشیدم، اوشیدرنه[11]، سفندارمذ[12]، ستایش امشاسپندان؛ بهمن، شهریور، ستایش فلز گداخته، سپندارمذ، هروتات، یائیریه هوشیتی؛ فرشتگان سال، امرتات، گله پروری، کشتزار گندم، مهر، رام، آذر پسر اهورامزدا، اپام‌نپات، آب، زنان دارنده پسران نامور، اَمَ[13]، اوپرتات، رشن، ارشتات، ستایش دانش نظری، دانش اکتسابی، نماز اثیر یا من ایشتیا، راتای نیک، گله‌پروری، کشتزار گندم، سروش، بهرام[14]، خرداد، ناهید، آبها، گیاهان، خورشید، مهر، گرز مهر، دوستی میان ماه و خورشید، ماه، ستارهٔ تیر یا تشتر، ماه، خانه، میزد[15]، آب دریای فراخ کرت، آب رود و نگوهی، فروهر زرتشت، ستارگان نزدیک تشتر، ستاره پروین[16]، ستایش در واسپ[17]، مهر، رام[18]، سروش، ستایش پیروزیهای سروش، ستایش خانه‌های زیر حمایت سروش، ستایش صلح و فتح، ستایش یاران سروش، یاران رشن، یاران‌مهر، یاران ایزدباد، یاران دین، یاران ارشتاد، یاران اشی، یاران چیستی، یاران چیستای، یاران همه ایزدان، یاران کلام مقدس، یاران دات قانون ضد دیوها، یاران

۱- ویسپرد ۲۷ - ۳۰ / کرده ۱/ ۹ - ۱.

۲- فرشته فیض و نعمت. ن.ک: یسنا ۵۶/۱، ۱۸۹. + یشتها ۳۰۵/۱. + خرده اوستا ۲۴۰.

۳- ویسپرد ۴۲ - ۴۳ / کرده ۷. فراخ کرت نام دریایی بوده است: یشتها ۱۳۳/۱ - ۱۳۵، ۱۶۷، ۲۱۲، ۲۲۳، ۳۲۹.

۴- ویسپرد ۹/۴۳.

۵- ویسپرد ۴۸ - ۱۱/۴۹.

۶- ویسپرد ۱۹/۶۵.

۷- فرشته سلامتی.

۸- رودارس یا رود زرافشان.

۹- یکی از نخستین پیروان زرتشت. ن.ک: نهضت زرتشت.

۱۰- درخت افسانه‌ای هوم سفید در میان دریای فراخ کرت که ماهی کر نگهبان آن است.

۱۱- اوشیدم واوشیدرنه نام کوهی بوده است.

۱۲- یشتها ۴۹/۱ - ۳۳/۶۷ - ۱.

۱۳- فرشته همراه بهرام.

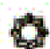
۱۴- یشتها ۹۹/۱ - ۱۵/۱۰۹ - ۱.

۱۵- نذری خوراکی در مراسم مذهبی.

۱۶- یشتها ۱۳۹/۱ - ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۳۳، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۳۹.

۱۷- فرشته نگهبان چارپایان خردو بزرگ، بچه‌ها و ...

۱۸- یشتها ۳۷۷/۱، ۴۲۳.



سنت کهن، یاران امشاسپندان، یاران سوشیانتها، یاران همه آفرینش پاک، ستایش پیکر سروش، پیکر رشن، پیکر باد، پیکر ارشتاد، پیکراشی، پیکر چیستی، پیکر چیستای ، پیکر همه ایزدان، پیکر کلام مقدس، پیکر دات قانون ضد دیوها، پیکر سنت کهن، پیکر امشاسپندان، پیکر سوشیانتها، پیکر امشاسپندان، پیکر سوشیانتها، پیکر سراسر آفرینش پاک.[1] ستایش رشن، ستایش فروهرهای گذشتگان و معاصران و آیندگان، فروهرهای عناصر مینوی و جهانی، فروهر نگهدار آسمان، آب، زمین، گاو، فرزندان پسر، فروهر مقدسان، مقدسات، پارسایان، فروهرخانه، ده، روستا، ناحیه، ایالت، فروهر مرکز روحانیت، فروهر جنگاوران، رزمیان، فروهرهای ریزندهٔ باران، رویندهٔ باران، رویندهٔ گیاه، بالندهٔ چارپا، فروهرهای نگهدارندهٔ سرزمینهای آریایی، فروهرهای ایران، ستایش ۹۹۹۹۹ فروهر نگهبان دریای فراخ کرت[2]، ستایش ۹۹۹۹۹ فروهر نگهبان ستاره هفتورنگ[3]، ۹۹۹۹۹ فروهر نگهبان پیکر سام گرساشپ، ۹۹۹۹۹ فروهر نگهبان نطفه زرتشت[4] ستایش منشهای آفریده شده، دین سوشیانتها، روان چارپایان اهلی، روان چارپایان زمینی، آبی، روان خزندگان، پرندگان، جانوران بیابانی، چرندگان، فروهرهای این جانوران، ستایش رادمردان، دلیران، پاکان، نیرومندان، استواران، پیروزمندان، چالاکان، تخشایان، ستایش آبها، همهٔ گیاهها، همهٔ فروهرهای نیکِ مقدسان، روانِ کلامِ مقدس، فروهرِ آتشِ رستنیها و چوبها[5]، فروهر نریوسنگ، فروهر آب، گیاه، زمین، ستور، کیومرث، ستایش، نخستین نیکوگفتار، نخستین نیکوکار، نخستین رزمی، نخستین کشاورزِ ستورپرور، نخستین آموزگار، نخستین شاگرد، نخستین دین‌دار، نخستین مؤمن، نخستین مطیع کلام مقدس. ستایش فروهرهای بیش از چهارصد تن از قهرمانان، نام‌آوران و رزم‌آوران زن و مرد آریایی پیش و پس از زرتشت[6] تا آغاز دوران تاریخی. ستایش فروهرهای مردان و زنان ممالک ایران، توران، سئیریم، سائینی، داهی، همه ممالک، مقدسان؛ از کیومرث تا سوشیانت، ستایش زرتشت، بهرام، ستایش آب، مزدا، آشتی پیروزمند، سود، اندروای فرشته هوا، سپنت‌مینو، ستایش علم راستین، ستایش ارت دختر اهورامزدا و خواهر امشاسپندان، درود به هوم، به کلام مقدس، به زرتشت پاک، به ستاره تشتر، به باد، به فر ایرانی، ستایش نماز اهون وئیریه، ستایش گفتار راست گفته شده، ستایش کلام مقدس مزدیسنا، ستایش فر ایرانی، فرکیانی، هومِ‌زرین، هومِ دوردارندهٔ مرگ، ستایش همهٔ هومها، ستایشِ ستاره وَنَند[7].

۱- یشتها ۵۲۵/۱، ۵۲۹.
۲- ن. ک: یشتها ۱۳۳/۱ - ۱۳۵.
۳- همان ۳۲۸/۱.
۴- در دریاچه هامون در سیستان برای ولادت سوشیانتهای موعود زرتشت. ن. ک: مقاله سوشیانت.
۵- ن.ک: یشتها ۵۱۱/۱ - ۵۱۲.
۶- همان ۸۰/۲ - ۱۰۸ - ۹۶/۱۰۸ - ۱۴۲.
۷- همان. + ۱۲۰/۲، ۱۴۵، ۱۷۴، ۱۸۶، ۲۰۴، ۳۲۳، ۳۵۴، ۳۶۰.

● توسل، شفاعت، نذر و نیاز، برآورده شدن حاجات

همهٔ ایزدان، امشاسپندان، فرشتگان و عناصر مقدس مینوی و جهانی یاد شده، مورد توسل و شفیع قرار گرفته‌اند و برای کامیابی دنیوی و اخروی و برآورده شدن حاجات نذر و نیاز و قربانی تقدیم آنان می‌شود. نذری‌ها: آبِ زَوْر، آب هوم، میزد، شیر، گوشت، پراهوم، بخور، هیزم، نماز و نیایش، دعا، گوسفند بریان و...

● توسل به امشاسپندان:

«اهورامزدا به زرتشت گفت: کسی که در میان امشاسپندان **خرداد** را بستاید به آن می‌ماند که امشاسپندان **بهمن، اردی‌بهشت، سپندارمذ، خرداد و امرداد** را ستایش کرده باشد» «کسی که هزار بار هزار ده‌هزار، ده‌هزار صدهزار بار صدهزار به ضد این دیوها اسامی امشاسپندان به ویژه خرداد را یادکند نسو = دیو لاشه و مردار از او زده شود، دیو هشی و دیو بشی دیو سئنی و دیو بوجی از او زده شوند. اگر کسی به امشاسپندان متوسل شود همه از دیو نسو، از هشی، از بشی، از سئنی، از مردم ستمکار، از لشکر دشمن، از تیغ برهنه، از جادو و پری، از بدبختی نجات خواهد یافت»[1]

۱- ثواب و خواص اسمهای اهورامزدا: «کسی که این اسامی را آهسته زمزمه کند و به آواز بلند شب و روز بخواند یا در وقت خوابیدن و بیدار شدن و کشتی بستن و بازکردن، دررفت و آمد و سفر بخواند، به چنین کسی کارد و تبرزین و تیر و خنجر و گرز و سنگ فلاخن کارگر نشود و به او نرسد. این اسامی مانند جوشن و زره از فرد محافظت می‌کند»[2]

۲- توسل به آذر پسر اهورامزدا و واسطه و شفیع قرار دادن او: «به میانجی آذر به اهورامزدا نزدیک می‌شوم، به دستیاری خرد پاک مزدا»[3] «ستایش و نیایش، پیشکش خوب، هیزم، بوی‌خوش، خورش، اندوخته» نذر آذر می‌شود: «تا که در این خان‌ومان سوزان باشی، روشن باشی، دیرپایا باشی...» «زود به من بده ای پسر اهورامزدا: گشایش، زندگی، دانایی، پاکی، زبانِ شیوا، روانِ هوشیار، مرا کامروا ساز ای پسر اهورامزدا، بهشت پاداش نیک» «آذر پیشکش خوب می‌خواهد، به همه آواز می‌دهد که خواستار پیشکش خوب است زیرا او شام و چاشت برای آنان می‌پزد. آذر به دستهای

۱- یشتها ۱۵۱/۱، ۱/۱۵۳، ۲، ۳.

۲- ن.ک: یشتها ۱۶/۵۵/۱، ۱۷، ۱۸. + ۹/۵۳/۱، ۱۰، ۱۱. + ن.ک: مقاله اهورامزدا.

۳- یسنا ۱/۳۶/۳۳/۲. + یشتها ۱/۱۱۷/۱.



همه نذر کنندگان می‌نگرد که چه می‌آورند؛ هیزم از روی راستی، برسم گسترده با گیاه هذانپئتا. آذر او را کامیاب کند، دعا کند که دارای رمه‌ای از چارپایان شود»[1]

۳- توسل به هوم و خواص و برکات آن: «هوم به دلیران در پیکار نیرو بخشد، به زنان، پسران نامور و پارسا دهد، به دانش‌آموزان اوستا تقدس و فرزانگی بخشد، به دختران شوهر نکرده شوهر پیمان‌شناس دهد به محض اینکه از هومِ خردمند خواهش شود»[2] «ای هوم! مرا درمان بخش، مرا پیروزی ده، دشمنان را برانداز، گناهان را برانداز، دروغ‌پرستان ستمکار را برانداز، گمراهان، زن‌بدکاره، جادوگر و روسپیان را برانداز، ای هوم برهان از ما کینور را و خشمگین را، ای هوم نیرو و پیروزی تو را برای تنم خواهانم. جانم فدایت باد ای هوم»[3].

۴- توسل و نذر و نیاز و قربانی برای مهرِ ده هزارگوشِ ده‌هزار چشم: «نماز و آب زور، هوم آمیخته به شیر، برسم، زبان خرد، پندار و گفتار و کردار نیک با کلام بلیغ نذر مهر باد که: به ممالک آریایی خان‌ومان با سازش و رامش و خوشی بخشد، یاری رساند، گشایش دهد، مهر دلسوز، چاره‌ساز، پیروزگر، سعادت بخش، دادگر، همه به او پناه برند و نیاز خواهند. ای مهر تو از نیازها ما را برهان، دعای ما را مستجاب‌کن ای مهر، به نیاز و زور ما توجه کن،در این مراسم حضور بهم رسان، این دعاها را در خزینه آمرزش جمع کن، آنها را در خانه ستایش بهشت فرودآور»[4].

۵- توسل و نذر و نیاز برای بهرام: «هوم آمیخته به شیر، بابرسم، با زبان خرد و کلام مقدس با گفتار و کردار و کلام راستین نذر بهرام در هم شکننده دشمنان، جادوگران، کاویها، کرپنها». «اهورامزدا فرموده که ممالک ایران برای بهرام باید یک گوسفند بریان کنند. سفید یا سیاه یا رنگ دیگر، اما باید یک رنگ باشد» «راهزن، زن‌بدکاره. فرد ؛انکاری که گاثه نمی‌سراید، برهم زن زندگانی، مخالف دین، نباید از نذر بهرام بخورند»« اگر قسمتی از نذر به این افراد برسد، بهرام چاره درمان برگیرد» «سیل ناگهانی، لشکر دشمن ناگهان به ممالک ایران درآید و همه‌جا را درهم شکنند و هزاران هزاران هزار کشته

۱- یسنا ۱/۶۳/۸۲/۲، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹. ن.ک: مقاله آذر.

۲- یسنا ۲۲/۹/۱۶۵/۱، ۲۳. ن.ک: مقاله هوم.

۳- یسنا ۹/۱۰/۱۷۷/۱، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴. + ۲۷/۹/۱۶۸/۱، ۲۸، ۲۹، ۳۲.

۴- یشتها ۴۲۵/۱ - ۴/۴۳۷، ۵، ۱۱، ۲۳، ۳۲. ن.ک: مقاله مهر.

شوند»[۱].

۶- توسل به ناهید و نذر و نیاز و قربانی برای کامیابی و قدرت و ثروت، نمودی از روح اشرافی و بینش زیبانگر آریایی: «زور آمیخته به هوم به شیر، از روی دستور مقرر تهیه‌شده با کلام بلیغ و گفتار و پندار و کردار نیک نذر و نثار ناهید باد. هر کس چنین کند نسبت به ناهید وفادار و مخلص است و من(ناهید) خوشی پسندم که او خرم و شاد باشد» همه بزرگان، قهرمانان، نام‌آوران، سران قبایل آریایی پیش و پس از زرتشت نذر و نیازِ ناهید کرده و کامیاب شده‌اند، باید که همه، سپاهیان، آذربانان، دختران دم‌بخت، زنان حامله نذر کنند و از ناهید تقاضای کامیابی و رامش کنند. اما: «افراد بیمار و معلول و ناقص‌العضو و گروگوریها حق ندارند از زَوْر و نذری ناهید بنوشند و بخورند، یعنی هرتی‌ها، تب‌دارها، ناقص‌العضوها، سچی‌ها، کسویش‌ها، زن، کسی که گاثه نمی‌سراید، پیس‌ها، کر و کورها، کوتاه‌قدها، بی‌شعورها، اَرها، غشی‌ها، قوزدارها که از پشت یا جلو قوز دارند، دندان‌کج‌ها و درهم و برهم‌ها نباید از نذر ناهید چیزی بخورند یا بنوشند». «اینک مرا ای نیک، ای تواناترین، از اردویسور ناهید، خواهش این کامیابی است که من بسیار معزز به سلطنت بزرگ برسم، سلطنتی که در آن غذا بسیار تهیه شود، بهره و بخش هر یک بسیار است، سلطنتی با اسبهای شیهه‌زننده و گردونه‌های خروشنده و تازیانه‌های طنین‌انداز، به سلطنتی که در آن خوراک فراوان و آذوقه ذخیره شده‌است، به آن سلطنتی که در آن چیزهای بسیار موجود است و در انبارش آنچه دل کسی بخواهد و آنچه برای زندگی خوش به‌کار آید فراوان باشد»[۲].

۷- توسل به ارت و نذر و نیاز برای کامیابی و قدرت و ثروت، نمودی از خُلق وخُوی اشرافی و طبع زیبانگر آریایی: «کسی که زَور نذر ارت دختر اهورامزدا و خواهر امشاسپندان کند مانند کسی است که زور نذر مهر کرده باشد»[۳]. «ارت به کسی فرّ نیک بخشد که همراه آن‌کس باشد، ارت در هر خانه‌ای باشد از آن خانه بوی خوش برآید، هر جا پانهد دوستی طولانی نصیب آن خانه گردد»[۴] «مردانی که ارت همراه آنان باشد: قدرت، ثروت، سلطنت، اموال گرانبها، خوشا به‌حال کسی که ارت یارش باشد؛

۱- یشتها ۱۲۰/۲ - ۵۰/۱۳۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳. ن.ک: مقاله بهرام.

۲- یشتها ۲۳۵/۱، ۷، ۸، ۸۴/۲۷۱، ۹۲/۲۷۵، ۱۳۰/۲۹۹ - ۱۳۱. ن.ک: مقاله ناهید.

۳- یشتها ۲/۱۸۷/۲.

۴- همان.

خانه‌هاشان برپا، از ستوران برخوردار، تخت‌هاشان با پایه‌های زرین استوار، بسترهاشان گسترده، خوشبو، بالشهای آراسته، زنان عزیزشان روی تخت‌ها لمیده آرایش شده با دست‌بند و گوشوارهای چهارگوشه آویزان، گردنبند زرین بر گردن آویخته، زنان با خود می‌گویند: چه هنگامی شوهر به‌سوی ما خواهد آمد، چه هنگامی از ما شادگشته، از تن ما بهره‌ای خواهد داشت ...» «دختران‌شان نشسته، خلخالهای زرین به پا، کمربند به میان بسته، با تن زیبا، انگشتهای بلند، بدنهای زیبای لذت‌بخش ...» «اسبهای تندروی هراس‌انگیز ...» «شتران هراس‌انگیز و... و ...» « ای ارت بزرگوار به سوی من بنگر، رحمت خود را شامل من ساز...» « ارت گفت از آب زور نذری من، مردان سترون، زنان حایض، کودکان نابالغ، دختران به مرد نرسیده نباید چیزی بنوشد»[۱]. همهٔ سران، نام‌آوران و قهرمانان آریایی پیش و پس از زرتشت برای ارت نذر و نیاز و قربانی کرده‌اند و کامیاب شده‌اند. «شِکْوه‌های ارت از زن سِتَرْوَن: به منزل او داخل مشو، در بستر او میاسای. با شما چه‌کار کنم؟ به آسمان بالا روم یا به زمین فرو روم؟ شِکوه از زنی که فرزندی از مرد بیگانه دارد: با شما چه‌کار کنم؟ به آسمان بالا روم یا به زمین فرو روم؟ شِکوه از کسانی که دختران را بدون ازدواج گمراه ساخته و آنان را آبستن می‌کنند: با شما چه‌کار کنم؟ به آسمان بالا روم به زمین فرو روم؟»[۲]

۸- **توسل و نذر و نیاز برای ستارهٔ تشتر:** «... چه کسی اکنون مرا با زورآمیخته به شیر و هوم می‌ستاید؟ به چه کسی باید من ثروتی از اسبها و خیلی از اسبها و کمال برای روان او بدهم؟ ...» نذر و نیاز برای ستارهٔ تشتر «برای مقاومت برضد آن پری و چیره‌شدن بر او و بر پری خشکسالی ...» «اگر در ممالک آریایی برای تشتر نذر و نیاز و نیایش کنند: دشمن لشکر به این مملکت نتواند داخل‌کند، سیل و گری و زهر و گردونه‌های دشمن به این کشور نرسد ...» «اهورامزدا گفت ممالک آریایی باید برای او زَوْر نثار کنند، برسم بگسترانند، یک گوسفند بریان کنند، سفید یا سیاه یا رنگ دیگر فرقی نمی‌کند، اما باید یک رنگ باشد» «راهزن، زن‌بدکاره، نابکاری که گاثه نمی‌سراید، بر هم زن زندگانی، مخالف دین نباید از نذر او بخورند که اگر چنین کنند، تشتر چاره درمان برگیرد و به ناگاه سیل و لشکر دشمن به ممالک آریایی می‌ریزند و همه را در هم می‌شکنند و هزاران

۱- همان ۵۴/۱۹۷/۲.

۲- همان ۵۷/۱۹۷/۲، ۵۸، ۵۹.

هزاران هزار کشته شوند»[۱]

۹- توسل و نذر و نیاز برای گَوُش: «زَوْر، هوم آمیخته به شیر، برسم، کلام بلیغ، با زبان خرد، با پندار و گفتار نیک و کردار نیک، برای برآوردن حاجات و رفع گرفتاری: گله‌پروری ، رفع گرسنگی، تشنگی، پیری، بیماری، مرگ و ... در هزار زمستان (هزارسال) از مردم باد گرم و سرد را دور بدارم»[۲]. همه قهرمانان و نام‌آوران آریایی پیش و پس از زرتشت برای گوش قربانی کرده‌اند و کامیاب شده‌اند.

۱۰- توسل و نذر و نیاز برای سروش: «سروش مقدس است، بیچارگان را در پناه گیرد، دروغ را براندازد، مردپارسا را پیروزی دهد، دیدهای نامرئی را براند» «مانند سگ چوپان پیرامونِ سروش پارسا می‌گردیم»[۳] «بشود که تو در همه جهان به ما پناه خویش بخشی ... بشود که تو به مرکب‌های ما قوّت، به بدن‌های ما صحّت، به دشمنان ما شکست دهی ...»[۴].

۱۱- توسل و نذر و نیاز برای رشن: «با آتش، برسم، روغن و ... برای برانداختن دزد. ما استغاثه می‌کنیم، ما خواستاریم، ای یاور! دزد را برانداز» ای رشن! در هر جاکه باشی، در زمین، در بالای کوهها، در ژرفای دریاها و ... تو را به یاری می‌خوانیم[۵].

۱۲- توسل و نذر و نیاز برای رام: «هوم آمیخته به شیر، برسم، با زبان و خرد و کلام بلیغ، با پندار و گفتار و کردار نیک، نذر می‌کنیم برای کامیابی در غلبه بر اهریمن». همه سران، قهرمانان و نام‌آوران آریایی پیش و پس از زرتشت برای رام نذر و نیاز و قربانی کرده و کامیاب شده‌اند. «دختران دم‌بخت از او درخواست شوهر زیبا و جوان کردند و آرزوی خوش‌بختی و داشتن بچه‌های دانا و هوشیار و خوش‌گو که برآورده شد» «ای زرتشت نامهای مرا بخوان وقتی در میان لشکر تشنه به خون باشی و در میان صف رزم ...»[۶].

۱- یشتها ۱/۳۴۹/۱۹، ۵۱/۳۱۵، ۵۶/۳۶۹، ۵۸، ۵۹ - ۶۱.

۲- یشتها ۱/۳۷۹/۶، ۶، ۷.

۳- یشتها ۱/۵۲۹ - ۳/۵۲۷، ۷. یاد مرحوم کافی خراسانی بخیر که در ارادت به حضرت مهدی موعود در نقطه اوج معرکه‌شان می‌خواندند: «سگتم عَوْعَوْ، خرتم عَرْعَر»

۴- همان ۱/۵۴۹/۵۷/۲۴، ۲۵.

۵- یشتها ۱/۵۶۹/۵، ۷، ۳۷ - ۹.

۶- یشتها ۲/۱۲۵/۵، ۳۹، ۴۹، ۵۰، ۵۱.



۱۳- توسل و نذر و نیاز برای آبِ اهورایی: «زَوْر آمیخته به هوم، به شیر به گیاه هذانپئتا، برای آب، برای خشنودی اهورامزدا، **مهر و رام**. که زیستگاه خوب، آرام، پایدار، چراگاه خوب، درستی و درمان برای مردان پارسا، تنگی و دشواری برای ناپاکی و دروغ»[۱].

۱۴- سفره‌های نذری، نیت و دعای نذرها: «آنها را چنین نذر می‌کنم: برای افزایش این خان‌ومان، برای فزونی این خان‌ومان از چهارپایان، مردانِ پاکِ زاییده شده و آنانی که زاییده خواهند شد که از این خانه هستند»[۲]. «زنی که **سور** یا **ضیافت** و **خیراتی** که باید برای **هوم** داده شود، از بینوایان و نیازمندان دریغ کند و خود بخورد، از نسل او کسی به مقام اتربانی و پیشوایی دین نرسد. زنی که **سور** را خودش بخورد، **هوم** به او پسرانِ آتربان و پسرانِ خوب ندهد»[۳]. «**هوم** به خورنده نذری نفرین کند: ای که بی فرزند شوی، بدنام شوی، ای کسی که فشرده‌ام را حبس می‌کنی و به دیگران نمی‌دهی»[۴] «سهم من از قربانی **کله و پاچه** است یعنی دو آرواره با زبان و **چشم چپ آن**، کسی که از این قربانی برباید یا بردارد فرزندی از نسل او به آتربانی و رزمیگری و برزیگری نرسد، بلکه در خانه‌اش انواع حیوانات و حشرات موذی اهریمنی مانند **دهک‌ها**، مورچه‌ها، ورشن‌های گوناگون پدید آیند»[۵]. دعای نذر و نیاز: «**زوت و راسپی**: همه درمانهایی که در آبها، چارپایان و گیاهان است برای صاحب‌خانه و این خانه باشد. دشمنان این خانه نابود شوند ...»[۶]. «دور روند از این خان‌ومان، از این شهر، از این ده، از این کشور، نیاز زشت و سیلاب»[۷]. «پناه دهید ما را ای نیکان، پناه ما باشید ای امشاسپندان، من جز از شما دیگری را نشناسم، پس تو ای اشا (= راستی) به ما پناه بخش»[۸]. باشد که به این خان و مان، خشنودی، پاک دینی، درود و دهش و پذیرش برسد ...» «مبادا اینک از این جایگاه، گله و رمه گسسته شود ...» «مبادا که هرگز این خانه از خوشی فره، خوشی زندگی، خوشی فرزندانِ برازنده تهی گردد ...»[۹].

۱- یسنا ۲/۹۵/۶۶/۱۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹. + ۲/۱۰۰ - ۶۸/۱۰۱.
۲- یسنا ۱/۲۲۳/۲۴/۱۰.
۳- همان ۱/۱۷۸/۱۱/۵.
۴- همان ۱/۱۷۸/۱۱/۵.
۵- همان ۱/۱۷۸/۱۱/۶.
۶- یسنا ۲/۴۶/۵۲/۲. زوت و راسپی دوتن از مقامات روحانی هستند. ن.ک: مقاله روحانیان.
۷- یسنا ۲/۶۰/۵۷/۱۴.
۸- یسنا ۲/۶۸/۵۸/۵.
۹- یسنا ۲/۷۴ - ۷۵/۶۰/۲، ۲، ۳، ۷.

۱۵- دعای دفع و رفع گناه و گناهکار: «در زمین و آسمان نمازِ اهون وئیریه را همی خوانیم، اردی‌بهشت را همی خوانیم، ینگه‌هاتام خوب ستاینده را همی خوانیم، آفرینگان دهمان نیک مردان پارسا را همی خوانیم»، «برای برانداختن و راندن اهریمن، برانداختن و راندن مردان کخوارذَ، زنان کخوارئیذی، مرد کخوارذ و زن کخوارئیذی». «برانداختن مردان کیذ و زنان کئیذی، دزد، راهزن، زندیق، جادوگر، پیمان‌شکن، پیمان‌نشناس، کشندگان مرد پاک، دشمنان مرد پاک، راندن دیو آشموغ، فرمانگزار ناپاک پرآسیب، دروغ‌زن نادرست بد اندیش»[1].

۱۶- حرزها و تعویذها برای دفع و رفع دردها و گناهها، دعای سریع‌الاجابة: «او جادوگران، دیوها، مردمان را هلاک کند. به محض آنکه این مرد چنین کلامی بر زبان آورد، هر دروغی را هلاک کند، هر دروغی نابود شود»[2] «نماز ائیریامن که تمام خرد خبیث (= اهریمن) و همه جادوگران و پری‌ها را براندازد، بزرگترین کلام ایزدی است»[3] «کسی که با گیاه درمان دهد کسی که با کلامِ مقدس شفا دهد» «ناخوشی‌ها فرارکنید، مرگ بگریز، دیوها بگریزید، پتیاره‌ها فرار کنید، آموزگار دروغین کینه ور از آیین پاک بگریز، مرد ستمکار بگریز. شما ای اژدهانژادها بگریزید، شما ای گرگ‌نژادها بگریزید، شما ای جنس دو پا بگریزید، ترومئیتی بگریز، پئیری بگریز، افترازن بگریز، آشوب و غوغا بگریز، مرد بدچشم بگریز.شما ای دروغترین‌ها بگریزید، زن جادوگر بدکاره بگریز، زن بدکار کخوارذ بگریز، ای باد شمال بگریز، ای باد شمال نابود شو، آن که از نژاد این اژدهاست نابود شود»[4].

۱۷- دعای صبر و بردباری در برابر مشکلات و مصائب: «کار و منش خوب را می‌ستاییم؛ برای پایداری در برابر تاریکی، پایداری در شیون و مویه، درستی و درمان را می‌ستاییم، پرورش و بالش را می‌ستاییم برای پایداری در برابر دردها و بیماریها»[5]

۱۸- توسل و تقدس اشیاء دشت، کوه، رود، سنگ و ... «سنگی که به سیغوئیر منسوب است، پسر امیری در برگیرد و ده‌هزار از پسران امیران نیز که به نیرومند موسوم

۱- یسنا ۲/۷۸/۶۱/۱، ۲، ۳. **کخوارذ:** مرد و زن بدکاره، کیذ یکی از گناهان کبیره و نابخشودنی بوده که نمی‌دانیم چه بوده است. ن.ک: احکام دینی.

۲- یشتها ۱/۱۰۷/۱۱.

۳- یشتها ۱/۱۴۱/۵.

۴- یشتها ۱/۱۴۳/۶، ۷، ۸، ۹.

۵- یسنا ۲/۱۱۴/۷۱/۱۷.



است ...»[۱]. سنگ مقدسی بوده که برای بر آورده شدن حاجات، آن را بغل می‌کرده و از زمین بلند می‌نموده‌اند.

۱۹- حرزها و تعویذها و زبان‌بندها: «این است آنچه بهتر مرد و زن دروغ‌پرست و دشمن را باز تواند داشت. این است آنچه بهتر چشمها و گوشها و دستها و زانوها و دهن مرد دروغ‌پرست و زن دروغ‌پرست را بسته نابودشان سازد، به ویژه نیایش نیک که نفریبد و آزار نرساند، رشادت گُرد و دلیری مانند جوشنی، دیو دروغ را بهتر از همه باز دارد». «... این کلام مُنْزَل را چه مرد و چه زن با اندیشه پارسا با گفتار پارسا با کردار پارسا بیان کند، در مقابل آب بزرگی یا خطر بزرگی یا در شب تاریک مه‌آلود یا در هنگام گذشتن از رود قابل کشتی‌رانی، یا در تقاطع راهها و ...». «یا در موقعی از مواقع بیم و هراس از محکمه قضا، هرگز نه در این روز نه در این شب، و به وسیله هیچ جستجویی، دیدگانِ دروغ‌پرستِ غضبناکِ خشمگین، او را کشف نتواند کرد، خصومت راهزنانی که گله و رمه می‌ربایند، به هیچ وسیله‌ای به او نرسد». «... این کلام مُنْزَل را وقتی که راهزنی نزدیک شود یا دسته‌ای از دزدان یا گروهی از دیوها، به آواز بلند بخوان، آنگاه دروغگویان دروغ‌پرست کینور و جادوان که جادویی بکار برند و پریها که به اعمال پری پردازند، به هراس افتاده روی به گریز نهند»[۲].

۲۰- کانونهای دینی و معنوی؛ اماکن مقدسه و متبرکه

زمین و آسمان و باد و آب و هوا و خاک اثیرین ستودنی است چرا که قلمرو ایزدان و امشاسپندان و فرشتگان و فروهران است، هر جا که پاره‌ای از آتش مقدس شعله‌ور است مقدس و معنوی است. همهٔ طبیعتِ سودمندِ سرشار از نعمت و رفاه و راستی ستودنی است؛ کوهها، رودها، دریاها، چشمه‌ها[۳]، هر نقطه و مکانی که یادگاری یا خاطره‌ای از میراث گذشته‌های دور آریایی در خود داشته یا در هر جایی که پاک دینی می‌زیسته و آیین مزدیسنا حضور داشته ستودنی و مقدس و معنوی بوده است. از این‌رو هر مکانی که در میراث دینی دوران تاریخی ستوده شده یا نشان و خاطره‌ای از میراث گذشته آریایی

۱- یشتها ۵۹/۱۳۲/۲: «سنگِ سیغوئیر را مانند تعویذ در برمی‌گیرم چنان که پسر امیری که آن را دربرگیرد. سیغوئیر نام کشور یا قومی بوده است. در این سنگ آثار و خواصی تصور می‌کرده‌اند».

۲- یشتها ۵/۵۲۹/۱، ۶.

۳- در زامیادیشت ۶۷ کوه و حدود ده رود و دریاچه مقدس نام برده شده که ستوده گردیده است. ن. ک: مقاله ملیت ایرانی.

نهفته بوده یا که بر بلندا یا پهنه یا در کناره آن آتشکده‌ای و دیر مغانی وجود داشته است. بدیهی است که در گوشه‌گوشه و نقطه نقطهٔ ایرانِ دورانِ تاریخی آتشکده‌ها و معابد بزرگ و کوچک و کانونهای مقدس و متبرک عابدان و پارسایان برقرار بوده است[1] این وضع تا سده‌های چهارم و پنجم هجری در بخشهایی از ایران ادامه داشته است. **استخری** جغرافی نویس سده چهارم هجری از کثرت آتشکده‌های بی شمار **فارس** در شگفت است و می‌نویسد: «در فارس کم‌تر جایی است که آتشکده‌ای نداشته باشد و تعدادشان آنقدر زیاد است که شمارش آنها از توانم بیرون است». آنگاه آتشکده‌های بزرگ فارس را نام می‌برد[2].

● عبادات، احکام و حدود شرعی

همهٔ روزهای هفته ، ماه و سال، نماز و نیایش بسیار دارند. شبانه‌روز به پنج‌گاه نیایشی تقسیم گردیده است: **بامداد** که زمان عبادی آن شش ساعت است، **نیمروز** سه ساعت، **عصر** سه ساعت، از **سرشب** تا **نیمه‌شب** شش ساعت، از **نیمه شب** تا بر آمدن خورشید یا غروب ستاره شش ساعت. این اوقات عبادی فرشتگان موکل مخصوص دارند[3]. برای هر یک از این اوقات، نماز و نیایش ویژه‌ای است که باید در موقع خاص خود خوانده شود[4].

پیش از وقت نماز بامداد، نیایش یا **نماز سحرگاهان** یا **هوشبام** است. محتوای این نیایش از یسناها گرفته شده و اجزاء آن، اوراد و اذکار ویژه‌ای است: پنج بار اهون وئیریه، پنج بار تیااهووئیریه، کم‌نامزدا، اشم وهو، بیست و یک بار یتااهووئیریو ... درود به هوشبام، نفرین به اهریمن، دیوخشم، دیوهای مازندران و دروغ‌پرستان دیلم و گیلان. ستایش مزدا و امشاسپندان، سرودن یتااهو دوبار، آرزوی بهترین‌ها برای آفرینش، ستایش راستی، تقاضای پاداش نیک، ستایش امشاسپندان، نفرین به دروغ، نفی دروغ از سراسر آفرینش، ستایش راستی، دعا برای پادشاهی اهورامزدا بر راست‌نژادها و ...[5].

۱- ن.ک: مقاله روحانیان.

۲- استخری ۱۰۰، ۱۱۸ - ۱۱۹.

۳- ن.ک: یسنا ۱/۱/۱۱۴/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ + ۳/۲، ۴، ۵، ۶، ۷. + ۵/۳، ۶، ۷، ۸، ۹. ۹ + ۸/۴-۱۲. + ۲/۶-۶. ۹/۷-۵ + ۲/۱۷-۱۶ + ۵/۲۲-۹.

۴- خرده اوستا ۱۴۸ - ۱۵۰ ← روایات داراب هرمز ۳۱۵/۱ - ۳۱۶ + بند هشن ۹/۲۵: در تابستان گاهِ شبانه روز پنج‌گاه است و در زمستان چهارگاه.

۵- خرده اوستا ۱۰۰ - ۹۸.



نماز بامداد یا هاونگاه ده فقره است که محتوای آن شامل: اعتراف به آیین مزدیسنا، ستایش بامداد و ساونگهی و ویسیه‌پاک، خشنودی مهر و رام، ستایش مزدا و امشاسپندان و زرتشت، فروهرهای پاک‌دینان، ستایش هاونی، خرداد، امرداد، آذر پسر اهورامزدا، آب زَوْر، گشتی[1]، برسم، اپم‌نپات، نریوسنگ، ایزد داموئیش اوپمن، روان مردگان می‌باشد[2].

نماز نیمروز یا رپیتونگاه دوازده فقره است که محتوای آن شامل: اعتراف به آیین، ستایش ایزدان و فرشتگان و امشاسپندان و مزدا می‌باشد[3].

نماز عصر یا اوزیرینگاه یازده فقره است که محتوای آن شامل اعتراف به آیین، ستایش مزدا، ایزدان، امشاسپندان، فروهرها، ستاره، ماه، خورشید، فروغ آسمان، روان پاکدین، آبهِ‌ی نذری زَوْر می‌باشد[4].

نماز غروب تا نیمه‌شب یا **اویسروتریمگاه سیزده فقره** است که محتوای آن شامل: اعتراف به آیین، ستایش وقت نماز، ایزدان، فرشتگان، امشاسپندان، فروهران، ابزار و آلات آتشکده، نذری‌ها، آتربان، برزیگر گله‌پرور، مرد خانواده، بزرگ ناحیه، بزرگ ایالت، دعا در حق جوان پاک دینِ نیکوکردار، موبد پاک، پاک دینی که سنتِ **ختودت** به‌جا آورده باشد، کدبانوی خانه، زن پاک‌دین مطیع و منقاد شوهر می‌باشد[5].

نماز نیمه‌شب تا برآمدن خورشید یا **اُشهینگاه** دو فقره است که محتوای آن شامل: اعتراف به آیین، ستایش وقت نماز، ستایش مزدا، ایزدان، امشاسپندان، فرشتگان، فروهران، طلب نیرو برای سروش می‌باشد[6].

علاوه بر این نمازها و نیایشهای روزانه و شبانه، نماز و درودیه‌های (=آفرین) دیگری هم هست که باید برای خورشید، مهر، ماه، آب و آتش خوانده شود:

خورشید نیایش باید هر روز سه‌بار در صبح و ظهر و عصر خوانده شود و نوزده فقره است که محتوای آن شامل: ستایش مزدا، امشاسپندان، فروهران، ستایش پندار و گفتار و کردار نیک، درود به مهر، خورشید، گئوش، گیه (=کیومرث)، فروهر زرتشت، وهومن، خشترا، اشا، ستارگان، زمان جاودانی، دانش، آیین مزدیسنا، دریاچه زریمند، کوه

۱- کمربند ویژهٔ یک پاک دین که از هفت سالگی طی مراسم ویژه‌ای باید به کمر بندد. ن.ک: خرده اوستا ۶۶.

۲- همان ۱۵۳.

۳- همان ۱۵۶ - ۱۵۹.

۴- همان ۱۶۰ - ۱۶۱.

۵- همان ۱۶۴ - ۱۷۰. ن.ک: مقاله ختودت.

۶- همان ۱۷۱.

ساوکنت، ایزدان، آب زور، هوم، برسم، زنان و مردان پاک‌دین، آبها. فقرات ۶ و ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹ در توصیف و تعظیم و تقدیس خورشید و مهر است. بخشی از متن خورشید نیایش از خورشید یشت گرفته شده است[۱].

مهر نیایش نیز باید سه بار در روز؛ صبح و ظهر و عصر خوانده شود. بخشی از متن مهر نیایش از مهریشت گرفته شده است[۲].

ماه نیایش در هر ماه سه بار خوانده می‌شود: به هنگامِ هلال ماه، به هنگامِ ماه پُر(بدرکامل)، به هنگام هلال آخرماه. محتوای ماه نیایش شامل: ستایش مزدا، امشاسپندان، اعتراف به آیین، ستایش ماه، شگفتی از کامل شدن و کاسته شدن ماه، ستایش نقش ماه در باروری چارپایان چرا که ماه نطفه گاو را در بردارد[۳]. بخشی از متنِ ماه نیایش از ماه یشت گرفته شده است.

ناهید نیایش که باید در کنار رود، جوی آب و در آبان روز یعنی روز دهم هرماه سال خوانده شود. محتوای این نیایش در ستایش ناهید و آبهای زمین است. بخشی از متن ناهید نیایش از آبان یشت گرفته شده است[۴].

آذرنیایش یا آتش بهرام نیایش را در هر پنج گاه شبانه روز، موبدان می‌خوانند و نیز در آذر روز یعنی روز نهم هرماه سال خوانده می‌شود. متن این نیایش از یسنای ۶۲ گرفته شده است[۵].

یکی دیگر از دعاها یا نمازها، سروش باژ است، باژ یعنی زمزمه. این نیایش در هر بامداد پس از برخاستن از خواب خوانده می‌شود. از این رو آن را نیرنگ یا نماز و دعای دست و رو شستن نامند. سروش باژ سرآغاز همه نیایشها و دعاها و نمازهای بعدی است. سروش باژ را در پرسه نیز خوانند. محتوای سروش باژ در ستایش مزدا، سروش فرشته ارواح، ستایش بهرام و رام، ستایش فرشتگان، ایزدان و امشاسپندان، دعا در حق سروش، دعا برای سلامتی، ثروت بسیار، آسایش فرزندان، زندگی‌بلند، ستیز و نفرین به دروغ و دروغ‌گو است متن سروش باژ ترکیب و تالیفی از گاثه‌ها، یشتها و وندیداد و دیگر

۱- همان ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، + یشتها ۳۱۱/۱ - ۳۱۵.

۲- خرده اوستا ۱۱۹/۱۱۷.

۳- همان ۱۲۰ - ۱۲۵. + یشتها ۳۲۱/۱ - ۳۲۳.

۴- خرده اوستا ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۶، ۱۲۹. + یشتها ۲۳۲/۱-۲۰۳.

۵- خرده اوستا ۱۳۰ - ۱۳۷. + یسنا ۸۱/۲ - ۱۰/۶۲/۸۲ - ۱.



قطعات اوستا است[1].

از طرفی هر سی روز ماه دارای دعا و نیایش خاصی است. نگهبانی هریک از این سی روز به یکی از ایزدان و فرشتگان مهم سپرده شده و آن روز به نام همان ایزد یا فرشته است و نیایش خاص خود را دارد. نیایش **سی روزه کوچک و بزرگ** به همین منظور است. در نیایش **سی روزه**، ایزدان و امشاسپندان و فرشتگان ستوده شده‌اند. دعای **سی روزه** برای آمرزش روح و روان خوانده شود. این دعا در روز سی‌ام ماه ششم سال و روز سی‌ام ماه دوازدهم سال و نیز پس از وفات فرد پاک دین خوانده می‌شود[2]. در تقویم دینی، هر سال ۱۲ ماه و هر ماه سی روز تمام دارد که می‌شود سیصد و شصت روز. پس از اسفند ۵ روز دیگر به سال افزوده شده تا سال خورشیدی دارای ۳۶۵ روز شود. این پنج روز به اسم پنج فصل **گاثه‌ها** نامیده شده است: ۱ـ اهنودگاه، ۲ـ اشتودگاه، ۳ـ سپنتمدگاه، ۴ـ و هوخشترگاه، ۵ـ وهیشتواشت‌گاه[3].

در هر سال شش جشن دینی ویژه که به **گهنبار** معروف است برگزار می‌شد:

۱ـ روزهای ۱۱ تا ۱۵ اردی‌بهشت، ۲ـ روزهای ۱۱ تا ۱۵ تیر، ۳ـ روزهای ۲۶ تا ۳۰ شهریور، ۴ـ روزهای ۲۶ تا ۳۰ مهر، ۵ـ روزهای ۱۶ تا ۲۰ دی، ۶ـ پنج روز پس از اسفند.

در این جشنهای ششگانه دینی سالانه، نماز و نیایش ویژه‌ای خوانده می‌شد که **آفرینگان گهنبار** نام دارد. مراسم و محتوای آن شاملِ: ستایش ردهای روز، گاهها، ماه، جشنهای سال، سال، ستایش روز یا جشنی که این دعا در آن خوانده می‌شود. تقاضای مقام روحانی از مخاطبان که یک گوسفند جوان نذر او کنند، شربت هورا، تقاضای مقام روحانی از حاضران که بار بزرگ هیزم به خانه پیشوای دینی آورند، دعای موبد در حق نذر کننده، تشویق پاک‌دین به نذر و نیاز گوسفند و بز و شربت و آوردن هیزم برای تهیه غذاهای جشن[4].

نماز آفرینگان که در مدت سال و در جشنهای دینی خوانند مشخصاً میراث دینی روزگار ساسانی است و توسط موبدان موبد آذرپاد مهراسپند انشا شده است. علاوه بر آفرینگان گنهبار، آفرینگان‌های دیگری نیز وجود دارد از جمله:

آفرینگان دهمان، آفرینگان گاثه‌ها، آفرینگانِ رپیتوین، آفرینگان دادار هرمزد،

۱- خرده اوستا ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵. + یشتها ۵۱۶/۱ - ۵۲۶، ۵۲۵ - ۵۳۹، ۵۴۱ - ۵۵۰. + یسنا ۵۷/۲ - ۳۴/۵۷/۶۶ - ۱.

۲- خرده اوستا ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۱۰.

۳- خرده اوستا ۲۱۱ - ۲۱۲.

۴- خرده اوستا ۲۱۱ - ۲۱۲.

آفرینگان سی روزه، آفرینگان اردافروش، آفرینگان سروش، آفرینگان مینوناور[۱]. ادعیه و نمازهای دیگری نیز وجود دارد مانند: کم‌نامزدا، توبه‌نامه‌ها یا پتیت ایرانی، خوذر، و دردگان، آفرین‌ها یا درودیه‌ها مانند آفرین بزرگان، آفرین گهنبار چاشنی، آفرین میزد، آفرین زرتشت و... این آفرین‌ها یا درودیه‌ها پس از آفرینگان خوانده می‌شود.

آفرینگانِ ریپتوین یا درودیه ظهر، مخصوص فرشته تابستان بوده که در فصل تابستان خوانده می‌شود و شش فقره است. محتوای آن شامل: ستایش فرشته تابستان (= ریپتوین)، فرادت‌فشو، زنتوم، مزدا، امشاسپندان، آذر، ایزدان، فرشتگان، فروهران، ستایش آلات و ابزار مراسم مذهبی؛ هاون، برسم، هوم، آتش افروخته، نذری، و تاکید بر اینکه هر کس بیشتر نذر و نیاز کند بیشتر ثواب می‌برد[۲].

آفرینگانِ دهمان[۳] سیزده فقره است و محتوای آن شامل: آرزوی خشنودی آفرین دهمان، داموئیش اوپمن، آرزوی خشنودی خان‌ومان، فرزندان، بقای گله و رمه، نزول فروهران، فرمانبری در خان‌ومان از خدای خانه، سازگاری، رضایت امشاسپندان، قبول دعا و نذر، بقای فرّ خوشی و عمر طولانی، دعا به جان شاه‌وقت و عموم مردم، دفع دشمن و بدخواهان و نابودی دیوپرستان[۴].

آفرینگان گاثه‌ها شش فقره است و برای خشنودی فروهرها در مدت اقامت‌شان در زمین خوانده می‌شود و محتوای آن شامل: اعتراف به آیین، ستایش مزدا، امشاسپندان، گاثه‌ها و فروهرهاست[۵].

یکی دیگر از نمازهای بسیار معروف و مشهور، نماز یا نیایش منظوم **اَشِم‌وُهُو، یَتااُهُو** است که ورد زبان هر پاک دین است. این دعا یا نماز در مواقع زیر خوانده می‌شود: ۱- وقتی به‌جایی روند یا کاری کنند، ۲- وقتی به دیدار مرد بزرگی روند، ۳- وقتی از آب رود بگذرند، ۴- پس از انجام کاری خوانند، ۵- در هنگام سفر خوانند، ۶- در حق کسی دعا کنند، ۷- در رفتن به جنگ و در پی پیروزی جنگ خوانند، ۸- در فصل بذرکاری و درخت‌کاری خوانند، ۹- در وقت خواستگاری و عروسی خوانند، ۱۰- به‌هنگام خریدن چارپایان خوانند، ۱۱- وقتی به کوه بالا روند خوانند، ۱۲- وقتی به قلعه درآیند خوانند،

۱- خرده اوستا ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۲۶ ← روایات داراب ۳۴۵/۲.

۲- خرده اوستا ۲۴۵ - ۲۴۷.

۳- دهمان: دعای نیکان و طبقات چهارگانه می‌باشد. ن.ک: یشتها ۳۳۱/۲.

۴- خرده اوستا ۲۳۱.

۵- همان ۲۳۵.



۱۳ـ به هنگام گذر از پل خوانند، ۱۴ـ به هنگام ورود به غاری خوانند، ۱۵ـ در هنگام گم‌کردن راه خوانند، و...

در هنگام مسافرت ۲۱ بار باید خواند، به هنگام عطسه زدن یک‌بار اشم‌وهو و یک‌بار یتااهو، به‌هنگام ناخن چیدن یک سروش باژ و سه تا یتااهو، به هنگام روی شستن یک‌بار اشم‌وهو، به هنگام شنیدن خبر مرگ کسی یک اشم‌وهو آهسته یا بلند، اگر کسی ادعیه و نمازهای دیگر را نتواند بخواند باید برای جبران، به این دو نماز کوتاه متوسل شود: به‌جای خورشید نیایش و مهر نیایش ۱۰۳ باریتااهو، به‌جای ناهید نیایش ۱۰۰ یتااهو، به‌جای هرمزدیشت ۱۰۳ یتااهو و ۱۱۰ اشم‌وهو، به‌جای اردی بهشت یشت ۶۵ یتااهو، به‌جای سروش یشت ۷۵ یتااهو، به‌جای ماه نیایش ۶۵ یتااهو، به‌جای سروش‌یشت ۱۰۲ یتااهو، به‌جای پتیت (= توبه‌نامه) ۱۲۱ یتااهو و ۱۲ اشم‌وهو، به‌جای هریک از آفرینگان ۱۲۱ یتااهو و ۱۲ اشم‌وهو، در ده روز جشن فروردین در پنج روز اول هر روز ۱۲۰۰ اشم‌وهو و در پنج‌روز دوم هر روز نیز ۱۲۰۰ یتااهو بخواند[۱].

فضیلت و خواص و آثار این دعا یا نماز: «اگر کسی در این جهان اهون وئیریه را به حافظه سپرده بلند یا آهسته بسراید، اهورامزدا روان او را به بهشت رساند، اگر کسی در وقت سرودن آن، نصف یا ثلث یا ربع، یا خمس آن‌را بیندازد، مزدا روان او را به مسافت طول و عرض زمین از بهشت دور سازد»[۲].

ثواب خواندن یک اشم‌وهو به سراسر این جهان می‌ارزد، اگر خود نتواند بخواند باید که نزدیکان او بخوانند[۳].

برای پاک کردن زمین از لاشه و مردار باید صدبار اشم‌وهو و دویست بار یتااهو خوانده شود، برای پاک‌نمودن اشیاء نجس از لاشه و مردار باید به ترتیب پنج، هشت، چهاربار اهون وئیریه را تکرار کرد[۴].

متنِ سه دعا یا نماز معروف:

«اَشِم‌وُهُو و هیشتم استي» * «اوشتااستي اوشتاهمایی» * «هیت‌اشتایي اشم».

ترجمه:

۱- خرده اوستا۴۹ ← دینکرد ۲۳/۹ + شایست ۱۵/۱۹. + خرده اوستا۵۵ ← وندیداد ۲۲/۱۹.

۲- همان ۵۱، ۵۰ + یشتها ۵۳/۱ - ۱/۵۳۹ - ۱۷.   ۳- همان ۵۲، ۵۳.

۴- همان. تلفظ سه دعای معروف زرتشتی: اَشِم‌وُهُو = Asem Wohu، یَتااَهُـووَیریُو = Yata Ahu Wairyo یا: اَهُونَوَر = Ahu Nawar، یِنگْهِه هاتام = Yenghe Hatam.

«راستی بهترین نیکی است، سعادت است، سعادت از کسی است که راست است و خواستار بهترین راستی باشد».

متن:

«یَثااَهُو وئیریو آثا رتوش اشات چیت هچا».

«ونگئوش دزدا مننگهوشیّئوشتم انگئوش مزدایی».

«خششرمچا اهورایی آیم دریگو بیودَدَت و استارم».

ترجمه:

«مانند سرور برگزیده، این چنین سرورمینوی است، هم به حسب راستی کسی که کردار نیک زندگانی را به سوی مزدا آورد، و شهریاری اهورا برای کسی است که شبان درویشان است».

متن:

«ینگهه هاتم آئت یسن پئیتی ونگهو».

«مزدا و اهور و وئثا اشات هچا».

«یا ونگهمچاتسچا تا وسچایزمئیذ».

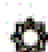
ترجمه:

«مزدااهورا آگاه است از آن کسی که در میان موجودات ستایشش بهتر است، به حسب راستی، این چنین مردان و این چنین زنان را ما می‌ستاییم»[۱].

در میراث دینی دوران تاریخی ادعیه، مناسک و مراسم بسیاری وجود داشته که بخشی از آنها به دوران پس از باستان راه‌یافته و در کتب دینی و مذهبی موجود به یادگار مانده که نشان دهندهٔ روح عرفانی معنوی و روان مذهبی مردم ایران باستان است:

۱ـ دعای باطل‌کردن جادو. ۲ـ دعای شکستن جادوی شیطان و دیوان. ۳ـ دعای باطل کردن جادوی دیوان. ۴ـ دعای پادیاب (وضو). ۵ـ دعای رفع شکم‌بندی (یبوست). ۶ـ دعای موچیدن و شانه‌کردن. ۷ـ دعای ناخن چیدن. ۸ـ دعای کُشتی نو بریدن. ۹ـ دعای حلال کردن گوسفند و مرغ. ۱۰ـ دعای پرهیز از احتلام. ۱۱ـ دعای خرفستران زدن. ۱۲ـ تعویذ که بر دست‌چپ بندند. ۱۳ـ دعای دورکردن ستم دیوان. ۱۴ـ دعای دفع تب‌سرد و تب‌گرم. ۱۵ـ دعای تعویذ که بر گردن کودکان بندند. ۱۶ـ دعای دفع جادوی

۱ـ همان ۵۴، ۵۵، ۵۶.



دیو و پری و جن و بلاها. ۱۷ـ دعای شفای کودک بیمار. ۱۸ـ دعای دفع تب یک روزه و دوروزه و سه روزه. ۱۹ـ دعای دفع تب. ۲۰ـ دعای روانه کردن زن به خانه شوهر. ۲۱ـ دعای آشتی میان زن و مرد. ۲۲ـ دعای دفع چشم درد. ۲۳ـ دعای دفع سردرد. ۲۴ـ دعای دفع زهر خرفستران. ۲۵ـ دعای دفع ترس. دعای دفع دزدان و راهزنان. ۲۷ـ دعای دفع درد دندان. ۲۸ـ دعای دفع آفات از درخت و ... ۲۹ـ دعای سربازکردن دمل. ۳۰ـ دعای دفع درد قزل و ابلق. ۳۱ـ دعای دفع درد نیمه سر. ۳۲ـ دعای هنگام عطسه. ۳۳ـ دعای هنگام مارکشتن. ۳۴ـ دعای برآورده شدن حاجات و رسیدن به مقصود. ۳۵ـ دعای کم‌مردن گوسفندان. ۳۶ـ دعای دفع درد سر. ۳۷ـ دعای آسان زاییدن زنان. و ....

فهرستی از دعاهای گوناگون که در منابع معتبر آیین باستان آمده است:

«دعا در فرج و ظهور هوشیدر ماه و سوشیانس؛ و آن خواندن سه بار اشم اهورم مزدام از بند اول کردهٔ سیزده ویسپرد و پیش از آن یسنای سی را باید خواند. اگر این دعاها را به راستی بخوانند ایشان زودتر به جهان رسند و کشور آباد و جهان امن گردد»[1]

«گواهی بر وجود ذیجود سه موعودِ زرتشت به جهان؛ و آن خواندن یسنای چهل و یک و دوبار خواندنِ هومتنام، و سه‌بار خواندن بند پنج از یسنای سی و پنج است»[2].

«دعا به هنگام قضاوت در محاکم؛ و آن خواندنِ یسنای ۳۱ است، نتیجه این است که داوران در دادگری راست‌تر باشند و کار داوری بر آنان آسان‌تر باشد»[3].

«دعا در حق ارشتاران(رزمیان) و آن خواندنِ یسنای ۳۲ است که شانزده بند است. تا که در برابر دشمن از ۱۶ کشور اهورایی (مندرج در وندیداد) بهتر پاسداری کنند»[4].

«دعا در حق امشاسپندان هفتگانه؛ و آن خواندنِ یسنای ۳۳ است که چهارده بند است . تا که امشاسپندان در انجام وظیفه پرتوان شوند»[5].

«دعا در حق طبقات چهارگانه؛ و آن سه‌بار خواندن بند یازده از یسنای ۳۳ است. تا

۱- شایست ۵/۱۳/۱۷۷.
۲- همان ۲۲/۱۳/۱۸۵.
۳- همان ۶/۱۷۹ + ۳۷/۱۳/۱۸۸.
۴- همان ۷/۱۳/۱۸۰.
۵- همان ۸/۱۳/۱۸۰.

رزمیان در جنگیدن با بیگانگان دلیرتر و کشاورزان در برزیگری و آبادانی جهان نیرومندتر شوند»[۱].

«دعا برای نابودی دیوهای پانزده گانه؛ و آن خواندن یسنای ۳۴ که پانزده بند است. تا نابود کردن آن ۱۵ دیو ممکن باشد»[۲].

«دعا برای ردان پنجگانه؛ مابند، ویسبد، زندبد، دهبد و زرتشتروتم، و آن چهار بار خواندن بند ۱۵ از یسنای ۳۴ است»[۳].

«دعا در حق شهریار که جانب خرد و روان را گیرد؛ و آن دوبار خواندن بند یک از یسنای ۲۸ می‌باشد»[۴].

«دعا برای فرمانبرداری بیشتر رعایا از اشراف و روحانیان و حاکمیت سیاسی؛ و آن چهار یتااهو ویریو از بند اول یسنای ۲۸، به جهت اینکه رعایا در برابر ارباب و اشراف و روحانیان فرمانبردارتر باشند تا اندیشه و گفتار و کردار نیک در جهان تواناتر و دروغ ناتوانتر شود»[۵].

«دعا در حق هرمزد، روحانی، بهمن، گوسفند، اردی‌بهشت، آتش، شهریور، سپندارمذ، زمین، خرداد، آب، امرداد، گیاه؛ و آن خواندن یسنای ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ و ۳۴ می‌باشد»[۶].

«دعا در حق طبقات حاکم: مانبدان، ویسبدان، زندبدان، دهبدان، روحانیان؛ و آن خواندن اهنودگات، اشتودگات، سپنتمدگات، هوخشترگات و هیشتواشت گات است»[۷].

«دعای دفع ناخوشی و خوشی زمین؛ و آن خواندن پنج‌بند از فرگرد ۳ وندیداد و یسنای ۳۹ است»[۸].

دعا برای ارجمندی آب و زمین و گیاه[۹]، دعا در ستایش راستی و نابودی دروغ[۱۰]، دعا در ستایشِ هرمزد و امشاسپندان و نابودی اهریمن و آفریدگان آن[۱۱]، دعا در ستایشِ یزشن و

۱- همان ۱۸۰ - ۹/۱۳/۱۸۱.

۲- همان ۱۰/۱۳/۱۸۱.

۳- همان ۱۱/۱۳/۱۸۱. + ۳۴/۱۳/۱۸۷. + ۳/۱۸۸ ۳۸/

۴- همان ۱۲/۱۳/۱۸۱.

۵- همان ۱۳/۱۳/۱۸۱.

۶- همان ۱۴/۱۳/۱۸۲ + ۳۹/۱۳/۱۸۸.

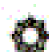
۷- همان ۱۸۳ - ۱۵/۱۳/۱۸۲. + ۳۳/۱۳/۱۸۷، ۳۴.

۸- همان ۱۹/۱۳/۱۸۴. + ۳۵/۱۳/۱۸۸.

۹- همان ۲۱/۱۳/۱۸۴.

۱۰- همان ۲۳/۱۳.

۱۱- همان ۲۶/۱۳.

میزد[۱]، **دعا** در ستایش **آذرفرن‌بغ** و آتش وازشت[۲]، **دعا** برای شکست اهریمن[۳] **دعا** در اقرار به سروری هرمزد و شکست دیوان[۴]، **دعا** در ستایش آفرینش سپنت مینو و شکست اهریمن[۵]، **دعا** در ستایش آبان و گیاهان[۶]، **دعا** در ستایش **دهبدان** و ستایشِ **پیمان**[۷].

فضیلت و خواص ادعیه:

«هر کس در این چند جا یک بار **اَهُونَوَر** بگوید، کارش روا شود و به آسانی انجام گیرد: هر کس در انجمن یا نزد بزرگان و سرداران یا برای انجام‌کاری رود یا در خواست و تقاضایی کند و یا هنگامی که کاری انجام دهد»[۸].

«برای استجابت سریع دعا باید **دو اَهُونَوَر** گفت»[۹]. «به هنگام در خواست فرود آمدن **رَدِ مینوی** و یاری از **یزدان**، گفتن **چهار** بار **اهونور** سودمند است»[۱۰]. «برای کسی که به زدایش **گناه** رود و برای راندن دیو گفتن **پنج** بار **اهونور** سودمند است»[۱۱].

«کسی که می‌خواهد به کارزار شود، برای طلب نیرو، **شش** بار **اهونور** بگوید تا پیروز شود»[۱۲]. «کسی که خواهد به یزشن ایزدان رود و بخواهد که امشاسپندان در آن نیایش شرکت کنند و زود برسند، **هفت** بار **اَهونَوَر** بگوید» «کسی که برای نیایش خواهد رود **هشت** بار **اهونور** بگوید» «کسی که برای کاشتن **غله** رود **نه** بار **اهونور** گوید تا **غله** زودتر از موعد برسد و حشرات موذی کمتر زیان رسانند» «کسی که به خواستگاری زن رود برای شگون و فرخندگی در کار، **ده** بار **اهونور** گوید» «کسی که خواهد گوسفند، گاو یا چار پای ماده را زیر حیوان نر گذارد، **ده** بار **اهونور** گوید تا بچه حیوان، نیکوتر شود»[۱۳].

«کسی که خواهد **به کوه** شود تا **فره** کوه او را **آفرین** کند و **یاری دهد**، **یازده** بار **اَهُونَوَر** گوید» «کسی که خواهد بر دره ژرف رود تا فره آن **شهر** و ناحیه او را آفرین کنند و یاری دهند، **دوازده** بار اهونور گوید تا از خطر برهد»[۱۴]. «**سه چیز عمر را کوتاه کند**: **عطسه**، **آه کسیدن**، **خمیازه**. برای هریک از این سه، یک **یتااهوویریو** و یک **اشم‌وهو** باید گفت. و نیز

۱- همان ۲۵/۱۳.

۲- همان ۲۶/۱۳.

۳- همان ۲۸/۱۳. + ۱۸۶ - ۳۰/۱۳/۱۸۲.

۴- همان ۳۲/۱۳/۱۸۷. + ۴۶/۱۳/۱۹۰.

۵- همان ۳۶/۱۳/۱۸۸.

۶- همان ۱۸۹ ۴۰/۱۳/.

۷- همان ۴۵/۱۳/۱۹۰.

۸- همان ۲۳۹ - ۲/۱۹/۲۳۷.

۹- همان ۳/۱۹.

۱۰- همان ۴/۱۹.

۱۱- همان ۵/۱۹.

۱۲- همان ۶/۱۹.

۱۳- همان ۱۱،۱۰،۹،۸،۷/۱۹.

۱۴- همان ۱۴،۱۳،۱۲/۱۹.

نیز هنگامی‌که صدای عطسه کسی شنیده شود باید **یتااهوویریو** و **اشم‌وهو** بخواند. اهورامزدا گفت: عطسه عمر را کوتاه کند و برای رفع آن باید **اهونور** و **اشم‌وهو** گفت»[۱].

ادعیه ضد جن و بیماری و انواع دردها:

«ای زرتشت این دعا را بگو تا **بیماری** نابود شود، **مرگ** نابهنگام نابود شود، بیماری پیدا شده از جن نابود شود، **مرگ** پیدا شده از جن نابود شود، **بیماری گذ** نابود شود، بیماری **اپه‌گذ** نابود شود[۲]. چون بخوانی این دعا را، اگر بامداد بیماری تباهی آورد در شامگاه به درمان رسد، اگر در شامگاه بیماری تباهی آورد، در شب به درمان رسد، و...»[۳].

«...از **شهریور** برای ایستادگی در برابر **بیماری**، در برابر **مرگ**، در برابر **سوختگی**، در برابر **تب**، در برابر **سردرد**، در برابر بیماری **اژنه**، در برابر بیماری **اژهو**، در برابر بیماری **کوروغه**، در برابر بیماری **مارگزیدگی**، در برابر **دوروکه**، در برابر **استه‌ئیریه**، در برابر **چشم زخم** و **پوسیدگی** و **فساد** و **ناپاکی** و **پلیدی** که **انگره‌مینو** بیافرید، درمان و دارو می‌خواهم»[۴].

«ای **بیماری** تو را با دعا و نیایش واپس می‌رانم، ای **مرگ**، ای **داژو**، ای **تب**، ای **سردرد**، ای **سرفه**، ای **استفراغ**، ای **اژهو**، ای **کوروغه**، ای **مارگزیدگی**، ای **دوروکه**، ای **استه‌ئیریه**، ای **چشم زخم** تو را با دعا و نیایش واپس می‌رانم»[۵].

«به دور می‌رانم بیماری **ایشیر** را، به دور می‌رانم بیماری **اغوئیری** را، به دور می‌رانم بیماری **اغرا** را، به دور می‌رانم بیماری **اوغر** را، به دور می‌رانم **درد** را، **مرگ** را، **داژور** را». «به دور می‌رانم همه نوع **بیماری** و **مرگ** را، همه **جادوگران** و **پریان** را و همه **جن‌های** روند را» «**یتااهوویریو، اشم‌وهو**»[۶].

ادعیه تسخیر دیوها و راندن دیو مردار

«ای مزدا چگونه با دیوِ مردار که از مرده به زنده بتازد پیکار کنم ... مزدا گفت: این ادعیه را فراز گوی که در گاثه‌ها **دوبار** خواندنی هستند، **سه بار** خواندنی هستند، **چهاربار** خواندنی هستند» «کدام‌ها هستند آن ادعیه در گاثه‌ها که **دو**، **سه**، **چهار** بار خواندنی هستند؟ این‌ها هستند ادعیه گاثای دوبا خواندنی: اهیا یاسا... اورانم: یسنا ۱/۲۸.

۱- همان ۳/۱۲/۱۶۴. مقایسه شود با: باب العطس در فقه اسلامی.

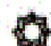
۲- وندیداد ۲/۲۱/۱۸۵۳/۴.

۳- همان ۳/۲۱.

۴- همان ۳/۲۰/۱۸۴۰/۴.

۵- همان ۱۸۴۱/۴ - ۷/۲۰/۱۸۴۰.

۶- همان ۹/۲۰، ۱۰، ۱۳، ۱۴.



هومته‌نانم ... مهی: یسنا ۲/۳۵. اشهیااثت‌سئیر ... اهوییا: یسنا ۸/۳۵. یثاتوای ... اهورا: یسنا ۴/۳۹. ثوئی‌سته‌اترس‌چا ... اهورا: یسنا ۵/۴۱. و ۳/۴۱. و ۱/۴۷. و ۱/۵۱. و ۱/۵۳.» «آنگاه پس از تلاوت ادعیه دوبار خواندنی این ادعیه پیروزگر درمان بخش را بخوان: واپس می‌رانم اهریمن را، از خانه، از روستا، از شهر، از کشور، از خویشتن، از مرد نزدیک شده به مرده، از زن نزدیک شده به مرده، از خانه سالار خانه، از کدخدای روستا، از شهربان شهر، از شهریار کشور، از همه آفرینش مقدس. واپس می‌رانم نسورا، واپس می‌رانم ناپاکی مستقیم را، واپس می‌رانم نا پاکی غیر مستقیم را از ...»[1].

«ادعیه سه بار خواندنی: اشم‌وهو: یسنا ۱۴/۲۷. ی. سویشتو: یسنا ۱۱/۳۳. هوخشتر تمایی ... وهیشتایی: یسنا ۵/۳۵. دژورنائیش ... وه‌یو: یسنا ۹/۵۳. واپس می‌رانم ایندرا را، واپس می‌رانم سئوروَ را، واپس می‌رانم ناونگ هیثث یه دیو را، از خانه، از روستا، از شهر، از کشور، از خویشتن و ... واپس می‌رانم تنوروَ را، واپس می‌رانم زییریجه دیو را، از خانه و ...»[2].

ادعیه چهار بار خواندنی: یتا اهو وییریو: یسنا ۱۳/۲۷. مزدا ات مویی: یسنا ۱۵/۳۴. آ. اییریما ایشیو: یسنا ۱/۵۴. دژ ورنائیش ... وه‌یو: یسنا ۹/۵۳. واپس می‌رانم دیو خشم خونین سلاح را، واپس می‌رانم اکتشه دیو را، از خانه و ...»[3].

ادعیه تطهیر که پنج بار باید خوانده شود، آداب و ادعیه تطهیر خانه، آتش، آب، چارپایان، دار و درخت، مردم، ماه، خورشید و ستارگان.

«دعای تطهیر را تلاوت کن، پاک می‌کند ... دعای طهارت تن: این ادعیه را نرم آوا در یاد بگذران، پنج بار: اهون وییریه ... یتا اهو وییریه. اهون وییریه تن را بپاید. یتا اهو وییریه کم نامزدا ... اشه ...» دعای طهارت خانه، علاوه بر ادعیه بالا: این خانه را تطهیر می‌کنم. این‌جا این ادعیه را بگو: یسنا ۱/۴۹. این آتش را تطهیر می‌کنم: این دعا را بخوان: یسنا ۳/۳۸. این زمین را تطهیر می‌کنم: این دعا را بخوان: یسنا ۱/۳۸. این چارپایان را تطهیر می‌کنم: این دعا را بخوان: یسنا ۴/۳۵. این دار و درخت و گیاه را تطهیر می‌کنم: این دعا را بخوان: یسنا ۶/۴۸. این مرد مقدس را تطهیر می‌کنم این زن مقدس را تطهیر می‌کنم. این دعا را بخوان ...»[4].

۱- همان ۱۲۰۰/۴/۱۰/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷.
۲- وندیداد ۱۲۰۵/۴/۱۰/۸، ۹، ۱۰.
۳- همان ۱۰/۱۲، ۱۳، ۱۴.
۴- همان ۱۲۷۵/۳ - ۱۲۷۳/۱۱/۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷.

ادعیه‌ای که هشت‌بار باید خوانده شود، برای تسخیر دیوها و راندن آنها و تطهیر:

«این ادعیه را نرم آوا در یاد بگذران که درمان بخش‌ترین و پیروزگرترین هستند. هشت‌بار: اهون ویریه، یتااهو ویریو ... کم نامزدا ...اشه پس می‌رانم دیو خشم را، پس می‌رانم دیو لاشه را، پس می‌رانم ناپاکی مستقیم را، پس می‌رانم ناپاکی غیر مستقیم را، پس می‌رانم خرو را، پس می‌رانم خرویگنی را، پس می‌رانم ... (چند دیو نام برده می‌شود). پس می‌رانم گیاهان زهر آلود را، پس می‌رانم پری را که نزدیک شود آتش را، آب را، زمین را، چارپا را، گیاهان را. پس می‌رانم هرگونه ناپاکی و پلیدی را که نزدیک شود آتش را و ... پس می‌رانم تو را ای اهریمن بداندیش از خانه، آتش، آب، زمین و ...»[1].

افسون و تعویذ و فال

خواص مهره‌ها: مُهره‌ها خواص جادویی دارند، هر رنگی دارای خواص خود است. داشتن مهره بسته به رنگ و خیر و شری که آن رنگ دارد می‌باشد و برای دارندهٔ آن خیر یا شر به‌همراه دارد. دعای ضد تب و بند آمدن خون، باید ریسمانی را ریسید و سه‌لاکرد و بنا به مورد، گره‌هایی زد و بر بازو بست. در مورد بند آمدن خون باید دعایی را که شامل سه کلمه است، بنا به مورد، چند بار خواند. دعای باز داشتن زهر جانوران گزنده. در این دعا از فریدون و ستاره ونند یاری خواسته شده است. فال گیری به نام کسی و پیشگویی حوادث بر اساس نام وی[2].

فضیلت و ثواب رفتن به اماکن مقدسه «در کتاب دین گفته شده که مرد هرچه بیشتر به آتشکده رود، ثواب بیشتر برد، چرا که هر روز سه بار، گروه امشاسپندان در آتشکده گرد آیند و ثواب بسیار نهند، هر که بیشتر رود، ثواب بیشتر برد»[3].

۱- وندیداد ۱۲۷۷/۳ - ۸/۱۱/۱۲۷۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰. و نیز ادعیه ضد جن و پسری و دیو و بیماری و درد و رنج و ارواح خبیثه. ن.ک: وندیداد ۱۹/۸/۸۷۰/۲، ۲۰، ۲۱، + ۹/۱۱۲۹/۳. + ۱۰/۱۲۰۳/۳. + ۴۵/۹، ۴۶، ۴۷. + ۸/۸۶۸/۲ + ۸۷۰. + ۱۲۷۴/۳ - ۱۱/۱۲۷۶. + ۲۱/۱۸۳۹/۴. + ۲۱/۱۸۵۳. + ۱۱۴۹/۳، ۲۰/۱۱/۱۲۷۷ - ۱.

۲- تفضلی ۱۷۸ - ۱۷۹ ← روایات پهلوی ۶۳،۶۴.

۳- شایست ۱/۲۰/۲۴۳.

آداب و احکام

پوشیدن **سُدره** و بستن **کُشتی** از نشانه‌های ظاهری مزد یسنا است. باید که کودک دختر و پسر از **هفت** سالگی یا که در **پانزده** سالگی **سُدره** پوشد و **کُشتی** بندد. سنتی که ریشه در میراث گذشته آریایی پیش از زرتشت دارد که این **جمشید** بوده که رسم کشتی بستن به‌میان نهاد. **سُدره** پیراهن بی‌یقه آستین کوتاه سفید و ساده و گشادی است که به زانو می‌رسد و چاکی در گریبان دارد که به انتهای سینه می‌رسد. در آخر آن چاک، کیسه کوچکی دوخته شده که کیسه کرفه (= ثواب) نام دارد و در آن ثواب پندار و گفتار و کردار نیک ریخته می‌شود. **کُشتی** بند سفید و باریک و بلندی است که از **هفتاد و دو** نخ پشم سفید گوسفند بافته می‌شود و بر روی سدره سه بار بر دور کمر بسته می‌شود. در دور دوم دو گره در پیش و در دور سوم دو گره در پشت سر می‌زنند که هر گره رمزی از معنایی است[۱]. پوشیدن **سُدره** و بستن کشتی طی جشن باشکوهی در معابد و در حضور مقامات ارشد روحانی برگزار می‌شود و دعا و نیایش خاص خود را دارد. یک پاک دین در شبانه روز چند بار باید کشتی نو کند یعنی کمربند را از میان گشوده دعا و نماز مربوطه را بخواند و دوباره به کمر بندد و گره زند و دعا و نماز ویژه آن را بخواند. فرد پاک دین باید پیش از هر نماز و دعا و نیایش پاد یاب (= وضو) کند: «در بامداد وقتی از خواب برمی‌خیزد ابتدا باید با **گومیز** = شاش تقدیس شده **گاو**، دست و روی و چشم و گوش و پای بشوید و خشک کند (اگر **گومیز** در دسترس نباشد با **میوه** و **گیاه** چنین کند. اگر میوه و گیاه نبود با **خاک** دست و روی سه بار مالد. که اگر چنین نکند و دست به آب پاک آلاید گناه بزرگی کرده و گاه کیفر آن مرگ است) سپس با آب پاک سه بار دست و روی و پای بشوید: دست از ساعد تا سر دست سه بار، روی از بیخ گوش تا زیر زنخ‌دان، سه بار، پای تا ساق، سه بار. باید دهان محکم بر هم نهد که قطره‌ای از آب پاک و مقدس، ناشتا وارد دهان نشود که اگر شود گناه بزرگی کرده و سیصد سیر گناه باشد. سپس **خشنوتره** و **اشم‌وهو** و **کِم نامَزدا** بخواند»[۲]. پس از آن کشتی نو کند. در شبانه روز چندبار چنین نماید: ۱ـ پس از خواب. ۲ـ پس از بول و براز. ۳ـ پیش از نماز. ۴ـ پس از حمام. ۵ـ پیش از خوراک. در هنگام کشتی نو کردن: اگر صبح است باید رو به شرق و اگر بعد از ظهر است

۱- خرده اوستا ۵۹ - ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱. + وندیداد ۱۰۶۴/۳ - ۱۶۱۵.

۲- وندیداد ۲۴/۲ - ۷۲۱۷. ← بندهش ۳۵، ۵۰، ۷۴. + شایست ناشایست ۲۱. روایات داراب هرمزدا ۳۱۱/۱، ۳۱۴، ۳۱۵. مقایسه شود: خرده اوستا ۲۲۶. استادپور داود طبق معمول چگونگی پادیاب را پرده پوشی کرده‌اند.

رو به غرب و اگر شب است رو به چراغ یا رو به ماه باشد. به‌هنگام گشودن کشتی باید دعاهای زیر را خواند: ۱ـ خشنوتره، ۲ـ اشم‌وهو، ۳ـ کم نامزدا در سروش باژ، ۴ـ دعای مخصوص کشتی که نیرنگ کشتی بستن نام دارد و ترکیب و تالیفی است از گاثه‌ها، یسناها و یشت‌ها.

به هنگام بستن کُشتی ابتدا یک خشنوتره می‌خوانند، در خشنوتره دوم بستن را آغاز می‌کند، دو دور به کمر بسته یک اشم‌وهو می‌سراید، در پیش دو گره می‌زند و دوبار یتااهو می‌خواند. در گردش سوم دو گره از پشت سر زده یک اشم‌وهو می‌خواند. پس از بسته شدن کامل، دعای جس‌مه‌اونگهه مزد را با دعای مزد یسنواهمی می‌خواند و این نماز کشتی بستن است[1]. محتوای این نماز یا نیایش شامل: ستایش مزدا، نفرین به اهریمن، دیوها، پری‌ها، جادوگرها، دروغ پرست‌ها، کوی‌ها، کرپن‌ها، ستمکاران، گناهکاران، گمراه‌کنندگان، پادشاهان بد، توبه از گناه. خواندن خشنوتره، خواندن اشم‌وهو، یتااهو (دوبار) اشم‌وهو، خواندن جس‌مه‌اونگهه مزد[2]. (سه بار)، خواندن مزد یسنواهمی[3] که در آن بر سنتِ ختودت تاکید شده است. در پایان هر نماز و نیایش، اصطلاح اوستایی «اشاجمیات یث آفریتای» گفته می‌شود که به معنای «ایدون باد» فارسی و «آمین» عبری و عربی است[4].

در مراسم نماز و نیایش و جشنهای دینی گیاهان خوشبو مانند چوب صندل، چوب نوعی انار، کندر و کافور دود می شود. «از هر سو که بوی این چوبها و بخورها به مشام رسد ایزد آذر از همان سو دیوهای ناپیدا را برماند»[5]. برای کفاره گناهان باید چوبهای خوشبو نذر آتشکده نمود[6].

انجام فرایض و عمل به اوامر و ترک نواهی دین، نشانه دیانت و پاک دینی است، ترک اوامر و انجام نواهی گناه بزرگ بوده و کیفر دنیوی و اخروی دارد. برخی از گناهان توبه پذیرند و با دادن کفاره قابل گذشت می‌باشند اما برخی دیگر غیر قابل گذشت بوده و کیفر دارند[7]. موضوع کیفر تا آنجا مهم و جدی است که مقام روحانی هماره دو تازیانه در

۱- همان ۶۴.

۲- یسنا ۹/۷۲.

۳- یسنا ۸/۱۲ - ۹.

۴- خرده اوستا ۸۸ + یسنا۲/۶۸/۱۹. + یشتها ۱/۳۱۱ - ۳۱۵، ۵۲۵ - ۵۳۹، + یسنا ۲/۱۱۷/۷۲/۹، ۱۰.

۵- خرده اوستا ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۴۳ ← وندیداد ۲/۸، ۳، ۷۹، ۸۰.

۶- همان.

۷- ن.ک: احکام دینی.



دست دارد، تازیانهٔ چرمین و تازیانه دوال که هر دو ویژهٔ اجرای حد شرعی است و در دست داشتن دو تازیانه از شرایط پیشوایی است. این نشان می‌دهد که در دوران دینی و تاریخی که دین حاکمیت مطلق داشته و حکومت دینی برقرار بوده، رعایای ایرانی چگونه و تا چه اندازه مرعوبِ دین و مقهور مقاماتِ روحانی بوده‌اند و در انجام فرایض زیرنظر قرار داشته‌اند. این وضعیت تنها شامل وظایف فردی نمی‌شده بلکه شرکت در مراسم دینی اجتماعی نیز واجب بوده است. گفته شد که برجسته‌ترین و مهم‌ترین مراسم عمومی دینی، جشنهای دینی ششگانهٔ سال بود که گهنبار نام داشت و نماز و نیایش یا آفرینگانِ خاصِ خود را داشته است. در احکامِ آفرینگانِ گهنبار آمده است که: «اگر بهدینی در نخستین گهنبار شرکت نکرد و میزد (نذری غیر مایع خوردنی) را نداد، در میان مزدیسنان در خور بندگی نباشد. اگر در دومین گهنبار شرکت نکرد و میزد را نداد، در میان مزدیسنان پیمان شناس نباشد و با او دادوستد نباید کرد. اگر در سومین گهنبار شرکت نکرد و میزد را نداد، در محاکم قضایی، ادعای او پذیرفته نیست. اگر در چهارمین گهنبار شرکت نکرد و میزد را نداد به اتلاف ستور برگزیده محکوم است یعنی گاو و اسب و اُشتر و شتر او باید کشته شود. اگر در پنجمین گهنبار شرکت نکرد و میزد را نداد، به اتلاف بهرهٔ جهانی محکوم است یعنی همهٔ اموالِ او هدر است. اگر در ششمین گهنبار شرکت نکرد و میزد را نداد، از دین بیرون است و بدون اینکه گناهی باشد باید بر او خروشید و او را راند و بدون اینکه گناهی باشد محکوم به اعدام است و باید او را کشت»[1].

کیفر گناهان بزرگ و کوچک متفاوت بود، برخی گناهکاران را به شیوه‌ای ویژه سر می‌بریدند، یا بند از بند قطع می‌کردند، یا که به چهار میخ می‌کشیدند و زنده پوست کندند، یا که استخوانهایش را می‌شکستند، یا که به هزاران، صدها، دهها تازیانه می‌بستند، یا که به مرز کشور تبعید می‌کردند و... بسیاری از گناهان کفاره داشت. بسیاری از تازیانه‌ها را گناهکار می‌توانست بخرد. در دوران تاریخی و حاکمیت مطلق دین، افراد متهم و گناهکار را که منکر گناه یا جرم خود بودند با آب آزماینده می‌آزمودند. آب آزماینده محلولی آمیخته به سوده گوگرد و یا برادهٔ زر بود که به متهم یا گناهکار منکر می‌خوراندند. اگر زود دفع می‌شد نشانه بی‌گناهی متهم بود و اگر دیر دفع می‌شد و در شکم می‌ماند، او را گناهکار می‌دانستند: «اگر در این جهان خاکی گناه کسی شناخته شد، اما خود او منکر آن باشد و به

۱- خرده اوستا ۲۳۰، ۲۴۱ - ۲۴۲/۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳. + ویسپرد ۱۵۲.

مهر دروغ گوید و بر خلاف رشن سخن بر زبان راند، باید **آب سوگند زرمنده آزماینده** بنوشد. اگر کسی **آب سوگند زرمنده** بنوشد و از دروغ خود آگاه باشد و به **مهر** دروغ بگوید و پیمان شکند و بر خلاف رشن سخن بر زبان راند، سزای او **هفت‌صد تازیانه چرمین** و **هفت‌صد تازیانه دوال** است»[1].

گناهان بزرگ توبه ناپذیر که ارتکاب شان موجب حد شرعی مرگ است:

«۱ـ **تبلیغ عقاید و آرای** غیر مزدیسنی. ۲ـ خوراک نامناسب به سگ دادن. ۳ـ رفتار بد با سگ کردن. ۴ـ نزدیکی با زن حایض. ۵ـ نزدیکی با زن آبستن»[2]. «کسی که به دیگری آیین یا کیش غیر زرتشتی آموزش دهد و از روی آگاهی و عمد مرتکب چنین کرداری شود. **محکوم به مرگ است**»[3].

«اگر کسی به سگ گله یا نگهبان ده، استخوان سخت یا غذای داغ دهد که دندان سگ بشکند یا دهان یا زبان سگ بسوزد و بمیرد، گناهکار **محکوم به مرگ است**»[4]. «کسی که سگ آبستن را بزند یا برماند یا بر او بخروشد یا در پی او پای بکوبد یا دست برهم زند که سگ آبستن بترسد، یا اگر آن سگ را در گودال، چاه، پرتگاه، رود آب و... بیندازد که بمیرد، گناهکار **محکوم به مرگ است**»[5].

کسی که با زن حایض نزدیکی کند، **محکوم به مرگ است**»[6].

«کسی که با زن آبستن شیر در پستان نزدیکی کند که زن از این نزدیکی بمیرد، گناهکار **محکوم به مرگ است**»[7].

۱- ن.ک: ویسپرد ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ← وندیداد ۵۱/۴، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵ + وندیداد ۴۶۵/۱/۴/۵۴، ۵۵.

۲- گناهانی که فرد نتواند از پل صراط بگذرد:

۱ـ قتل مرد پاک دین. ۲ـ زهر خوراندن به دیگران. ۳ـ جادویی آموختن. ۴ـ خوردن مردار. ۵ـ لاشه مرده در آب و آتش افکندن. ۶ـ فرزند خواندگی. ۷ـ زن ربایی. ۸ـ آتش بهرام خاموش کردن. ۹ـ دفن مرده انسان یا حیوان. ۱۰ـ لواط. ۱۱ـ دزدی کردن. ن.ک: وندیداد ۴۷۳/۱ ← شایست و ناشایست.

گناهان مرگبار:

۱ـ لواط، فاعل و مفعول. ۲ـ قتل مرد مقدس. ۳ـ بر هم زدن سنت ختودت. ۴ـ بر هم زدن امر قیمومت. ۵ـ خاموش کردن آتش بهرام. ۶ـ کشتن سگ آبی. ۷ـ بت پرستی. ۸ـ تغییر دین دادن. ۹ـ خیانت در امانت. ۱۰ـ سوءاستفاده از حسن نیت افراد. ۱۱ـ مزد بدون کار. ۱۲ـ فتوای دروغ و بدعت در دین. ۱۳ـ جادوگری. ۱۴ـ دزدی. ۱۵ـ پیمان شکنی. ۱۶ـ کینه‌وری. ۱۷ـ تصاحب مال یتیم. ۱۸ـ آزاردادن روحانیان. ۱۹ـ تهمت زدن. ۲۰ـ مسخره کردن دیگران. ۲۱ـ دروغ گویی. ۲۲ـ رواج گناه ن.ک: وندیداد ۴۷۴/۱ - ۴۷۵ ← رسالهٔ دانای مینو خرد.

۳- وندیداد ۱۴۷۷/۳/۱۵/۱.

۴- همان ۲/۱۵، ۳، ۴.

۵- همان ۵/۱۵، ۶.

۶- همان ۷/۱۵ + ۶۷/۱۸ - ۶۹.

۷- همان ۸/۱۵.

وظایف مزدیسنان نسبت به یکدیگر:

«اگر مردان هم دین یا برادران یا دوستان خواهش **خواسته** (= مال و ثروت) کنند، یا خواهش زن کنند، یا خواهش خِرَد (= دانش دینی) کنند: اگر خواهش خواسته کنند، خواسته را بیاورند و بدهند، اگر خواهش زن کنند، زن را به نکاح آنان در آورند، اگر خواهش خِرَد کنند، دانش کلام مقدس را به آنان بیاموزند»[۱].

وجوب تشکیل خانواده و کار و کوشش:

«مرد زن‌دار از آن که زن ندارد بی گمان برتر است، آن که خانه دارد از آن که ندارد برتر است، آن که فرزند دارد از آن که ندارد برتر است، آن که مال و دارایی دارد از آن که ندارد برتر است»[۲].

«مردی که زن و خانه و فرزند و خواسته ندارد، بهتر است که شبانی کند و چارپایان بپرورد»[۳].

«مردی که زن و خانه و فرزند و خواسته دارد با دیو مرگ، با سرمای زمستان با بی پوشاکی پیکار می‌کند، با همه دیوهای گمراه کننده و تباه کننده می‌ستیزد، بنابراین او کام روا است»[۴].

مجازات کسی که به عمد بی‌زن و خانه و فرزند و خواسته بماند: سر بریدن و ...

«کسی که عمداً چنین باشد و دنبال کار نرود و تشکیل خانواده ندهد و امساک ورزد و خوراک نخورد و پوشاک نپوشد، سزایش این است که با کارد آهنین استخوانهایش بریده شود (یعنی بندبند اعضای بدن او از مفاصل به تدریج بریده شود)، یا با زنجیرهای آهنین استخوانهایش سخت بسته شود(یعنی بدن او را در تخته بندها زیر فشار قرار دهند تا استخوانهایش خرد شود)، یا از پرتگاهی به بلندی سه قد آدمی با نفرت پرت شود(یعنی در چاهی سرنگون پرتاب شود یا از بلندی به پایین پرت گردد)، یا به مرز کشور تبعید شود. اگر این گناه را انکار کرد باید آب سوگند و یا آب زرمند را بنوشد، اگر گناهکار بود هفتصد تازیانه با شلاق اسب رانی و هفتصد تازیانه با آلت فرمانبرداری زده شود»[۵].

۱- همان ۴۶۲/۱ - ۴۶۳. ۴۴/۴ + ن.ک: زن در میراث دینی دوران تاریخی.

۲- همان ۴۷/۴.

۳- همان ۴۸/۴.

۴- همان ۴۹/۴.

۵- همان ۵۰/۴ - ۵۵ + ۵۳۰/۱ یادداشت ۲۹۴.

احکام عهد و پیمان، کیفر پیمان شکنی:

«شش نوع پیمان در آیین مزدیسنی است: پیمان قولی، پیمان دست فشردن، پیمان با یک چارپای بزرگ، پیمان با یک ستور بزرگ، پیمان با یک بنده بزرگ سال، پیمان با یک ده بزرگ خوب کشت»[1].

«اگر کسی پیمان قولی خود را شکست، بقیه پیمان‌ها را شکسته است: کیفر شکستن پیمان قولی **سیصد ضربه محکم** با شلاق اسب رانی و **سیصد ضربه** با آلت فرمانبرداری است. کیفر شکستن پیمان دست فشردن: **ششصد تازیانه محکم** با شلاق اسب رانی و **ششصد تازیانه** با آلت فرمانبرداری (یعنی شلاق چرمین) کیفر پیمان شکنی با چارپایان بزرگ: **هفتصد تازیانه محکم** با شلاق اسب رانی و **هفتصد تازیانه** با شلاق چرمین. کیفر پیمان شکنی با یک ستور بزرگ: **هشتصد تازیانه** با شلاق اسب رانی و **هشتصد تاز نه** با شلاق چرمین. کیفر پیمان شکنی با یک بنده بزرگ سال: **نهصد تازیانه محکم** با شلاق اسب رانی و **نهصد تازیانه** با شلاق چرمین. کیفر پیمان شکنی باده بزرگ خوب کشت: **هزار تازیانه محکم** با شلاق اسب رانی و **هزار تازیانه** با شلاق چرمین»[2].

اهمیت کشت و ورز

«هماره این پیام ایزدی بر یاد باشد: هرگز از گرسنگان امید توانایی و نیرومندی و پارسایی و کشت و ورز و فرزند سازی نیست، زیرا همه مردم جهان مادی با خوراک زنده هستند و با نخوردن و گرسنگی در مرگ»[3].

احکام حرمت، قداست و طهارت زمین:

«کسی که زمین کشاورزی را آلوده کند گناهکار است و کیفرش: **دویست تازیانه محکم** با شلاق اسب رانی و **دویست تازیانه** با شلاق چرمین می‌باشد»[4]. «انداختن استخوان، مو، مدفوع، شاش، خون، زمین را می آلاید، باید پیش از کشت، زمین را از این آلودگیها پاک کرد، اگر نکنند گناهکارند و گناهکار **دویست تازیانه** با شلاق اسب‌رانی و **دویست تازیانه** با شلاق چرمین باید بخورد»[5].

۱- وندیداد ۴۵۳/۱/ - ۲/۴/۴۵۶.
۲- همان ۳/۴، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶.
۳- وندیداد ۳۳/۳/۳۵۹/۱.
۴- همان ۱/۶/۶۸۱/۲ - ۷.
۵- همان ۷/۶.

«اگر آلودگی زمین به اندازه مویی باشد، گناهکار **سی ضربه تازیانه** اسب‌رانی و **سی ضربه تازیانه** چرمین کیفر دارد. اگر آلودگی استخوان سگ یا انسانی باشد و به اندازه بند انگشت میانی هم باشد کیفر گناهکار **پنجاه تازیانه** اسب رانی و **پنجاه تازیانه** چرمین است. اگر آلودگی به اندازه دو انگشت باشد: **دویست تازیانه** از هر کدام، اگر به اندازه یک بازو باشد: **چهارصد تازیانه** از هر کدام. اگر به اندازه جمجمه مرده باشد: **ششصد تازیانه** از هر کدام. اگر جسد مرده سگ یا انسان را رها کند: **هزار تازیانه** از هر کدام»[1].

«در زمین بایری که در آن سگها و آدمها مرده‌اند یک سال نباید کشاورزی شود، نباید آب به آن روان کنند. پس از گذشت یک سال، بکارند و آب روان کنند»[2].

«اگر پیش از یک سال در آن زمین آب روان کنند و کشت و ورز نمایند، مانند این است که گناه دفن مرده مرتکب شده باشند»[3].

کسانی که پیش از یک سال، آن زمین را بکارند، سزاوار **دویست ضربه تازیانه** اسب رانی و **دویست تازیانه** چرمین هستند»[4].

کیفر کسی که با ناپاکی آب را لمس کند و آتش را بیالاید:

«اگر فرد ناپاکی از راهی عبور کند که آب از آن راه می‌گذرد، گناهکار سزاوار **چهارصد تازیانه** اسب رانی و **چهارصد تازیانه** چرمین است»[5]. «گناهکارانی که لاشه مرده به آب و آتش برده‌اند، برای همیشه ناپاک هستند»[6].

ویران کردن گورها واجب است:

«ویران کردن گورها، همه گناهان را پاک می‌کند و کننده را وارد بهشت می‌سازد. گورستانها بدترین مکان‌ها و محل گرد آمدن دیوها و شیاطین است»[7].

«اگر بستگان مرده یا صاحبان حیوان مرده در دور نگهداشتن جسد کوتاهی کردند و لاشه خواران ذره‌ای از جسد مرده انسان یا حیوان را وارد آب کردند، آن گناهکار **دویست تازیانه** اسب رانی و **دویست تازیانه** چرمین سزاوار است»[8].

۱- همان ۶/ ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱. ۲- همان ۲/ ۶۸۱/ ۶/ ۱ - ۲.
۳- همان ۶/ ۳. دفن مردگان حرام و گناه بزرگی است که خواهد آمد.
۴- همان ۶/ ۴، ۵. ۵- همان ۲/ ۹۸۴/ ۸/ ۱۰۴ - ۱۰۷.
۶- همان. + ۲/ ۵۵۷/ ۵/ ۴۳. ۷- همان ۲/ ۷۴۵/ ۷/ ۲۵ - ۲۷.
۸- همان ۲/ ۸۶۵/ ۶/ ۲۶ - ۴۳.

آلودن زمین و خانه با پراکندن موی سر و ناخن، گناه است:

«کسی که موهایش را بیاراید و شانه کند و به اطراف پراکند و ناخن دست و پا را ببرد و آنها را در سوراخها و شکافهای زمین فرو کند، دیوها و خرفستران پدید آیند، شپشه غله و شپش جامه آدمی پدید آید»[۱]. «به هنگام شانه کردن مو و بریدن مو و ناخن باید از آب و آتش و برسم و مردان مقدس دور بود: ده گام از مردان مقدس، بیست گام از آتش، سی گام از آب، پنجاه گام از برسم»[۲].

«موها و ناخن‌های زاید را باید در گودالی به عمق ۵ تا ۱۰ انگشت در زمین سخت و یا یک وجب در زمین نرم بریزد و این دعا را بخواند ...»[۳]. «با چاقوی مقدس پیرامون آن گودال شیار بکش، سه یا شش یا نه شیار، و دعای اهون وئیریه را سه یا شش یا نه بار بخوان»[۴].

احکام اموات، کیفر فردی که خود سرانه مرده حمل کند: سر بریدن

گذاردن مردگان در **دخمه** حق ویژه روحانیان است:

«کسی که مرده را تنها به **دَخمَه**، ببرد اگر مرده را تنها به **دَخمَه** ببرد، زمین از بینی، چشم، زبان، دهان، آلت تناسلی، نشیمنگاه مرده یا لاشه ناپاک شود و این ناپاکی همیشگی باشد»[۵]. «جای کسی که مرده را به تنهایی به **دخمه** برد: خشک‌ترین زمین که از آن چارپایان، ستوران، آتش و برسم و مرد مقدس نگذارد، آن زمین باید سی گام از آتش، سی گام از آب، سی گام از برسم، سی گام از مردان مقدس دور باشد. در آن زمین محوطه‌ای محصور و جدا کنند و آن مرد گناهکار را در آن حصار با خوراک و پوشاک اندک نگاه دارند. سخت‌ترین و پست‌ترین خوراکها را به او دهند و بدترین پوشاکها را به او پوشند تا آن هنگام که پیر یا کهن سال شود یا سترون گردد. آنگاه که چنین شد باید فردی متدین و دلیر و کاردان آن گناهکار را به بلندی برده از پهنا پوست کله او را ببرد (او را سر برد) و لاشه او را برای لاشه خواران که مخلوق عزیز سفند مینو هستند بگذارد»[۶].

۱- وندیداد ۳/۱۵۵۱/۱۷/۱، ۲، ۳.
۲- همان ۴/۱۷، ۵، ۶.
۳- همان ۵/۱۷
۴- همان ۶/۱۷ + ۷، ۸، ۹، ۱۰.
۵- همان ۱۴/۳/۳۵۵/۱.
۶- همان ۱۵/۳ - ۲۰. + ۴۰۳/یادداشت ۱۹۱، ۱۹۲ + ۴۰۵: بریدن کله از پهنا یعنی جوری ببرد که رگها و خرخره قطع شود.

گناه و کیفر دفن مردگان:

«کیفر دفن سگهای مرده و آدمهای مرده در زمین که نیمی از سال در زمین باشد: **پانصد ضربه محکم** تازیانه اسب رانی و **پانصد** تازیانه چرمین»[۱]. «کیفر دفن سگهای مرده و مردهای مرده که یک سال در زمین مانده باشد: **هزار تازیانه** اسب‌رانی و **هزار تازیانه** چرمین»[۲].

کیفر پارچه کشیدن روی مرده:

«اگر پارچه‌ای روی مرده اندازد هر چند که ناچیز باشد که فقط پایی را بپوشاند آن گناهکار سزاوار **چهارصد تازیانه** اسب‌رانی و **چهارصد تازیانه** چرمین است. اگر پارچه به اندازه یک شلوار باشد: **ششصد تازیانه** اسب‌رانی و **ششصد تازیانه** چرمین، اگر پارچه به اندازه جامه باشد: **هزار ضربه** اسب‌رانی و **هزار تازیانه** چرمین»[۳].

غسل مسِ میت (انسان و حیوان)

«اگر فردی با مرداری (انسان یا حیوان) تماس پیدا کند: بار اول: باید سه گودال کنده شود و آن ناپاک را با **شاش گاو** غسل دهند. در جریان این مراسم باید **موبد** و **سگ مقدس** که ویژهٔ این مراسم است به فرد غسل کننده بنگرند، بر اثر نگاه **سگ مقدس** دیو مردار می گریزد. بار دوم: سه گودال دیگر بکنند، غسل کننده تن خود را با **شاش گاو** تطهیر کند، **موبد و سگ مقدس** باید غسل کننده را در گودال بنگرند. بارسوم: سه گودال دیگر بکنند و غسل کننده خود را با آب تطهیر کند ابتدا دو دست را بشوید (سه بار)، سپس: سرش را آب ریزند. پس از آن پشت او را، اگر مرد است کون او را آب ریزند، بعد پیش او را، اگر زن است نخست پیش او را آب ریزند و بعد پس او را. سپس دو انگشت شصت دو پا را به بالا گرفته در پاشنه کف پای راست او آب ریزند. و ... بعد هم دعای یتا اهو و کم نامزدا رابخوانند»[۴].

تطهیر مرده کش‌ها:

«افرادی که مرده‌ای را به دخمه برده‌اند ناپاکند، باید در همانجا به فاصله چند گام دورتر

۱- همان ۱/۳۶۰/۳/۳۶، ۳۷.
۲- همان.
۳- همان ۲/۸۷۲/۸/۲۳ - ۳۰.
۴- وندیداد ۲/۸۷۵/۸/۳۵ - ۷۲ + ۳/۱۱۲۹/۹/۱۱ - ۱.

از مرده بنشینند تا مزدا پرستان برایشان شاش بیاورند که سر و تن خود را بشویند. شاش‌های پاک کننده عبارتند از: شاش چارپایان کوچک و شاش ستوران و شاش زنی که خیتودت کرده باشد و شاش مردی که خیتودت کرده باشد»[1].

کیفر کسی که ندانسته غسل کند یا دیگران را غسل دهد: سر بریدن

«کسی که بدون آزمودگی و آگاهی، دیگران را بَرِشْنُوم (= غسل) دهد، مزدا پرستان نخست باید دو دست او را ببندند، سپس همه بدن او را، از تن او پوشاک درآورند، آنگاه از پهنا کلهٔ او را ببرند و جسد او را برای لاشه خواران عزیز سپنت مینو واگذارند»[2].

«از جا و روستایی که در آن کسی بدون آگاهی و آداب دانی، مراسم غسل را انجام داده باشد، نعمت و برکت و خوشی می‌رود»[3]

سوگواری[4] برای مردگان:

«در مرگ پارسایان سی شبانه روز، در مرگ گناهکاران شصت شبانه روز گذشت زمان لازم است که احکام تطهیر خانه‌ای که در آنجا مرگ روی داده انجام شود»[5]. «در مرگ سالار خانه و کدبانوی خانه: شش ماه برای پارسایان و دوازده ماه برای گناهکاران»[6].

احکام طهارت ظروف فلزی، چوبی و گلی:

«ظروف زرین، یک بار با شاش گاو نر، بعد خاک مالی کنند که از نم پاک شود، سپس با آب بشویند، پاک می‌شود»[7]. «تشت سیمین، دوبار با شاش گاو نر بشویند، دوبار خاک مالند، دوبار به آب بشویند، پاک شود»[8].

«ظرف آهنی، سه بار با شاش گاو نر بشویند، سه بار خاک مالند، سه بار با آب بشویند، پاک شود»[9]. «ظرف مسی، چهار بار با شاش گاو نر بشویند، چهار بار خاک مالند، چهار بار با آب بشویند، پاک شود»[10]. « ظروف گلی، چوبی برای همیشه ناپاک است»[11].

۱- وندیداد ۲/۸۶۷/۸/۱۳. ن.ک: مقاله خیتُودَت. ۲- همان ۳/۱۱۴۲/۹/۴۷ - ۴۹.

۳- همان ۵۳/۹

۴- ن.ک: در مورد سوگواری: مقاله فرهنگ و خلق و خوی ایرانی.

۵- وندیداد ۳/۱۳۰۷/۱۲/۱، ۲، ۳. + ۳۴/۵ - ۳۹. ۶- همان.

۷- همان ۲/۷۵۴/۷/۷۳/۷۵. ۸- همان.

۹- همان. ۱۰- همان.

۱۱- همان.



احکام اِحتلام:

«مردی که در خواب محتلم شده، پس از بیداری سه بار «اشم‌وهو» دوبار «هومنه نانم»، سه بار هوخششترتمه، چهار بار «اهون وئیریه»، یک بار «ینگه‌ها نانم» بخواند. آنگاه پس از تلاوت ادعیه یاد شده به سپندارمذ بگوید که من این نطفه را به تو می‌سپارم که او را برایم بپروری مردی برنا و دانای دین و دیندار بار آوری و نام نیکوی «آذرداد» یا «آذرچهر» یا «آذرتبار» بر او نهی»[1].

احکام لواط:

«اگر مردی به ناچار رو به لواط کند: هشتصد ضربه شلاق اسب رانی و هشتصد ضربه شلاق چرمی کیفر دارد»[2]. «اگر مردی به میل رو به لواط کند: حکمی ندارد، کفاره‌ای ندارد، پاکی ندارد، محکوم به مرگ است»[3]. «لواط دهنده و لواط کننده دیو و دیوپرست هستند»[4].

احکام زنا:

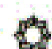
«زناکار بزرگ دشمنِ کینه وَرِ اهورامزدا است که مزدا را می‌آزارد. زناکار است که نطفه‌ها را در هم می‌آمیزد، دیندار و بی‌دین، نیک و ناپاک، دیو پرستان و گناهکاران و ... را. کیفر زناکار مرگ است»[5].

احکام زنان؛

حرمت آرایش چهره زنان:

«آرایش مو و چهره برای زنان حرام و نکوهیده است و کسی که مرتکب آن شود به دوزخ رود و عذاب بیند»[6]. «دیدم روان زنان که از ده انگشتشان خون و چرک می‌آمد و مزیدند و خوردند و به هر دو چشم کرم می‌آمد ... این روان آن بدکار زنان است که روی آرایش کردند و موی به پیرایش داشتند»[7].

۱- وندیداد ۳/۱۵۹۵/۴۹۱۸/، ۵۰، ۵۱.
۲- همان ۲/۸۷۲ - ۸۷۳/۸/۲۶.
۳- همان ۸/۲۷.
۴- همان ۸/۳۱، ۳۲.
۵- همان ۳/۱۵۹۸ - ۱۵۹۹/۱۸/۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵.
۶- همان ۳/۱۵۶۰/۱۹/۴۷، ۴۹، + ۳/۷.
۷- ارداویراف نامه ۶۴/۷۳.



زن حایض:

«زنی که خون حیض بیند باید که در دشتی بی‌آب و علف و بدور از مقدسات به سر برد و فردی از فاصله دور برای او خوراک بریزد. باید ظرف خوراک از پست‌ترین فلز آهنی یا سربی باشد. خوراک و آب او باید بسیار اندک باشد»[۱].

تطهیر زن حایض:

«باید سه گودال بکنند، در دو گودال با شاش گاو او را شستشو دهند و در گودال سوم با آب او را بشویند»[۲].

«زنی که حیضِ خود را پنهان کند باید **دویست تازیانه** اسب‌رانی و **دویست تازیانه** چرمین بخورد»[۳].

«اگر کسی با زنِ حایض معاشقه و آمیزش کرد: به ترتیب **سی، پنجاه، هفتاد، و نود** ضربه شلاق اسب‌رانی و شلاق چرمی کیفر دارد»[۴].

«اگر کسی با زن حایض نزدیکی کرد و نطفه ریخت، کیفرش عبارت است از: **هزار** گوسفند یا بز را بکشد و ریز کند و با آب زَور مقدس تقدیم آتشِ مقدس کند و سهم آبهای مقدس را هم بدهد. **هزار** پشته هیزم خشک آزموده شده برای آتش آورد، **هزار** پشته هیزم نرم یا گیاهان خوشبو برای آتش آورد، **هزار** دسته برسم ببندد، **هزار** پیمانه آب زور با هوم و شیر آموزدهٔ پارسایان آورد، **هزار** مار خزنده و **دوهزار** مار دیگر بکشد، **هزار** وزغ خشکی و **دوهزار** وزغ آبی بکشد، **هزار** مور دانه‌کش، **دوهزار** از انواع مورچه‌ها بکشد، **سی** پل برروی آبها و رودها بنا کند، آنگاه **هزار** ضربه **تازیانه** اسب رانی، **دوهزار** تازیانه چرمین بخورد این **توبه** و **کفارهٔ** او است»[۵].

کیفر زنی که بچه سقط کند:

«آن زن باید در گرسنگی و تشنگی آب بنوشد به اندازه یک پیمانه نه بیشتر. همه دینداران باید نظارت کنند که بیشتر نباشد. اگر افراد ناظر تخلف کرده باشند باید **دویست تازیانه** اسب‌رانی و **دویست تازیانه** چرمین بخورند»[۶].

۱- وندیداد ۱۵۱۷/۳/۱۶/۱ - ۱۱.
۲- همان ۱۲/۱۶.
۳- همان ۱۳/۱۶.
۴- همان ۱۴/۱۶، ۱۵.
۵- همان ۱۵۹۹/۳/۱۶/۶۷، ۶۸ + ۷/۱۵، ۸ + ۱۴/۱۶ - ۱ و ...
۶- وندیداد ۷۵۳/۲ - ۷۵۴/۷/۷۰ - ۷۲.

کیفر زنی که فرزند مرده بزاید:

«زنی که فرزند مرده بزاید باید سی‌گام از آب، سی‌گام از برسم، سی‌گام از مردان مقدس، سی‌گام از آتش دور باشد. در محوطه‌ای محصور با خوراک و پوشاک اندک نگهداری شود. خوراک زن: شاشِ گاو آمیخته به خاکستر باشد. در رَحِم آن زن باید از سه تا نه قطره شاش گاو آمیخته به خاکستر چکانده شود. سپس شیر تازه دوشیده مادیان وگاو و میش و بز با میوه‌های تازه یا میوه‌های خشک و گوشت پخته کباب بی‌آب، و جو و گندم آرد شده بی‌آب و می و شراب بی‌آب بخورد. سه شب و روز باید در این وضع بماند و با خوردنِ گوشت و غله و می بسر برد. آنگاه پس از سه شبانه روز، از پوشاک برهنه شود، موبدان او را در نه گودال با شاش گاو و آب بشویند تا همه پاک شوند. سپس نه شبِ دیگر بماند در همان جایگاه و از همان خوراکها بخورد و همان پوشاک‌ها را بپوشد. آنگاه پس از نُه شبانه روز برهنه شود، با شاش گاو و آب تن او را بشویند. تا همه پاک شوند. در عین حال لباس آن زن برای افراد دیگر از همه طبقات پاک نیست. همه پارچه‌ها و لباسهایی که با زن بچه مرده در تماس بوده باید دور انداخته شود»[1].

احکام ضرب و جرح و حدود شرعی آن:

«اگر مردی به قصد حمله به کسی سلاح کشد: پنج ضربه با تازیانه اسب‌رانی پنج ضربه با تازیانه چرمین کیفر او است. برای بار دوم: ده ضربه از هر کدام. برای بار سوم: پانزده ضربه از هر کدام. برای بار چهارم: سی ضربه از هر کدام، برای بار پنجم: پنجاه، بار ششم: هفتاد، بار هفتم: نود، بار هشتم: دویست ضربه از هر کدام»[2].

«اگر مردی کسی را با سلاح بزند و زخمی کند: بار اول: پانزده ضربه از هر کدام، بار دوم: سی ضربه، بار سوم: پنجاه، بار چهارم: هفتاد، بار پنجم: نود، بار ششم: دویست ضربه از هر کدام»[3].

احکام سگها و خارپشت:

«کسی که خارپشت را بکشد، گذر از پل صراط برایش دشوار باشد و کیفر دنیوی دارد:

۱- همان ۴۴/۵/۵۵۷/۲ - ۵۸ + ۷/۷. منظور از شاش گاو آمیخته به خاکستر گومیز مقدس است. شاش گاو طی مراسمی توسط روحانیان تقدیس می‌شود و با خاکستر آتش آذر آمیخته می‌شود و در آتشکده نگهداری می شود.

۲- وندیداد ۱۷/۴/۴۵۲/۱ - ۴۳.

۳- همان ۱۸/۴ - ۲۱، ۲۲، ۲۵. این دو مسئله نمونه‌ای از احکام مربوطه هست.

هزار تازیانه اسب‌رانی و **هزار تازیانه چرمین**»[۱].

«کسی که **سگ نگهبان‌گله** یا ده یا **سگ ولگرد** یا **سگ شکاری** تربیت شده را بکشد، روح او از این گناه در عذاب باشد و در جهان مینوی چون گرگی در جنگلی ترسناک گرفتار آید»[۲].

«کسی که **سگ گله** را زخمی کند که بی‌هوش یا کشته شود، کیفرش **هشتصد تازیانه اسب‌رانی** و **هشتصد تازیانه چرمین** است»[۳].

«کسی که **سگِ نگهبانِ ده** را بکشد یا زخمی کند که بمیرد: **هفتصد تازیانه اسب‌رانی** و **هفتصد تازیانه چرمین** کیفر دارد»[۴].

«کسی که **سگ ولگرد شکاری** را زخمی کند یا بکشد: **ششصد تازیانه اسب‌رانی** و **ششصد تازیانه چرمین** کیفر دارد»[۵]

«زخمی کردن یا کشتن **توله‌سگ**: **پانصد تازیانه اسب‌رانی** و **پانصد تازیانه چرمین** کیفر دارد»[۶]

«اگر کسی **سگ ماده آبستن** را بکشد: **هفت‌صد تازیانه اسب‌رانی** و **هفتصد تازیانه چرمین** کیفر دارد»[۷]

«اگر کسی **سگِ نگهبانِ گله** را خوراک بد بدهد: **دویست تازیانه اسب‌رانی** و **دویست تازیانه چرمین** کیفر دارد.»[۸]

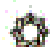
«اگر کسی **سگ نگهبان ده** را خوراک بد بدهد: **نود تازیانه اسب‌رانی** و **نود تازیانه چرمین** کیفر دارد.»[۹]

«اگر کسی **سگ شکاری ولگرد** را خوراک بد بدهد: **هفتاد تازیانه اسب‌رانی** و **هفتاد تازیانه چرمین** کیفر دارد.»[۱۰]

«اگر کسی **توله‌سگ** را خوراک بد بدهد: **پنجاه تازیانه اسب‌رانی** و **پنجاه تازیانه چرمین** کیفر دارد.»[۱۱]

«اگر کسی **سگ آبی** را بکشد: **ده‌هزار تازیانه اسب‌رانی** و **ده‌هزار تازیانه چرمین** کیفر دارد

۱- همان ۱/۱۳/۱۳۲۹/۳ - ۴.
۲- همان ۸/۱۳/۳.
۳- همان ۱۲/۱۳.
۴- همان ۱۲/۱۳.
۵- همان.
۶- همان ۱۵/۱۳.
۷- همان ۵۰/۱۵/۱۴۷۹/۳ - ۵۱.
۸- همان ۲۴/۱۳/۱۳۲۹/۳.
۹- همان ۲۵/۱۳.
۱۰- همان ۲۶/۱۳.
۱۱- همان ۲۷/۱۳.



و کفارهٔ آن عبارت است از: ده‌هزار پشته هیزم خشک آزموده شده برای آتش مقدس، ده‌هزار پشته هیزم نرم یا از گیاهان خوشبو برای بخور و آتش مقدس، ده‌هزار دسته برسم، ده‌هزار پیمانه آب زور با هوم و شیر آزموده شده به دست پارسایان، و آمیخته با گیاه هذانپئتا. ده‌هزار از مارهای رونده، ده‌هزار سگ‌مار، ده‌هزار وزغ، ده‌هزار مور دانه‌کش، ده‌هزار مور گزنده کوچک، ده‌هزار سرگین گردان، ده‌هزار مگس زشت بکشد. دو هفتان کارافزار آتش روشن کردن برای مردان مقدس آورد»[۱]

ویرافِ مقدس در معراج خویش بدید که: «دیدم روان زن و مردی که بریدند و بخوردند. پرسیدم که این تنان چه گناه کردند که روان این گونه گران پادافراه بَرَد؟ سروش پاک و ایزد آذر گفتند که این روان بدکار مرد و زن است که به گیتی نسای به گناهکاری جویدند و سگ‌آبی در آب کشتند و دیگر آفریدگان اورمزد را زدند و کشتند»[۲]

خریدن تازیانه‌ها به پول نقد یا تبدیل آنها به کالا و اشیا برای روحانیان؛ کفارات گناهکار: تهیه ابزار آتشکده

«دو ابزار آتش روشن‌کن (= چَمْچَهْ)، دو ابزار پالودن آتش، دو ابزار برای گرم داشتن آتش مقدس، کوره بادی، تیشه نوک‌تیز، تبر تیغه تیز»[۳]

تهیه ابزار مراسم مذهبی برای روحانیان:

«یک کارد برسم چین، یک تازیانه چرمین، یک خرفسترگن، یک ظرف شیر، یک پنام، یک ظرف برای میزد، یک ظرف برای آمیختن و پالودن، دو هاون، تشت‌هایی برای هوم، هوم‌دان و پیاله هوم، برسمدان»[۴]

تهیه ابزار رزمی برای روحانیان:

«یک نیزه، یک کارد، یک گرز، یک کمان، یک زین با ترکش، سی تیر آهنین ناوک، یک فلاخن زه بازو با سی سنگ پرتاب فلاخن، یک زره، یک سپر، یک چهره‌پوش فلزی، یک خود، یک جفت ران‌بند»[۵]

۱- همان ۱۴۲۹/۳/۱۴/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶.
۲- ارداویرافنامه ۳/۹۸/۲۳۲ - ۱.
۳- همان ۷/۱۴.
۴- همان ۸/۱۴.
۵- همان ۹/۱۴.

تهیه ابزار کشاورزی برای روحانیان:

«یک خیش با یوغ که دو چارپا بکشند، چند گاوران (شلاق گاورانی)، دو هاون سنگی، یک آسیاب که غله آرد کند، یک بیل، یک سهم نقره به قیمت یک اسب نر، یک سهم زر به قیمت یک شتر نر»[۱]

بیگاری برای روحانیان

«یک جوی را روان کند برای آب که به بلندی یک سگ گود باشد و پهنای یک سگ را داشته باشد.»[۲]

«یک زمین کشتزار را قابل آبیاری کند؛ به اندازه‌ای که آب دو جوی به آن کشتزار ریخته شود و همه جای آن شخم زده شود.»[۳]

«یک خانه اربابی با گاوستان که نه‌هزار گام داشته باشد با نه پرچین نه حصار، نه نوع علوفه، اندازه خانه: دوازده گذرگاه در بخش بالای خانه، نه گذرگاه در بخش میانه خانه، شش گذرگاه در بخش پایین خانه، با یک تخت‌گاه خوب ساخت، گسترده با فرش»[۴]

تقدیم یک دختر باکره به روحانیان

«یک دختر درست بدون عیب، عروسی نکرده، با مرد جفت نشده برای مردان روحانی واگذارد. خواهرش یا دخترش باشد، باگوشواره (= جهیزیه) پانزده سال تمام داشته باشد، با احساس زنانگی (= رسیده باشد) برای مردانِ اَشو (= مقدس) به‌عروسی دهد»[۵]

«چهارده توله سگ را بپرورد، چهارده پل برروی آب رودها بنا کند»[۶]

«هجده چراگاه و آغل را برای پرورش چارپایان تهیه کند»[۷]

«هجده ماده‌سگ را از کنه پاک کند و دیگر حشرات را از سگها دور کند»[۸]

«هجده مرد مقدس را سیر کند از خوراک گوشت یا خورش دیگر یا از شراب قوی (= هورا) یا از می»[۹]



۱- همان ۱۴/۱۰ - ۱۱.
۲- همان ۱۴/۱۲.
۳- همان ۱۴/۱۳.
۴- همان ۱۴/۱۴.
۵- همان ۱۴/۱۵.
۶- همان ۱۴/۱۶.
۷- همان ۱۴/۱۷.
۸- همان ۱۴/۱۸.
۹- همان.



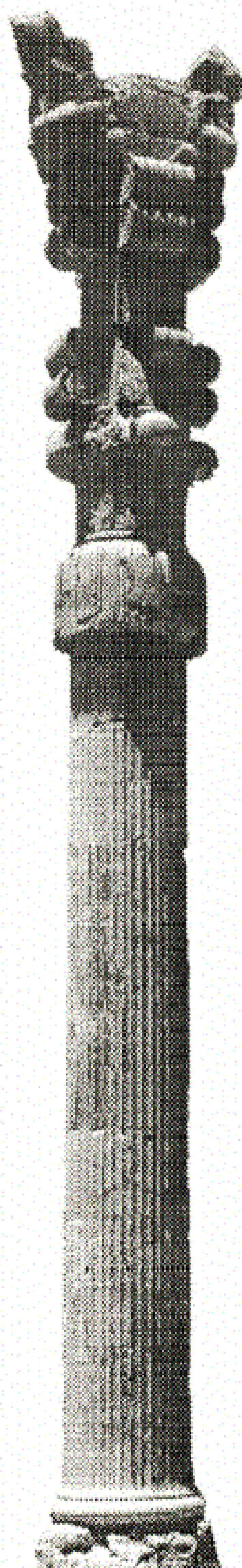
نکته بسیار **مهمی** که در احکام دینی قابل توجه است این است که **همهٔ** این احکام را از زبان **اهورامزدا** و **زرتشت** می‌خوانیم، به این صورت که **زرتشت** می‌پرسد و **اهورامزدا** پاسخ می‌دهد. یعنی تعیین **موضوع** از زرتشت است و بیان **حکم** از اهـورامـزدا. و ایـن وجـه مشترک همهٔ ادیان است که روحانیان آرا و اندیشه و اهداف و اغراض خود را به خدا و پیامبر آن دین نسبت می‌دهند. در وندیداد، احکام دینی به این صورت بیان شده است:

«ای دادار گیتی اَستومند، ای اَشو»: کسی که چنین و چنان باشد یا کند **«تو که اهورامزدایی چه برقرار کردی؟»**

«آنگاه اهورامزدا گفت: ای اَشو زرتشت»: با او چنین و چنان باید کرد.



نکته مهم دیگر این است که اجرای این **احکام** فقط شامل حال **رعایا** می‌شده است. چرا که اشرافیت و روحانیتِ ایرانی مصونیت قضایی و کیفری داشته‌اند. از طرفی هرگاه سنتِ دینی **ختودت** را به‌جای آورده باشند از همهٔ گناهان و نفوذ دیوان در امانند. **رعایا** نیز بر این باور بودند که **اشرافیت**، **روحانیت** و **حاکمیتِ سیاسی** دارای **اصالتِ خون و نژاد اهورایی** و **حامل فره ایزدی** و مؤید به مددِ مزدا و امشاسپندان و ایزدان هستند. این رعایای **گرگ خونِ اژدها نژادِ بی‌اصالت** هستند که **گناه** می‌کنند و **دیوان** در آنان نـفوذ مـی‌نمایند. وگرنه کدام **شریف** و **روحانی** و شاه است که **شاشِ گاو** و چارپای کوچک و شاش زن و مرد **ختودت** کرده بر سر و روی خویش پاشد و کدام **زنِ** **شریف** و شاه‌زاده و اشراف‌زاده است که در **دشتانستان** نشیند و شاش گاو بنوشد و روزها و شبها برهنه و گرسنه در بیغوله‌ای بسر برد و از گودالی به‌گودالی بر او شاش گاو ریزند و آن بلاها را بر سرش آورند. کدام شریف و شاه و وزیر و روحانی است که **صدها** و **هزارها تازیانه** خورد و یا که **هزاران هزار خرفستر** بکشد و یا که **کفاره**‌اش به‌صورت نقد و **کالا** باشد و **دختر جوان** باکـره‌اش را در اختیار **روحانیان** و **مردان** مقدس قرار دهد!



۴

انسان و جهانِ ایرانی

فرایند آیینی دوران تاریخی



- جهان‌بینی ایرانی
- سوشیانت موعود نهایی و جهانی
- فرهنگ و خلق و خوی ایرانی
- ملیت ایرانی
- انسان ایرانی؛ زن در میراث دینی

جهان‌بینی

● جهان‌بینی آیینی ایرانی[1]

جهانی که در نگاه و نگرش ایرانی نهفته است، جهانی آیینی ثنوی است. محور این جهان‌بینی **قوّهٔ نیرومند متخیّله** است و کرانه‌های بیکرانِ آن، **صور گونه‌گون خیال** می‌باشد. فضایی دوگانه، اثیری و کرانمند، در یک‌سو آبشارهای **نور** است که از بلندای **قلهٔ اهورایی وجود** سرازیر است، سرشار از پاکی و قداستِ مطلق و لبریز از **فروهران** و **ایزدان** و **فرشتگان**، در بخوری مقدس از **نیایش** و **ستایش** و **سپاس**، همهٔ پدیده‌های اهورایی در اقیانوسِ **نور** شناورند. در سوی دیگر توفانی مرگبار از **تاریکی** و **ترس** و **هول** و **هراس** و **مرگ** که **اهریمن** پُر مرگ و مکر ساز کرده، سرشار از پدیده‌های اهریمنی؛ **دیوها**، **دردها**، **ناخوشیها**، **رنجها** و **پلیدی مطلق** در مردابی از **دروغ** غوطه‌ورند.

ثنویت در اجزای این جهان‌بینی نمودار است؛ **اهریمن** در برابر **اهورامزدا** قرار دارد، اما پیروزی نهایی با مزداست یعنی راستی و درستی بر دروغ و نادرستی پیروز می‌شود. هرایزد و فرشته‌ای رقیب و ضدی از دیوها و پری‌ها دارد. هرایزد و دیوی گروهی همراه و همکار از نوع خود دارد. اینها همه در دو سوی این فضای مینوی دست اندرکار حوادث مادی جهانند؛ وجود سلسلهٔ علل در سلسلهٔ **معلولات**. هیچ پدیده‌ای مادی و مینوی، مثبت و منفی بدون علت نیست. اهورامزدا قدرت و اختیارش را به امشاسپندان و ایزدان تفویض کرده است از این‌رو سرنوشت مادی و معنوی جهان در دست امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان است آن‌گونه که اهریمن و دیوان و پریان همین وضع را دارند.

برخی از ایزدان و امشاسپندان اختیار تام دارند و به‌تنهایی جای اهورامزدا قرار

۱- ترسیم و تحریر این جهان‌بینی براساس یسناها و یشتها و وندیداد است.